هذا کتاب اسرار قاسمی

در علم کیمیا

و سیمیا و ریمیا

و لیمیا و هیمیا

و باید دانست که پی بردن به
پنهانی که در فصل کیمیا و سیمیا و ریمیا
مرقوم است بغیر دانش اشکال حروف که مصنف
ایجاد آن کرده از قبیل مشکلات است که حل آن
بدون آوردن نظر بر آن صورت نمی‌بندد لهذا نظر
بر تسهیل این شکل و فهم عوام

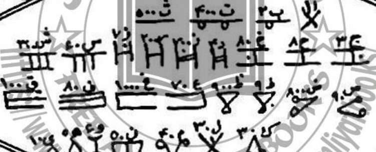

حل رموز از ابجد حروف هندسه نموده
و بالای هر یک از آن اشکال عدد هندسه را
درج نموده که عامل در وقت استخراج آنها از زبر و
حروف تهجی دریافت نموده و نظر بر آن صفحه داشته مطلب
مفهوم خواهد شد اللهم اغفر للبانی و الساعی
الراقم و لجمیع المؤمنین و المؤمنات بجاه
محمد و آله الطاهرین

FREE AMLIYAAT BOOKS www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks

یا فتاح

در علم کیمیا و سیمیا و لیمیا و ریمیا و هیمیا

هذا کتاب اسرار قاسمی
من تالیفات جناب ملا حسین الکاشفی قدس سره

بسم الله الرحمن الرحیم

باسمه سبحانه و تعالی حضرت قاسم العطیات و عالم السر و الخفیات له الحمد فی الغدوات و العشیات بعون عنایت بی نهایت حبیبه لازم الترحیب خود را صلوات الله و سلامه علیه علی عترته المقربین لدیه کسوت صفوت پوشانید و بر منصه علوم جلوه جمال ارزانی فرموده که و یعلمهم الله الکتاب و الحکمة و چون بر زبان معجز نشان در طلب حقایق دانش دعا ضراعت انمای ارنا الاشیاء کما هی جاری داشته تاکید اجابت را اینکلمات معالی سمات تلقین فرمود که و قل رب زدنی علما و از اینجا معلوم میشود که در خزائن قدرت جوهری شریفتر از علم و نفیس تر از دانش نیست و سر آیت و الذین اوتوا العلم درجات مؤکد اینصورت و مؤید اینمعنی است و حضرت ولایت رتبت مظهر عجائب و مظهر غرائب وارث علم نبوی هارونی و مدرس مدرسه سلونی مطلع انوار الرضا علی المنتقی المرتضی علی محمد و اهل بیته جلائل الصلوة و کرائم التحیات در فضیلت علما و شرف علم میفرماید شعر ما الفخر الا لاهل العلم انهم ؛ علی الهدی لمن استهدی ادلاء نظم علم بود زندگی جان و دل ؛ علم دهد تازگی آب و گل ؛ علم نسیم

چمن جان بود ؛ رایحهٔ روضهٔ رضوان بود ؛ روشنی دیدهٔ امید اوست ؛ واسطهٔ رحمت جاوید اوست ؛ هر که بسرچشمهٔ دانش رسید ؛ آب حیات ابدی را چشید ؛ و بقسمت اولی انواع علوم و اصناف آن **دو قسمست** جلیه و خفیه جلیه آنست که سمت اشتهار یافته اکثر علماء بر قواعد و قوانین آن مطلع میشوند و احاطهٔ دقائق کلیات و جزئیات آن مینمایند و خفیه آنکه در زوایای اختفاء مانده هر کس را وقوف بر حقایق اسرار و بدایع آثار آن میسر نشود و بریاضت تمام و مجاهدت لاکلام اطلاع بر قانون استخراج خبایا واسطهٔ استنباط خفایای آن دست دهد و از جملهٔ خفیات علوم محتجبه خمسه است که از حروف اوایل اسماء آنها بر وجهی که حکمای یونان وضع فرموده اند نکتهٔ کله سر مستفاد میگردد و بزبان اشارت دو حرف دیگر در نام هر یک بعد از حروف مبادی بافصح اللغات ایما مینماید با اینکه این علم دریائیست مشتمل بر اصداف غرائب و هر صدف منطوی بر جواهر رغائب و در حروف آخر از هر اسمی بهمان لغت ندای طرب باسماع ارباب طلب میرساند مصرع عاشقی کو بشنود آواز دل اوّل از آنها علم صناعت کبریست و آن علمیست بتبدیل قوای اجسام معدنیه بعضی ببعضی تا حاصل شود ذهب و فضه از باقی فلزات و آنرا کیمیا خوانند و درین علم کتب و تصانیف بسیار است چون سبعه و سبعین و مجابری و شذور الذهب و مکتسب و رسائل جلدکی و مجریطی و میزان و اشعار خالد و اشعار حضرت مولوی سلطان ولد و ابن عمویه و امثال آن دوم علم طلسمات و آن علمیست که بدان دانسته میشود کیفیات تمزیج قوای فاعلهٔ عالیه بمنفعلهٔ سافله تا فعلی غریب از آن حادث گردد و آنرا لیمیا گویند و درین علم تصانیف بسیار است چون مصحف هرمس الهرامسه و حل المشکلات و طلسمات از حکیم ملطم هنکو و دوالیس اسکندرانی و تماثیل ابوبکر بن وحشیه و مانند آن سیم علم تسخیرات و آن معرفت احوال سبعهٔ سیاره است از حیثیت تصرف ایشان که فواعل علویه اند در

FREE AMLIYAT BOOKS
https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks

توابل سفلی و دعوات و خواتم و بخورات آن و تسخیر روحانیات و عزائم جنیان و معرفت اقداح و مناد ل
و مثل آن و این علم مسمی باشد به هیمیا و از کتب معتبره شامل بر سر مکتوم و رسائل هلالیه بیان قواعد
آن را متکفل است چهارم علم خیالات و آن علمی است که بدان تصرف در خیالات میکنند و نتیجه اش
احداث مثالات خیالیه است و آنها در خارج وجود نیست و این علم به سیمیا مشهور است و در او
مؤلفات حکمای قدیم بسیار است چون نوامیس افلاطون و مختصر جالینوس و عشر مقالات و خلاصه
کتب بلیناس پنجم علم شعبدات و آن دانستن قوی جواهر مختبره است و مزج آن بیکدیگر از آن
قوی حادث گردد که از آن قوت فعلی معتبر بغرائب صدور یابد و این علم را ریمیا نام نهاده اند و ضوابط
آن در رسائل خسروشاه معمار و حاوی دکوک اسعراقی مذکور است و کتاب سحر العیون ابی عبدالله المغربی
که بکتاب ابن الحلاج مشتهر شده مشتمل بر علم سیمیا و ریمیا و رسائل عیون الحقائق و ایضاح الطرائق
نیز از مؤلفات حکیم ابوالقاسم احمد السماوی فنین آخرین را جامع است و کتاب حل المشکلات که حاوی بر
علم لیمیا و کتاب سر المکتوم که علم هیمیا را شامل و رسالة الجلدکی که علم کیمیا را متکفل است و این کتب
علوم خمسه را حکیم دبلانی شیخ شهاب الدین از لغت یونانی سهروردی قدس الله سره بعربی ترجمه فرموده
و بعضی کلمات را بخط طلسمات نوشته و فائده آن بکسی میرسد که بلغات عربیه و اصطلاحات ادبیه و علوم
متنوعه و خطوط غریبه واقف تلمیذ بی تعلیم اوستاد ماهر و تلقین معلم کامل وصول بدان مقصد اقصی
محال است و نزول آن مرصد اسنی مجرد وهم و خیال رباعی بی جرعه غم کسی بجائی نرسید: تا خون نشود
دلی بکامی نرسید: از گلشن حکمت و گلستان هنر: بوئی که دمد بهر مشامی نرسید پس بنا بر
عموم فوائد و شمول عوائد این کتاب که لب الباب و مقبول اولی الالباب است امتثال بمثال لازم
الامتثال عالی جناب سیادت مآب نقابت انتساب جلال الحشمة و الدولة قوام الدین و الملة سریر
آرای گاه خسروی امیر سید قاسم لازال مؤیدا بالنفس القدسیة و مخصوصا من فیضان فضله بالکرامة

الانبیاء سمت صدور یافت که این فقیر حقیر حسین بن علی الواعظ الکاشفی ایده الله تعالی باللطف الخفی الکتاب خمسه را که هر یک بحقیقت گلشنی است مشتمل بر گلهای تازه و مخزنیست محتوی بر نقود و جواهر بی اندازه بلغت فارسی ترجمه کند و در هر زاویه که خبایه باشد وکم من خبایا فی الزوایا بر طبق توضیح نهاده نوعی سازد که هر یکی از طالبان صادق و محرمان اسرار و دقایق بقدر استعداد و استحقاق خود از آن فائده توانند گرفت مصرع خود خود بجرعه بلجامی وپس آن امر مطاع را بجا وجهی تمام اطاعت نموده بترجمه کتب مذکور اشتغال رفت و قواعد علوم را که هر پنج کتاب بر آن اشتمال داشت با زوائدی که از کتب دیگر هم در آن پنج فن بنظر رسیده بود باآنها انضمام داده بر نمطی خاص بعبارت روشن ایراد نموده و بعضی الفاظ که تصریح بدان مقتضای حکمت نبود بقلم خاص مرقوم گشت مصرع تا نامحرم دور بود از حرمش و این رساله را که باسرار قاسمی مسمی گشته بر پنج مقصد مبنی ساخت و هر مقصدی مشتمل بر چند اصل و خاتمه و هر اصلی منطوی بر چند فصل فصل ومن الله التوفیق مقصد اول در علم سیمیا و کلیات آن بر چهار قسم است یعنی چهار اصل و خاتمه اشتمال دارد اصل بباید دانست که اصل همه اصلها در این علم سحر است عظام و رماد و مداد و مدار اعمال بنا بر این اصول ثلثه است و بیان هر یک از اینها در فصلی مذکور میگردد فصل اول در استخوانها و آن عبارتست از سه استخوان ه ۱۸ ه ۱۸ و خواتیم ثلثه و اسماء ثلثه متعلقه و منسوب بدان و کیفیت حصول آن بر این منوال است که بگیرد باسم الله تعالی و برکند و دحمنه ه ۱۸ ه ۱۸ را بیست و چهار روز بریاضت وی اقدام نماید و او را در قفص محبوس ساخته طعمه از حب السودا خوراند و بجای آب گلاب خوشبوی آشاماند و در روز بیست و پنجم کارد تیزی که از نحاس احمر باشد ساخته باشند بستانند و این اسم اعظم را بقلم طلسمات بر این وجه که مسطور است

۱۸۱۹ ۶ ۱۱ ۱۱/ح ۱۱۱و ۶۱۱۱۸۱۱۵و۵۰۱۱۱۸۶۱۰ دم

این صورت طلسم بهتر و درست است

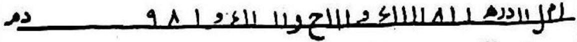

و در نسخهٔ دیگر چنین دیده شده

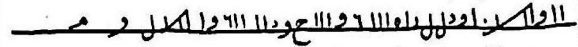

و در نسخهٔ دیگر طلسم باین نهج دیده شد

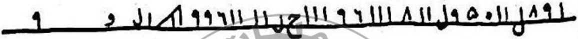

اعینونی لما ارید بران کارد بنویسد این وقتی باید که قمر متصل باشد بسعد او و بطالع این کس که عامل است و اگر طالع او معلوم نباشد طالع مسأله بگیرد و قمر را بصاحب این طالع مقرون قوی باید پس او را بدان کارد ذبح کند بر لوحی از رصاص و ملاحظهٔ تمام باید نمود که یک قطره از خون او بر زمین نریزد و هیچکدام تمام عمل بفساد آید پس سر او را از تن جدا کند و دلش از میان و کتف بیرون آورد و [illegible] × [illegible] او را از مفرقش قطع کند و اطراف باز و او را بگیرد و سر ترکه الطول بر هیاکل بندد و پوست با نصف نماید و راس قلب و المراف اجمع دیر هادر از او و زاد در ظرفی پاک محفوظ سازد و در حفظ آن مبالغه فضلات پاک کرده در دیگ اندازد و باتش معتدل پخته سازد و گوشت و شوربا او را تمامی تناول نماید البته جهد نماید تا استخوانهای او شکسته و خائیده نشود و ضایع نکند و یک قطره از آن غائب نشود پس جمیع استخوانها را اگر چه وانزاده طاس آب اندازد و با احتیاط تمام در مکروه یک استخوان بزرگ ببیند بر سر آب ماند و یکی دیگر در وسط آب قرار گرفته و یکی دیگر بته آب رسوب کرده این سه استخوان را بردارد و نشان کند که مدار عمل بر اینهاست و باقی استخوان ریزها را با آن سر و بال و دل و پیه که نگاه داشته بود ضم کند و در ظرفی بگیرد مطین بطین الحکمه باتش بسوزد تا خاکستر گردد و آنرا رماد الاول خوانند در ظرفی پاکیزه باید نگاه داشت تا وقت عمل و عمل آن در فصل رماد مذکور خواهد شد در این فصل اعمال عظام ثلثه نوشته میشود در شرح اصل و عمل

اول بدانکه استخوان که در تلک آب منسوب کرده طبع تراب دارد و او را روحانیتی هست که او را شمعون خوانند عمل او بر معدنیات و نباتات است و آنچه تعلق بکوه و صحرا دارد و او را خاتمی است که او را خاتم الطاعه گویند و او در این عمل بجای عزیمت است در علم تسخیر جن اسمی دارد که در وقت عمل بدان تکلم باید نمود و آن بمنزله عهد و قسم است در تسخیرات پس آن خاتم را بر آن عظم باید نوشت با اسم روحانیت و آن بر این وجه است که کشیده وقت عمل بلاجورد باید نوشت و اسم او اینست عَلْهَاكَطَطِثَیْنَسًا و چون کسی خواهد که عمل کند بر استخوان و هر اینه عمل او در ارضیات خواهد بود بستاند آنچه خواهد از معدنیات یا معمولات از آن مثل طاسی بزرگ از مس یا فلزی و بگیرد آن استخوان را که خاتم و اسم روحانیت او بر آن مکتوب است بر بالای او نهد و از صاحب یوم یا لیل و خداوند ساعت که عمل در آن واقع میشود استمداد نموده نام ایشان را برد و باسمی که شمعون قسم آن علم است متکلم شود و پنجاه و یکبار بخواند پس بگوید یا شمعون خذ علی هذا العیون الناس یا آنکه حاضر باشد از نظر حاضران غائب شود بر وجهیکه حاضران مطلق او را نبینند تا وقتیکه استخوان برداشته شود و از تکلم بدان اسم خاموش گردد و این عمل نمونه ایست که جهة مثال آورده شد و بدین استخوان در جمیع اجزاء ارضی و جبال و معادن و گیاهها بسیاق بر هر وجه که خواهد صرف توان کرد بعون الله تعالی و توفیقه

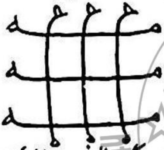

وصل دویم آن عظم که در وسط آب بود بر طبع هواست و اسم روحانیت او زیتونست و او را خاتمیست بر این منوال که نوشته شد و اسم او اینست لو سُحَّطَهَنِیثَا و عمل این علم در هوائیاتست و در طیور است و در ابر و برق و رعد و باران و برف و امثال آن و این عمل بی نهایت است و برای مثال یک عمل بیاوریم چون کسی خواهد که چنان نماید که باسمان بالا میرود بگیرد استخوان مذکور را بعد از کتابت خاتم و اسم روحانیت بر آن و اسم قسم را چهل و نه بار بخواند و از دست خود چیزی بپاشد

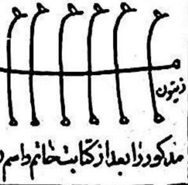

دست چوب امثال آن بر هوا افکند و تمام روز و شب و ساعت هر روز گوید یا زیمون خذ علی العیون
و گوید ثم اینک بنگرید حضار آن محفل چنان ببینند که او با الامیر و د با آنکه خود در میان قوم خود نشسته
باشد و هم از قفای او متعجب و متحیر باشند تصرف در این عمل از حیز حسب و شمار بیرون است **و اصل سیم آن**
استخوان که بر سر آب اعلام طبع نار دارد و اسم روحانیت او سلیمون و خاتم او بدین نمط و اسم قسم او
این است کَیغَشلَهُو یِشا ملمے ممله و عملش در نار یا تست که هر نوع که خواهد تصرف تواند
کرد مثلا اگر خواهد که چنان فرا نماید که آتش عظیم بر او فرو خزاست و او در میان نشسته و با آتش بازی
میکند بگیرد عظم مذکور را و اسم روحانیت و خاتم بر او نویسد جمل و در نار اسم قسم بر او بخواند صاحب
روز و شب را و خداوند ساعت را یاد کند و گوید یا میمون خذ علی العیون مردم را آتش در نظر آید
گوید ثم در آتش بنگرید همه او را در آتش ببینند و حال آنکه او با ایشان نشسته باشد و مثل این عمل
در ناریات بسیار است و العاقل تکفیه الاشارة **نکتة** بباید دانست که این سه روحانیت که مذکور
شد فایض از روحانیت نیر اعظم اند و تسلط ایشان در جمیع اعمال سیمیا و شعبده و تصرف در خیالات و
تلبیس بر عیون نزد علمای این فن ثابت شده هر یک از این روحانیات مقدم جماعتی اند از ارواح که آن جمع
همه مطیع این اسم روحانیت اند هر که محافظت و مداومت کند بر این اسما و اوراد حتنه و اتباع پدید آید که در
هر چه غرض باشد مراد نمایند و معاونت کنند و شرط کلی معرفت اصحاب ایام و ارباب ساعات است بعضی از معاربه
ارباب فصول سنه را نیز داخل داده اند و در خاتمه ایمائی بدانستن ایمعنی خواهد شد

فصل دویم در رماد

و آن نیز سه نوع است **رماد اول** و در فصل سابق شمه از انصورت تحریر رفت در رما
نابعدان رماد 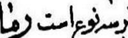 وصورت عمل آن وجه باشد که افراخ 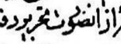 را از آشیانه
او بر دارند بعمل آورد که باشد در اغلب چهار دمیباشد یا کمتر از آنرا شب پنجشنبه اول یا آخر ماه ربیع الاول که
بوقتی که زحل در تثلیث عطارد باشد در خمره جدید اندازند در غیر ماه ربیع الاول نیز میشاید اما عمل در این

ماه اتم و اکملست و البته در پنجشنبه اول یا آخر ماه باید بوقت تثلیث زحل و عطارد و هنگام برداشتن از ایشان از آشیانه هفت نوبت این اسماء باید خواند ظهیرة طهرة فقعلیش نعلیش آنذیوش ابدیوش اروش ماروش صهیوش والیش هادوش مبهوش الوغاث تیغاث طلیوث شلیوث اجب یا بطروش بطیموخ طیموخ قداش قدوس سبوح رب الملائکة والروح اجیبوا ایتها الارواح الشمسیة النورانیة واصلوا ما امرکم بهذا الاسم العظیم هلشلشاع بطابطلط خیلن هشهس هسس سلبیع لعم ها هادش توکل تاهش یعو بیل وه تبلم بتکفال و بعد از خواندن آن افراخ را بر باید داشت و بوقت مذکوره در برنه خضر باید افکند و مثل ذو الرأس دفن باید کرد اگر افراخ چهار اند در سر چهار راه و اگر سه اند در سر سه راه و اگر دو اند بر سر دو راه و در یکی عمل نیست و اولی آنست که چهار باشند چون دفن کنند هفت شبانه روز محافظت باید نمود تا کسی بر آن مطلع نشود تا جانوری ببوی ایشان قصد نبش نکند در شب هشتم در وقتی که مردم در خواب باشند او از فرود نشسته باشد آن ظرف را بیرون آرد و دو تا را از ایشان ببیند وی در روا ورد یا دو و یکی از ایشان استد باز نموده باز اسماء مذکوره را هفت بار بخواند بر ایشان دمد بیرون آرد و در انائی افکند تمام ایشان را گوشت و پوست و استخوان بسوزاند تا خاکستر شوند پس او را محفوظ سازد که در عمل نافع است **امتیاز ماده ثالث** در خاصیت از رماد اول و ثانی بیشتر است و آن رماد را از 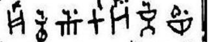 گیرند و این رماد باید که یکرنگ باشد سیاه یا سپید و نقطه از لونی دیگر با او نباشد و طعم و ابد باید که بروجه حکمت باشد اما طعم او چنانست که از نان گندم است و یکسیر بگیرد و بمقدار خمس وزن او روغن زیت استوا اضافه کند هر دو را در هاون بکوبد نرم تا تا با یکدیگر ممتزج گردند چون مرهم پس آن را به سه قسم منقسم سازد و در هر شبانه روزی یک قسم بوی خوراند و آب اخیر انگوری باشد مخلوط بدهن زیت مذکور و بعد از سه شبانه روز که براینوجه

تطعیم تسعیه کرده باشد او را در درون دیگ سفالین تنک کرده که نو باشد هنوز در وی چیزی نپخته باشند در زیر وی آتش نکرده بکارد پولاد آبدار که بغایت تیز باشد ذبح نموده بر وجهی که خون او بر هیچ جا در خارج نریزد پس دل او را بیرون آرد از جسد او و بشکافد هفت دانه از شجرهٔ خروع در درون آن دل نهد و شکاف آنرا بریسمان حریری محکم ببندد تا آن حبوب از وی بیرون نیاید پس در دیگ افکنده بعد از آنکه تمام او را با خون در دیگ نهاده باشد ذرور بلیناسی بر روی دل بریزد و عمل این ذرور بر این نوع است که بگیرد بیست و یک دانه از حب الخروع و از او وزن نماید همان وزن خولنجان مصری حاضر کند و هر یکی را جدا جدا بکوبد در غایت نرمی و بیزد بحریر تنک چشم تا چون غبار بیخته شود آنگه باهم بیامیزد و این ذرور در آن دیگ باشد تا با خون و سایر اخلاط که ذکر در دیگست آمیخته شود و سر دیگ را محکم کنند آنگه تنوری گرم سازد و آن دیگ را که قبل از این مطین ساخته باشد خشک گردانیده در آن تنور نهد چون او را بر خاکستر کند باید که مقدار یک شبر خاکستر بالای دیگ باشد پس یک شب آتش در این تنور بسوزد تا هر چه در دیگست محترق گردد و یک شبانه روز رها کند پس دیگ را بیرون آرد و دل سوخته را از گرد و حبوبی که در وی بوده بنگرد هر چه سوخته باشد باز در دیگ اندازد و آنچه نسوخته باشد نیکو نگهدارد که جهة اخفا بکار آید

تتمه   رمادی که در دیگست بیرون آرد و محافظت نماید که برای عملهای کلی میتوان کرد و این را رماد ثالث گویند خاصیت هر رمادی بود در وصلی آورده میشود

وصل اول در خاصیت رماد و آن انقلاب 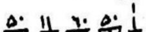 است از صورتی بصورتی و اصل در این عمل بخور است و ساختن این بخور چنان باشد که بگیرند حب الخروع و حب الآس و حب الورد و حب برنج از هر یک درمی جدا جدا هر یکرا نرم بکوبد تا چون غبار شود پس بزند و باهم برآمیزند و بوزن مجموع رماد مذکور اضافه نموده بآب فصاد یا حجام عجین کنند آنگه از وی حبوب سازند هر حبه دو دانگ و بر

بنجیر محافظت نماید چون خواهند که عمل کنند ماده مذکور را بدن انسان و گلاب حل سازند و بر هم ورق باشد بنویسید اسمی از اسماء ثلاثه که مختص است بدان مفرد نه مرکب یعنی حرف نویسند بقلم داودی و علامت خاتم نیز رقم زنند برهمان وجه که مذکور شد اسماء مختصر هر یک بجوا ننلم وانو رقرا بدست گرفته ایشان را حاضر کنند بدست وی دهند یکی از حبوب بخور را بر آتش نهند در زیر جامه او و گویند کن الطیر فلانی او الحیوان الفلانی فانه یکون بشکل مشکله بقدرة الله تعالی و در هیچ رساله بیان بقلم داودی ذکر نکرده این فقیر صورت آن قلم را پیدا کرده اسماء ثلثه را بحرف مفرده اینجا ثبت کرده تا عامل در اثنای عمل فرو نماند اما شمعون بر اینوجه نویسند سـس النیمر ے شلا ے ے عـه ے اما اسم زیتون بر اینوجه نویسند سے ت نیمر کے سے ے سـر و اما سیمون کم کے ۲ ے سـ و واضح این قلم حضرت داود علی نبینا و علیه السلام بوده شمعون سـ سلم عص ے سـ زیتون کے سے و سے سـ ۲ وسیمون ے کص ے ۳ وصل دوم در خاصیت رماثلانی و براو عمل بسیار است وقتی که مداد سازند و آن در فصل ثالث گفته خواهد شد بی انکه مداد سازند از او عمل اخفا حاصل میشود و کیفیت این عمل چنانست که اگر دهفت دانه حب خروع یا لوبیا او در خون اسود سابح یعنی حیه سیاه بیاغازد هفت شبانه روز بعد از آن بیرون آرد و هفت روز دیگر در خون گربه سیاه پرورش دهد بعد از آن دفن کند در خاکی که باد ماده مذکور آمیخته باشد بدین خون اخترکرده و این دانها اندک وقتی برویند شاخها پیدا آرد و تخم او برسد پس هم لوبیا از آن دانهای خروع کند و آئینه صافی در برابر روی خود بدارد و یک دانه در زیر زبان میگیرد و در آئینه مینگرد تا وقتی که شخص خود را در آئینه نبیند آن حب نگاه دارد و باقی را بیفکند که با آن هیچ کار نیست پس هر گاه که خواهد که بی او را نبینند آن حب را در زیر زبان گیرد و هر جا که خواهد

[illegible]

رود که هیچ کس او را نه بیند بقدرة الله تعالی **وصل سوم** در خاصیت رماد ثالثه آن بچه آنکه مداد سازند جهت اخفا بکار آید بر آن جمله حب درست کرده از آن دل سوخته بیرون آید هفت روز در میان آن ماده پرورش دهد پس بیرون آرد و هرگاه که خواهد در دهان نهد و اسماء مذکوره [illegible] ماند و قدری از این ماده بر گریبان جامه خود بریزد و مقداری در آستین افشاند و هر جا که خواهد رود مطلقا نظر کسی در نیابد باقی خواص و در فصل مداد گفته خواهد شد

فصل سیم در مداد بحقیقت مداد همان ماده است که با چیزی مخلوط ملیسا زند و بدان کتابت میکنند خاصیتی بر آن ثابت متفرع میشود و مداد سه نوع است مداد اول که از رماد اول سازند و مداد ثانی که از رماد ثانی حاصل کنند ماده مداد ثالث رماد ثالث است و ملخوص ستره ماده را در سه وصل ذکر کنیم

وصل اول در خاصیت مداد اول قبل از این در وصل اول از فصل ثانی یکی از خواص او در انقلاب نفوس مذکور شد بر سبیل اجمال پس اگر بتفصیل خواهد مثلا که 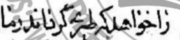 را خواهد که طرح کرداند رماد مذکور را با نجوان فصاد مخلوط سازد و بدست و مذکور در اسمی که بر طبع هوا است عمل کند بر ورقی که خواهد کتابت فرماید بدست کسی دهد و بد [illegible] معلوم بخت ابواب دبیخ [illegible] ایند با اسماء مختصر بروحانیه و متکلم شود و گوید که حاصل این اسما آنکه فلانست در عین ناظران طرد گردان که بعدت الهی انجم نام برده با این [illegible] شود و شرط کلی آنست که بر آن ورق این اشکال مسطور بنویسد و هی هذه

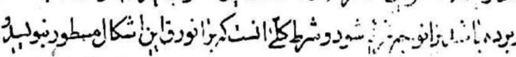

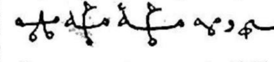 نوع دیگر اگر 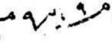 را خواهد که 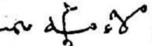 گرداند رماد مذکور را با آب انسانی حل کند بر ورقی بنویسد همان اسم ثانی را بکیفیت مذکوره و این شکل نیز ثبت کند 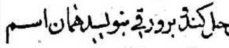

ویتجبر ع ملله ملله ک ممه مه 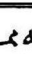 هجه هر مجله ممه ما م
وتکلم باسماء مخصصه وفلان زاد در چشم هر کہ او را ببیند فلان گرداند برهمین نیز است کہ مذکور
شد و بقدرت ربانی انچہ نامبرده همان شود وان شکل غافل نشود کہ از ابلغت یونان فلقطیر
گویند یعنی یار و مدد کار و از پیش برنده کار **وصل ثانی** در مداد دوم وان رماد
ثانی باشد ممزوج و محلول بدم 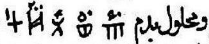 وخواص این بسیار است واز
جملہ پنج خاصیت اینجا مسطور میگردد و ظہور هر خاصیتی موقوف بر فلقطیر است یعنی حروفیکہ بر
ان مداد نوشتہ شود بقلم طبیعی **خاصیت اول** اگر بدین مداد فلقطیر او در شب
یکشنبہ بر طشتی از نحاس نویسند وان را پر اب سازد و سہ ورق از درخت لاولاد در اب افکنند
ان طشت را بر اتش دان نهند و اتش نرم نرم در زیر ان برافروزند تا گرم شود پس فرو دارند و
بشاخی از همان درخت اب را بتحریک نمایند و باسمائی ظاهرہ کہ در اول فصل ثانی مذکور شد تکلم
کردند اوازی دلپذیر و صوتی احسن و صدای روح بخش از ان اب ظاهر شود اگر نغمے کنند همان
نغمے بسمع رسد اگر خبرے بخوانند همان خبرے شنوند و اگر ندا بر کشند همان نوع صوتے بدید
اید و در گرمہ شاہ نیز همین معنی جو گردد و فلقطیر او اینست مجله 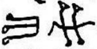 ع ح
مله **خاصیت دوم** چون خواهد کہ طیران کند از مکانی بمکانی فلقطیر این
عمل را بمداد مذکور بنویسد بر نعلینے کہ از پوست تمساح ساختہ باشند از دست دار و برد چنانکہ
دست او را مس نکند از چوب ازاد قضیبی بدست گیرد و باسمائی ظاهرہ تکلم کند موجب شود بمکانی
کہ مطلوبست کہ در وقت و ساعت بدانجا رسد بنوعی کہ هیچ مرغ در طیران بدین مقدار زمان نتواند
رسید فلقطیر او اینست مہ مهمع مملهه **خاصیت سیم** اگر فلقطیر این عمل
بهمین مداد مذکور بر عمودی از حدید کہ طول او مقدار شبری باشد بنویسد او را در موضع غرس

کند مثل درختی و بوقت غرس اسماء مذکوره را بخوانند هر که بدان موضع رسد مردی ببیند
ایستاده و اژدهائی بدست گرفته که آتش از دهن او بیرون میاید از انصورت بترسد از انمقام
بگریزد و فلقطیر ش اینست ھسح ح محـه مـه) طلالومر ے مسم

خاصیت چهارم اگر کسی در شب جمعه بدین مداد فلقطیر او را بر هر دو کف دست
بنویسد و بر بامی بلند یا پشته عالی یا کوهی مرتفع برآید هر دو کف بگشاید اسماء معلوم بخواند
فی الحال عمودی از نور بر او فرود آید بنوعی او را احاطه کند که از نظر مردم غائب گردد و کسی را
طاقت نظر کردن بران نور نبود فلقطیر ش اینست ۲۲ م۹ و ع ده ٦ و۳ ع م
۲ ٥ محـم آهـ ح م ے **خاصیت پنجم** فلقطیر مخصوص بدین عمل بمداد مذکور بر
قطعه حریر زرد نویسد و آنرا در زیر نگین عقیق که بر خاتمی ترکیب کرده باشد بنهند آن انگشتری که
با خود نگهدارد چون خواهد که در میان مردم غائب گردد و انگشتری در انگشت بنصر از جانب
چپ کند دست خود را در آستین کشد اسماء مذکوره بخواند و گوید بقوت این اسماء پنهان میشوم
و هر جائی که خواهد و دو هیچ کس او را نه بیند فلقطیر او اینست ححم ح حه حه
ع ع م) صه سمه والله اعلم **فصل ثالث** در مداد تالیف آن رماد سیم است
که بچیزی محلول و مخلوط ساخته مداد میسازند و بدان کتابت میکنند خواص او از حد عدد
متجاوز است و از آن جمله هفت خاصیت آورده اند با فلقطیر هر یک **خاصیت اول** چنین
از این مداد با خل خمری که سرخ باشد برآمیزد و ظرفی دیم زجاجی و بدان بنویسد فامضراین با نزابر
کاغذ پاک و در موم بپیچد در عمامه خود نهد و از این مداد مقدار نخی باشد تعظیم کسی کند در آب
یا شیر یا هر شیرینی که خواهد دست او را در دست گیرد هر جا که خواهد برود از عجائب و غرائب هم
چرا زاده کسی بخیال بگذر از آنکس را همانا بر بیند و تو را خبر دهند همانا نه کسی باشد که از عقل

برطرف بود و چون خواهی که با خود آید آن بطاقه را از عمامه خود بیرون آورده در عمامه او وضع کن تا با خود آید هر چه دیده باشد بتمام باز گوید و حروف فلقطیر او اینست

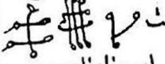

ملمعملا ممه ه ملهه، مارسه **خاصیت دوم** این رماد را بورس بر آمیزد یعنی زعفران یا رنگ زرد دیگر و قطعهٔ از پوست دباغت شده بیرنگ فرا گیرد و بشکل دراهم و دنانیر ببرد و فلقطیر او را بدین مداد بروی نویسد و از ابرد آرد و بروی نزدیک هر کس که خواهد و جائی بایستد که آن کس وی را نه بیند از آن رماد اندکی پیش وی دریزد و باسماء مذکوره تکلم کند پس خود را بوی نماید و آن جلد که بر شکل دینار است بوی دهد چون بگیرد و در نگرد در زر خالص تمام عیار بیند و اگر آن رماد را باب انجیر باشد از آن بر کاغذ نویسد نقره پاک بی عیب بنظر وی در آید فلقطیر او اینست که ه ٦ دحل جهره وهـ **خاصیت سیم** رماد مذکور را ٢ ه ٣ ه H ٤ ٣ ٩ ٥ ممزوج کند و فلقطیر او را بدین مداد بر قصبه پاک نویسد و در وقت نوشتن اسماء مذکوره را تکرار کرده باشد آنگاه قصبه را در مکان تاریک نصب کند پس چراغی برافروخته بدان موضع در آرد و اسماء را میخوانده باشد آنگه که بدانجا در آید شخصی بیند ایستاده اگر خون مذکر باشد مردی بیند و اگر خون مونث باشد زنی بیند آن شخص مذکر با لباسهای خوب و شکل زیبا متوجه قبله باشد آن مونث در غایت حسن و جمال روی بجانب مشرق بود و از مشاهدهٔ این شخص مردم متحیر و متعجب باشند و بر همین نوع باشد تا وقتی که حروف که بر قصب مکتوبست بهم سازند آن صورت نیز غایب گردد و همان قصبه بماند و فلقطیرش اینست ٩ ٨ ٤ ادعه مالراعم ادلے X ا هـو **خاصیت چهارم** اگر رماد مذکور را باب باران حل کرده حروف فلقطیرش در زیر هر دو فلک خود نویسد و بمسجد جامع یا مصلی یا هر مجمع که خواهد بروی بنشیند تا وقتی که همه حرم محرم شوند بر مقابل آنرا از آن رماد در میان ایشان

تیز کند تو بر خیزد و بسرعت روان گردد و باسماء مذکوره متکلم شود مردمان ببینند که روی هوا میرود و هر زمان ارتفاع او بیشتر میگردد پس اگر حب خفا با خود دارد در زیر زبان گیرد تا از نظر ایشان غائب گردد و ایشان بر هوا مینگرند و او را میجویند و همانجا نشسته یا ایستاده هر چه میگویند میشنود پس اگر خواهد خود را ظاهر گرداند و مقالات ایشان را بایشان باز گوید تا تحیر و تعجب ایشان بیفزاید ملفطیرا وایلیت الثمامو مهمیا ماح ۲۵۲ محاه مح ماه ۱۵ م وکا

خاصیت پنجم این رماد را چون هر مرغ که خواهد حل سازد و بدان حروف ملفطیرش بر کف دست خود بنویسد و در مجمع در آید اسماء را بخواند و این مرغ که خوش کرده نام او بر زبان براند و از رماد مذکور قلیلی بر روی ایشان افشاند و از جای خود متحرک شود که او را بصورت آن مرغ ببینند بهمان لون و هیئت و حروف اینست مرح مرح لا لساماه لالح ایک ۶۸ ۹ ۵ ۸

خاصیت ششم چون خواهد که در دریا یا جوی بزرگ تخلق نمائی و اسمعیل ابو الحسن اعمال است و صاحب کتاب بحر العیون یوسف بن احمد میگوید که ما از شیخ ابو الحسن اسمعیل را مشاهده کرده ایم فوا که تراب از هر موضعی که خواهی و بعوض آن ۲۸ ح ۶ + ۲۱ ۶ Î H در آن موضع بریزد تکلم کن باسماء ظاهره و از آن رماد خالص غیر ممزوج بر بالای آن نثر کن و با بحر یا نهر عظیم تدبیر از رماد حل ساخته بر قطعه کاغذ سفید این پنج کلمه را بنویس سابوسال تبکلیکوش اعتبلوا بیغوا سال و در مواجهه ناظران بذار همه ایشان در آن مکان دریائی ببینند که امواج او متلاطم باشد یا نهر عظیم مشاهده نمایند و نمایش بحر و یا نهر تعلق بخیال عامل دارد و باب ممزوج برماد

خاصیت هفتم بگیر دم الاخوین و نرم بکوب با الله ک که ۶ H ① Ī + H سبز عجین کن و بسازد کوی نو و این رماد را بدهن یاسمین حل کرده اسماء خمسه را که در خاصیت سابقه گذشت بران رکو بنویسد بدان مداد و از آن عجین صوت شمی

ساخته دران رکوی بچیند و در میانه شب طشتی پر آب سازد آب باران با آب نهری سوره والشمس را
در وسط آب تجسم کند و اسماء مذکوره آغنی ظهری میخواند و ببیند مدکه طاوسان پدید آیند
از هر مکان روی بدان آب نهاده و بر حوالی طشت دوران کنند و سرها با آب فرو کنند و خود را از
احسن صور جلوه دهند و این از عجایب اعمال است و الله اعلم **وصل دویم** در نوامیس
این اعظم اعمال سیمیا و اخفاء علوم است و حکما گفته اند که علم نوامیس اکثر الفوائد و اوفر
الشدائد است یعنی منفعت او بسیار اما مشقت او بی شمار است و حکیم حنین بن اسحق که
مترجم عشر مقالات حکیم افلاطون است چنین آورده که نوامیس علمیست که مدد بنماید چیزهایی
که خلاف عادت باشد یا در عالم اکبر یا در عالم اصغر اما در عالم کبیر شاید که در علویات
باشد چون انخساف شمس در نهار و اظهار آن در شب و ابراز کواکب در روز مینمایند تو که در سفلیات
بود چون مشی بر آب و حمل اشجار بر اثمار در غیر وقت آن و نمودن برگ سبز از درختان در شتو و
اشجار و امثال آن و نمایش بین السماء والأرض نیز هست چون رعد و برق و صاعقه و برف و
باران و امثال این اما در عالم صغیر چون قلب بصورة انسان و حیوانات و خفاء از چشم مردم
و نمودن خود را بصور مختلفه و مانند این ناموس دو نوع است یکی اکبر و یکی اصغر اما اکبر بر امور
کلیه و مهمات عظیمه اشتمال دارد و کیفیت تاثیر آن بهیچ وجه معلوم نیست و ابراز ناموس اعظم
هم گویند و دویم اصغر محتوی باشد بر امور صغار و مهمات جزئیه است و کیفیت تاثیر آن بر جمعی از
ارباب الباب که اذهان سلیمه و طباع مستقیمه دارند واضح است و هر یک از اعمال ناموسین در فصلی
رقم ثبت مییابد و هو الموفق و منه الاعانة **فصل اول** در اعمالی که تعلق بناموس اعظم
دارد و از آن عملها اکثر از حیز احصا خارج است سه نوع عمل مشهور گشته تعفین و تدخین و ترشین
و این اقسام ثلاثه در سه فصل ایراد کرده میشود بتوفیق الله تعالی **وصل اول** در اعمالی که

در تعفینات واصل اکر تعافیر حجر الشمس است و آن حجریست که شب وشبے میباهد چون چراغ
افروخته وحوالی خود را منور میسازد و چون این حجر بدست آید او را کوفته با برابر او آب گرم
خمیر سازد و بگیرد هر کدام که خواهی و
کن مراو را تا وقتی که او گشاده گردد و قبل از دخول دداو
ببرون او را خود را بران خمیر معمول را در روی و باز اعاده عمل کن با دخال آن تا
وقتی که در روی زیر زد و آن حجر معمول ویرا از خروج مانع خواهد شد پس اگر
است خون بیے نوع او بر روی او بمالد و اگر است روی او را انجون ملطخ
مثل او ملطخ سازد و او را در خانه تاریک که آفتاب بروی نتابد بگذارد و سپوس گندم وشراب
میداده و در هر هفته مقداری طل از آن خونے که روی آن بدان آلوده است در طعام وشراب
او بدهد تا وقتی که و باید که قبل از ولادت جلد البشر آماده ساخته
باشے و آن حجر الشمس است وحجر الکبریت وحجر لطوطیان الاخضر وحجر المغناطیس همه اجزاء برابر
کوفته و باب برگ بید خمیر کرده و حبها ساخته هر یک بمقدار نخودی و در سایه خشک گردانیده بعد
جفاف سحق گردانیده مانند ذروری و در ظرف جاجے محافظت کرده پس وضع حمل واقع شود آن
مولود را در میان این ذرور خوابانے که فی الحال در کسوت بشرے جلوه نماید پس مادرش را در
همان دم بقتل آرے و خون او را در ظرف نگاهدارے و آن صورت حیوان بشر برادر دانائے علیم و واسع
از ابگیرند بار رصاص در زاے و بگذارد تا سه شبانه روز بگذرد و هر آینه جوع بر او غلبه کرده باشد و
مضطرب گشته پس آن خون مادرش طعام کنے هر روز بمقداری که بخورد تا هفت روز بگذرد و
صورتے عجیب هیات غریب بروی پدید آید و برائے عجائب اعمال بکار آید و تعفیر اکبر گویند از جمله
خواص این صورت آنست که او را در کوے سفید بپیچند در پیش روی او آئینه صافی وضع کند و

لهان ذرور تعبیه نماید در ۲۹ ماه یا در ۳۰ از ماه قمری ظاهر گردد چنانکه در شب چهارده مبتا بلد
تا وقتیکه ائینه برداری یا صورترا غایب سازی واگر در اول ماه اینصورترا ذبح کنی وخون او خشک
کرده سحق نمائی بهر ادمی که از این خون بدهی صورت او منقلب گردد بصورت انچه منی درورد بعث
نهاده یعنی 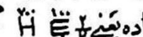 یا 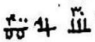 واگر در اخر ماه شکم اینصورترا بشکافی
وروغنی که در شکم او باشد بگیری ودر کسی مالی صورت او منغیر گردد ومانند 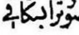
شود واگر اینصورترا تا چهل روز تغذیه کنی بخون منی وشیر جانی بدادی که افتاب ابنیند پس بیرون
اری وشکم اورا شق کنی وهنوز زنده باشد هرچه از احشا باشی از وی بیرون اری ونگاه داری هر
گاه که بدین ودرحلین خود را بدان بیالائی در طرفة العین از هرجا بهرجا خواهی طولاً وعرضاً
توانی رفت وباز توانی امد بقدرت الهی واعمال اینصورت بسیار است براین مقدار اختصار یافت
تعفین دیگر بگیر حجر الشمس وبازهره بازسفید عجین کند وبیار 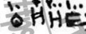 وچنانکه در تعفین
سابق مذکور شد باو عمل نماید انکه 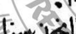 اورا چون سنگ پشت بیالاید ودر
خانه تاریک بگذارد تا بوقت صبح حمل ورد ابید نا اورا گوشت دهد اعشر در دم فصاد و
شراب چشاند امیخته باخون حجام تا زمان وضع حمل وقبل از ان باید که برگ درخت فندق و
زبد البحر وحجر انتیس اجزا برابر کوفته باشد ومعجون سلحفاة وزهره سمندر که مرغ مشهور
است وبرکنار اب بحره بسیار میباشد عجین ساخته وبعد از جفاف سحق چون ذرور گردانیده
اماده دارد تا چون ان صورت متولد گردد فی الحال که هنوز تر وتازه باشد از ان ذرور بروی
افشاند واورا در اناءِ پاک بزرگ وسبع الراس بگذارد وچهل روز اورا لهان طعام وشراب که
مادر شرا انغذیه نسیم نماید بعد از چهل روز از ان انا بیرون ارد حیوانی ببیند بصورت انسان الا
انکه بیکباره ناشنوا باشد واز او بسیار کار برآید هر عضو او عملی از اشیا بدا گرچشم اورا برکند وخشک

کرده بساید و بدان اکتحال نماید روحانیان و جنیان را ببیند اگر مغز سر او را با عنبر بیامیخته کحل سازد و در چشم کشد کنوز و دفاین که بر زمین بنظر وی در آید اگر زبان و دل او را خشک کرده بکوبد با شیر آمیخته بنوشد کلام روحانیان بشنود و زبان جنیان بفهمد و اگر دل او را خشک کند سحق نماید با زهرهٔ او و زهرهٔ ماهی که توربوس نامند و در بحر عمان می باشد تاجی دارد چون تاج خروس و بغایت مشهور است بیامیزد و حبها سازد و در میان دو درخت که با یکدیگر نزدیک باشند مجمره نهد یکی از این حبوب تبخیر کند شجرتین بیکدیگر میل کند بر وجهیکه باتصال نزدیک باشد اگر حبی از آن حبها با آب حل کند و هر دو دست خود را بآن بیالاید و در زیر درختی بنشیند شاخ و برگ آن درخت میل کند بجانب تو و منحنی گردد و اگر مغز سر ابیصو را با مغز سر انسان که تازه باشد بیامیزد برابر هر دو بوزن مشک طرامشیع بآن یاد کند و حب ساخته در سایه خشک گردانند در زیر درختی که خشک و بی برگ باشد بخور کند در وقت و ساعت تازه گردد و ثمره بدو پدید آید تعفین دیگر بگیرد 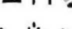 و با او همان معامله کند که در تعفین سابق گذشت اما حجر الشمس را با آب گرم و چیزی از خون گربهٔ سیاه عجین باید کرد و تلطیخ 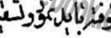 او بخون قط اسود و مرارهٔ او باید و تطعیم بمغز جوز آمیخته با روغن کوفته باید نمود و تسقیه بشراب ممزوج با دم مذکور با دم فصاد پس برگ درخت نیل بباید کوفت با ورق توت و ورق خروع و ورق اشراس شجرهٔ صغیرهٔ ذات الشوک کالبشرد الحاج اجزا برابر کوفته و بیخته نگاه باید داشت تا وقتی که وضع حمل شود فی الحال مولود را در این ذرور معمول باید ساخت و او را در اناء محافظت کرده هفت روز چیزی نباید داد و بعد از آن اخراج نموده بطن او را بباید شکافت و احشا بیرون باید آورد و با یکدیگر ممزوج ساخته بباید مالید تا مانند مرهم شود و قدری از خون وی با آن خلط باید کرد و این مرهم در هر عضوی که مالند بضرب تازیانه و چوب محس نشود و اگر فرضاً بتیغ بر آن عضو نمایند کار

دیدن جنیان

جنین بر آوردن

نکند اگر دل او را بگیرند در پوست وی او که سلخ کرده باشند بپیچند بر نیان محکم سازند و از خود در
آویزند در نظر مردم غایب گردند چنانچه هر کس که دارنده آن ببیند هیچ کس او را نبیند اگر این
صورت را بسوزانند و دما داو را نگاه دارد وقتی که خواهد باران آید از آن رماد چیزی بر مجمره اندازد
و تبخیر کند باران باریدن گیرد **ودویم** در تدخینات و اعمال تدخین از تعفین اسانراست
و یکی از دخنها آنست که چون بدان ادخان کند بر سر کوهی یا صحرائی کرده و در باشد از مردم چنان
نماید که افق سرخ شده است و هوا آتش گرفته و در میان هوا اسبان سیاه و سفید جولان
میکنند و بر هر اسبی شخصی نشسته حربه از آتش در دست و بر یکدیگر حمله مینمایند و هر که این صورتها
مشاهده نماید توهم کند عذاب بر ایشان نازل میشود و موجب توبه و تنبیه قوم گردد و اجزای این دخنه
هشت چیز است اول پیه ماهی که در آب بصره میباشد آنرا دخس میگویند و در نیل مصر نیز هست
دلفین خوانند دویم پیه سام ابرص سیم پیه سلامندر و آن نوعی است از سام ابرص که چون در
آتش افکنند فی الحال آتش فرو نشیند چهارم نطرون احمر و این چهار اجزا برابر باشد پنجم احشاء
البقر و آن نصف جزوی باید ششم موی بینی است هفتم سم هشتم جگل کبوتر و از این چیز
ربع جزو باید مجموع را بکوبند بیزند غیر از شحوم و مسحوق و منخول را با شحوم در امیزند و حبوب ساخته
در ظل بتجفیف نمایند تبخیر کند بدان بر سر کوهها بلند یا صحرای خالی که از ان دود دخان صورتی که گفته
شد مشاهده شود تا وقت انقطاع بخور **دخنه دیگر** که روز بدان تدخین کنند هوا
تاریک گردد و ستاره دیده شود و خوف و رعب بر قلوب غلبه کند این باب عجیب است غراکبر کبریت
و حجر الشمس و راس سمکه پرنده که در دریای هند میباشد سر قراشوک اجزا برابر هم را سحق کن و
بزهره سنگ پشت خمیر ساخته حب سازد و در سایه خشک کن و وقتی که عمل خواهی کرد دخنه بگیر و
بر آتش که از چوب عوسج افروخته باشد تبخیر کن که در نصف النهار بر موضع بلند تا کواکب داد

بازان نع بازان

دود خنه

روز مشاهده نمایی **دخنهٔ دیگر** که چون بدان تدخین کنی در نصف اللیل و ماه بدرجه نزدیک باشد فی الحال نورا و محو گردد و منخسف نماید این نیز عجیب است بگیر ورق شجرهٔ که سراج القطرب گویند بکوب انرا و با زهرهٔ 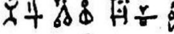 ومغز سر 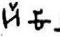 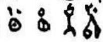 ومحمره برامیز و بندقها بساز بمقدار نخودی لبابه خشک کن و در شبها که خواهی در موضع بر آتش ذیل تدخین کن در غیر ایام خسوف چون عشر اول و آخر از ماه قمر منخسف بینی و در کتاب خسرو شاه سماوی آورده که چون بدین دخنه تدخین کند بروز در آسمان ستارگان را ببینند و حرمان بزرگ مختلف اللون با هیأت عجیبه **دخنهٔ دیگر** که در هوا عجایب نموده شود و از دواب تماثیل و غیر ان از اسب سوار و جوشن بسیار و این دخنه افلاطون است اجزای ان زفت و عود چینی و زیبق و سیر سگ آبی و سندروس صبر از هر یک ده درم و صمغ وادی درخت معروف یکمثقال هر یکی را علیحده بکوبد الا زیبق که با اجزای کوفته صلایه کند و مجموع را بیک رطل زیت برامیزد و بنادق سازد و هر بندقه بیست درم و بعد از جفاف بر آتشی که از بعرات 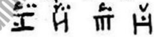 حاصل شده باشد تبخیر نماید تا عجائب کلی ببیند **دخنهٔ دیگر** و این دخنة الرجال گویند بدخنه او مرد در هوا مردان ببیند پایهای ایشان در زمین و سرهای ایشان بر آسمان اجزای ایشان مرتک و عفص زنجار و اقلیمیای ذهبی و زرنیخ احمر و نحاس محرق و زنجفر و دم الاخوین خشک شده از هر یک ده جزو کبریت پنج جزو و شجرة التوت برابر مجموع همه بکوبد و بیزد و بر بیهر 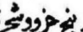 وماء التوت عجین کند و حبها سازد بر مثال فلفل و در ظل خشک کند و چون عمل خواهد کرد بر آتشی که از ذبل 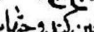 حاصل شده باشد و زبانه او فرو نشسته باشد تبخیر کند در روز کثیر الغیم بر مکان عالی تا ابخره گفته شده مشاهده ببیند **دخنهٔ دیگر** که از ادخنة الامطار گویند و این عظیمه من دخنها است فایده و منفعت

او بسیار باشد هرگاه کسی خواهد که باران اید در تابستان که گرمای عظیم غلبه کرده باشد بگیرد
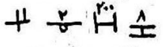
که غزالرا ابدا اضافه میکند یعنی افتاب پرسترا و ذبح نماید و دم
اورا اگر قسر خشک سازد پس بگیرد
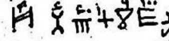
که لون او بغایت باشد بی امیختگی
بر یکی دیگر خصوصا بر یکی بیاض اگر بری باشد بهتر تو و عمل کامل تر اید چون گرفته شد بر بندد
و ازان سم مذکور بجنب مقدار ثلث بریم
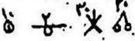
نثر کند و بدو دهد پس

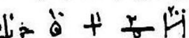
خر بلای مذکور مذبوح را سلخ کند و طبخ نماید تا منبلی مهرا شود و اب اورا
نگاه دارد و محبوس را ازان مطبوخ بخوراند پس ازان اب بی نماشاماند و سه روز دیگر مطلقا
چیزی ندهد تا بسیار گرسنه گردد صباح روز چهارم سام ابرص خصوصا ابیض اطعام وی کند و
بعد ازان اکل عطشی شدید بر وی طاری گردد باید که از شجرهٔ سراج القطرب بمقدار سه قبه اب
بعصر حاصل کند و سه قبه دیگر شراب عتیق بان ضم سازد و بوی دهد یکشبانروز بگذارد و صباح
روز دوم اورا ذبح کند و خون اورا بگیرد چنانچه قطرهٔ فوت نشود وان مذبوح را بگذارد تا خشک
گردد پس گوشت و استخوان اورا بکوبد چنین اورا با شراب عتیق بیامیزد وان مدقوق را بمثل وزن
او ازین شراب دم مذبوح تسقیه کند انگاه خشک گرداند و بر منخل شعر بیزد و بیخته را وزن
کند بمقدار نصف او شعر کلب میت و عظم او که سوخته باشد در رو رشده بان منضم کند و
دیگر باره سحق نماید تا خوب بیکدیگر مختلط و ممتزج شوند چون خواهد که عمل کند فرا گیرد مجرهٔ
وجزات که ان شجرهٔ بر نوق حاصل شده باشد بر وی ریزد و باید که ازاین و اندخین کند که
بقدرت الهی چون بخار بالا رود باران در زمین نهد تا بجور ملبود همین عمل میکند و اگر یکماه
متصل تبخیر کند همین صورت است و چون خواهد که مطر منقطع گردد اتش را فرونشاند تبخیر
نا کند **فصل سیم در تزیینات** وانواع ان بسیار است از جمله پنج نوع اینجا

در تزیینات

https://www.facebook.com/groups/freeonlinebooks/

مثبت میگردد بعون الله و توفیقه **اوّل** وقوف بر خواطر دان عمل حکیم افلاطون است میفرماید بکر بگیر 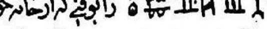 را بوقتی که از خانهٔ خود عقرب بیرون آمده باشد و او را در آب پاک اندازد اگر مطر نیسانی باشد بهتر بود و اگر آب یکی از انهار اربع یعنی سیحون و جیحون و نیل و فرات باشد عمل کامل تر آید بر هر تقدیر او را اغراق کند در آب تا بمیرد و باید که چون بمیرد هم چنان او را خشک کند بوزن او لحم کروان در ربع وزن او و دل 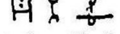 ه و مثل آن دل لوطی یعنی گوی که نر باشد بگیرد و همه را بکوبد با یکدیگر خلط کند نگاه دارد در هر جای از این دو با شیرینی تناول کند بعد از لحظه متکلم شود بحکمت و هر چه بشنود فی الحال یاد گیرد و بر آنچه در خواطر مردمان میگذرد واقف گردد **طریق دیگر** که از اصحاب شامل اکبر منقولست اگر چه این عمل از علم عزایم است امّا چون در این کتاب آورده نخواستیم که اسقاط نمائیم چه فایدهٔ او بنهایت عظیم است هر که خواهد آنچه در خواطر میگذرد بر خواطر او خطور کند باید که یک هفته روزه دارد و افطار بغیر حیوانی کند و بدین اسماء سبعه که نامهای بزرگست و مفاتیح العلم گویند مداومت نماید شمنل یدع هلیهون لاهون دمد عوث هاجنی فتیثا هیلوب هر روز هزار بار متلفظ گردد و در آخر اتمام این عمل یازده بار صلوات بفرستد و سه بار بگوید اَللّٰهُمَّ اکْشِفْ عَنْ قَلْبِی حِجَابَ الْغَفْلَةِ وَ عَلِّمْنِی مَا لَمْ اَکُنْ اَعْلَمُ وَ بَیِّنْ لِی مِنْ کُلِّ مَا اَسْئَلُ عَنْهُ یَا مَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ وَ لَا مَعْبُودَ سِوَاهُ پس یازده بار دیگر صلوات فرستد و چون شش روز بر این ورد مداومت نماید در روز هفتم اثر ظاهر گردد و هر که پیش وی آید هر چه در خواطر بگذراند فی الحال بر خواطر این کس بگذرد و در این باب زود کلامی واقع شود **نوع دیگر** سرعت سیر است و این چنان باشد که در روزی مسافت یکماه را قطع تواند کرد بی تعبی و این در کتاب سر الاسرار است منقول از حکیم لادن طرابلسی و فرموده که هر که

پایش افکنند و آنکه هم از آن در سینه اش بمالند بر آب نهد او را تا پای کوبد **لعب الحرکة**
زنبور که در H ۵ ننن افتد بیهوش شود چنانچه مرده است و حرکت او منطفی گردد
او را برآند و بر زمین افکنند و خل عتیق که در غایت حدّت باشد بر وی ریزند بعد از یکساعت
حرکت کند گویا در وی جان پدید آمده و این غریب نمائی بعضی از ارباب شعبده بجای زنبور
و اوّل اشهر است **لعب اللسان** و این بازیٔ مفسدۀ قوت ذائقه است بمرتبه که اگر
نبات مصری در دهن نهد قطع نماید از ماکولات و مشروبات هیچ نتواند خورد و آنچنانست که
ع ← H ۵ ورق + X ن ۵ + ۵ بدهد تا مضمضه کند یا مجرد ورق بدهد تا بخاید
این صوت دهد چو بخواهد که دفع شود بخل حاذق مضمضه کند یا آب خربانی فی الحال بقرار آید
لعب الاغمار این بیهوشی خاصیت بخمیر این و نوع تجربه کرده آید آنکه ‡
ن X را بر گردن خر بندند فی الحال بیفتد بیهوش گردد چون از گردن خر باز کنند همان
ساعت بهوش آید **نوع دیگر** آنکه جانوری عریض که او را بالش مار گویند در گوش خر
نهند بمرتبه بیهوش گردد که گویا مرده است چون از گوش وی بیرون آورند فی الحال با خود آید
لعب الضحک بازیٔ است که موجب ضحک باشد آنچنانست از تراب که حمار در آن
مراغ کرده باشد بردارند و در خانه که بر او طعام خواهند خورد بر زمین بریزند هیچ کس طعام
نتواند خورد از بسیاری خنده و کسی که سبب ندانند و گفته اند مگس را بگیرند موئی از سر او در
پای وی بر بندند در زیر سفره و خوان بیفکنند همین خاصیت دهد **نوع دیگر** H ÷ X
ن H و ن ننن در مجلس بر آتش افکنند از مردمان حاضر صحبتها واقع شود که موجب ضحک
باشد بسیار **لعب الفالوج** این شعبده ایست که آب صافی را با لوده صافی مثل مزعفر
سازند و در آنهم لعبها است بگیرند مقدار از ننن ۵ H + سفید پاک سحق نماید و در

پارچه بپزد و فراخور آن قند سفید صافی و مناسب آن دو مذکور زعفران پاک خشک کرده هریک از مجموع را منفرد کوفته و باهم نیز سحق کند بنوعی که لطف طبع اقتضا کند و در دست گیرد و ظرف پر از آب صافی پیش خود نهد و به پنهانی آن اجزا را در آب افکند و روی ظرف را بپوشاند و زمانی بگذارد و چنان نماید که عزیمت میخواند بعد از ساعتی پرده را بردارد پالوده شده باشد بسیار شیرین و رنگین بغایت خوش مزه چون قاعده میباشد که ختم خوان طعام بر حلاوه میباشد در اینمقام نیز ختم کلام با نظام باید بر شیرینی سمت اختتام یابد خالی از نسبتی نخواهد بود

مقصد سیم در علم لیمیا که بدان دانسته شود امتزاج قواء فاعله علویات با قواء منفعله سفلیات از اسماء و طلسمات که عمل بدان افعال عجیب و آثار غریب ظاهر گردد و این داعی رسالة حل المشکلات را که از منتخبات استادان این فن بود ترجمه نموده بدانکه این رساله مشتمل است بر دو فصل و هر فصلی مبنی بر چهار نوع و هر نوعی مشتمل بر چهار قسم در علوم غریبه را اعداد و جفر و نیرنجات و غیره منقسم گردید **فصل اول** در تسخیر قلوب پادشاهان و غیره و آن مشتمل است بر چهار نوع **نوع اول** دیدن ملوک و آن نیز بر چهار قسمت **قسم اول** چون کسی خواهد که پیش سلاطین رود باید که لوحی بسازد مربع از طلا بساعت سعید با تثلیث زهره با مشتری علائیه کریمه وَ اِلٰهُکُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ را در آن لوح نقش کند این چهار اسم را در پشت آن بکنند تا نام خود و نام پادشاه یا یکی اسماء الحسنی مثل ودود ممزوج بنویسند در حالت نوشتن اندکی شیرینی در دهن گیرد و تا محل فراغ از این عمل بکسی حرف نزند و آن چهار اسم این است یا طهیال یا مکیال یا امبا اوث یا اهینا **قسم دویم** در دیدن ملوک باید که لوحی بسازد از نقره و مهر هد در در آنجا نقش کند صورت زهره و مشتری در مهر کند و در دست زهره صورة آفتاب و در دست

https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks/

مشتری صورت ماه بسازد و بطریقی که مثال نموده میشود و در دور آن مهر این چهار اسم را بکند و در ضمن آن مهر اسم خود و مادر خود و اسم آن شخص که خواهد با مادر او در آن چهار اسم مذکور اینست یا کفتالیوش یا مستعلموش یا طلطالموش یا غلبوش اینعمل از سیادت پناه میر غیاث الدین منصور شیرازیست بسیار مجربست باید که حین نوشتن و نقش کردن بخور هر دو ستاره بسوزد و با کس تکلم و کلام نکند در عمل محبت اندکی شیرینی در دهن نگهدارد و تا فراغ از اینعمل و آنمهر مذکور اینست

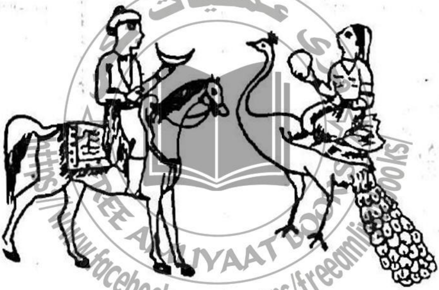

عملیات
FREE AMLIYAAT BOOKS
https://www.facebook.com/groups/freeamliyaatbooks

قسم سیم در دیدن ملوک باید که لوحی از طلا بسازد و در آن مربعی نقش کند و در آن مربع علی اثر کریمه آلله لطیف بعباده یرزق من یشاء را بکشد و با اسم خود حروف را ممزوج میسازد و بعد از آن عدد گرفته در آن مربع درج نماید در وقت نگاشتن تکلم نکند و این دو اسم را یکی بر سر لوح و یکی پایین لوح بنویسد یا کفتیمول یا علیقوا فوق و تحت لوح کنده با خود دارد و در نظر پادشاه عزیز و مکرم گردد و این لوح از اعمال مولانا محمود هزار شیرازیست که بجهه امت خان ساخته بود امارت و ایالت فارس را یافت **قسم چهارم**

در دیدن ملوک باید که چون بدیدن ملوک رود اول وضو بسازد و بعد از آن لوح بسازد از طلا و در آن لوح آیه کریمه سلام قولا من رب رحیم را بطریقی که مثال نموده میشود این عمل از اعمال مجرب مولانا میرزا جان کاشغری است که بجهت میرزا محمد وزیر صفاهان ساخته بود او همین سال وزارت صفاهان کرد آخر در حمام آن مهر را از او دزدیدند بعده در اندک زمانی از وزارت معزول شد باید که در ساعت سعد این مهر را بکند اسم خود و اسم مطلوب را با مادرش با این آیه کریمه ممزوج کرده تکسیر نماید چون تمام بر آید حروف نورانی و ظلمانی طالب بردارد و حروف اعظم ملائک و اعوان را جدا جدا بنویسد حروف نورانی را در این لوح علم مربع کرده درج نماید و حروف ظلمانی را در لوح مربع با اسم اعداء ممزوج ساخته در مثلث رقم کند حروف نورانی را با حروف خود امتزاج داده در لوح طلا با حروف ملائکه درج نماید با حروف خود امتزاج داده و حروف اعدا را در حاشیه لوح مربع با اسم اعدا ممزوج ساخته در مثلث رقم کند حروف نورانی را با حروف خود امتزاج داده و حروف اعدا در حاشیه لوح مربع بکند حروف نورانی را در لوح طلا با حروف ملائک درج کند بمثال س ل ا م ق و ل ا م ن ر ب ر ح ی م طالب ا ح م د مطلوب م ح م د اسما الله و دود امتزاج باهم س د ل و ا د م و ق د و ل ا م ا ح م ر و ن د ر م ب ح د ا ح م ے م این حروف را تکسیر نموده و فقت مند حروف اسم اعظم و ملائک را با اسم اعوان بیرون لوح بنویسد باهم مرکب نموده مهر بسازد و بکند چون بخدمت سلاطین رود مهر را در آتش دفن کند چون باز آید در بازوی خویش بندد از مجربات است بواسطه عزت و در نظر پادشاهان عزیز شدن از عجائبست

نوع دویم بجهت ایمن بودن از غضب پادشاهان و آن بر چهار قسم است **قسم اول** باید که روز پنجشنبه روزه بدارد و چون دو ساعت از روز بگذرد لوحی از کاغذ سفید بسازد و بر آن لوح مربع از طلا بکشد در ساعت سعید آیه کریمه و من شر قضاء السوء

وَمِن شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّى عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ و اعداد کو فشر در لوح مربع درج کند با خود نگهدارد و از غضب پادشاه ایمن باشد اگر در غضب بوده باشد بشفقت مبدل گردد این عمل از شیخ علی مشار علیه الرحمه است که از برای حسین بیک اختر عمر ساخته بود و در محلی که از خدمت پادشاه باز آید با خود نگهدارد و در میان سورهٔ تبارک نگذارد که از جمله مجربات است **قسم دویم** اگر پادشاهی با کسی غضب کند که بکشتن باشد این عمل را در مربع طلا بر کند در ساعت سعد اندکی شیرینی تصدق کند همان ساعت غضب پادشاه بلطف و مرحمت مبدل شود و استادم مغفور بسیار کس را از کشتن و بستن ببرکت این لوح نجات داده و غفران پناه شیخ بهاء والدین محمد قدس سره بجهت آغا عنایت ساخته بود و تا در ایام حیات بود از غضب پادشاه ایمن بود این مهر معظم از اسرار الهی است باید که بسیار عزیز دارد که از مجربات استادان معتمدین است و بارها اقل عباد الله بنده های خدا را از غضب حکام و سلاطین خلاص ساخته و مولانا میرزا جان را در محلی که کاشان پادشاه فرمودند که بمیدان برده از گلو بکشند سه نوبت ریسمان پاره شد و مولانا خنده میکرد که اگر من این علم را میدانم کسی مرا نمیتوانند کشت چون این مقدمات بپادشاه رسید بر سر شفقت آمد مولانا را طلب نمود و فرمود که ما از گناه تو درگذشتیم آنچه ذاکر داری بمن ده آنگاه دعا را بپادشاه داد چون گشودند همین لوح بود دیگر در محلی که محمد بیک ماکلو را پادشاه فرمود که گردن بزنید این مربع را در عمامهٔ استاد مغفورم بود بیرون آوردند بمحمد بیک داد سه نوبت شمشیر بگردن محمد بیک زدند برابر یک موی سر او نبرید پادشاه متعجب ماند پرسید که سبب این چیست که شمشیر کارگر نمیشود این مربع بیرون آورده بپادشاه داد پادشاه فرمود که استاد مرحوم این لوح را بسازد تا پادشاه با خود نگهدارد این عمل از استاد سید حسین اخلاطی است و بارها تجربه نموده شد باید که از ظالمان و نااهلان و جهال پوشیده دارند در جنگها و مصاف

با خود داشتن حافظ البتة در ساعت سعد که قمر خالی از نحوست باشد در مربع بنگارد که از مجربات عجائبات است **قسم سیم** بجهت تخفیف غضب سلاطین و امرای عظام و حکام اینعدد را با عدد اسم خود در لوح مربع نقش کند اما در نسخه بسیار ملاحظه نمود مشخص نشد که از چه جنس باید ساخت انچه استاد مرحوم میکرد در کاغذ مربع میکشید بمردم میداد و باین خاکسار مکرر فرمودند که هرگاه که یکی از بندگان خدا مغضوب سلاطین گردد باید که در نوشتن این مربع تقصیر نکند چون سیادت پناه میرزا افضل الدین محمد و برادرش را پادشاه در ایامی که ولی محمد خان آمده بود در روز جزا افغان فرمود که هر دو را بکشند استاد مغفور این مربع را نوشت بنده بمشار الیه دادم همساعت نگذشت که پادشاه بر سر مرحمت آمده از گناه ایشان سید بزرگ در گذشت غرض از این نوشتن آنکه مکرر بتجربه رسیده است عدد مذکور اینست ۳۸۲۹

۱	۱۳۸۰۹	۱۱	۸
۱۲	۷	۲	۱۳۸۰۸
۸	۹	۴	۳
۱۳۸۱۰	۴	۵	۱۰

قسم چهارم بجهت ایمن بودن از غضب سلاطین و حکام و غیره لوحی بسازد در روز یکشنبه ساعت اول وقت سعد که قمر خالی از نحوست باشد و اینعدد ۱۳۸۲۹ را در مربع بنگارند کاغذ باشد یا نقره و عدد این اسم معظم را نیز با نعدد در مربع بنویسد سبحان ربک

۲۲۲ ۱۲۱ ۱۱

رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین چون

۲۱۰ ۱۱۱ ۲۳۶ ۱۳۲ ۱۱۰ ۲۲۱ ۱۰۰ ۴۳۴

لوح تمام شود اندکی بوی خوش سوخته این لوح را بر آورده داشته در بازوی چپ بندد از غضب پادشاهان ایمن گردد مجربست و بتجربه رسیده **نوع سیوم** این نیز چهار قسم است در تسخیر قلوب سلاطین و پادشاهان **قسم اول** اگر که تسخیر قلوب سلاطین خواهد نماید باید که در ساعت سعد که قمر خالی از نحوست باشد لوحی بسازد از طلا و در آن مربع بکشد و اینعدد را در آن مربع بنویسد در بازوی راست بندد و هر روز هفتاد بار صراط علی حق

تمسکه را بخواند رجلی که بخدمت سلاطین رود که از مجربات است **قسم دویم**
بجهت تسخیر قلوب سلاطین و غیره و شوکت و ایالت و حکومت و عزیز بودن در نظر خلایق و
اینهم از اعمال شیخ بونی رحمة الله است باید که عدد این اسم که از اسماء اربعین است یا اله
الآلهة الرفیع جلاله را بگیرد و این عدد را با نام خاصه نماید در مربع طلا بنگارد و در ساعت
سعید که از مجربات است و عمل مولانا عبد اللطیف گیلانی است که بجهت علیقلی خان ساخته بود
بقوة اینهم پادشاهی ایران کرد آخر با عمال بد که میکرد العیاذ بالله باو آن روی نمود که این
باو رجعت کرد تا ضایع شد **قسم سیوم** اگر خواهند که تسخیر قلوب پادشاهان و
سلاطین و حکام نماید که آنچه بگوید دلنشود و بکام خود هرچه او خواهد بود و در میان همگنان و
امثال خود از همه بزرگتر باشد و عزت او نزد سلاطین بهتر از همه کس شود باید که در شرف آفتاب این
عدد را در لوح طلا شش در شش نقش کند این عمل از اعمال شیخ بوعلی است که از شیخ یحیی عرب
باو رسیده که از فضلای زمان بود و از او بمولانا احمد لاری رسیده و بر سر لوح بنویسد بسم الله ۱۶۸
بسم الله بسم الله الرحمن الرحیم ۱۳۸ ۲۸۴ و در مسدس این عدد بنگارد ۳۸۵۱ چون اینهم معظم را در خدمت
پادشاه صفت نمودند شخصی گفت که کتابهای ملا احمد لاری در بیت الله وردخانست که تعیین
نمودند که کتابها را بیارید چون کتب حاضر آوردند شیخ بهاء الدین محمد قدس سره همین عمل را
بجهت تسخیر قلوب جمیع خلایق و تسخیر قلوب جمع پادشاهان ساخت در شرف آفتاب در سنه عشر و
الف من الهجرة النبویة و در بار اول پادشاه بیست اول فتحی که روی داد که متن تبریز بود و روز بروز ملک
جهانگیری شد و بجهت نواب علیه عالیه ساختند با تمام نه سید غرض که بواسطه تسخیر بر از این عمل دیگر
نیست اگر بجهت خواتین دیگر از خواتین معظم خواهند ساخت این آیه کریمه لقد جاءکم رسول من انفسکم
عزیز الی آخره رؤف رحیم اضافه انعدی باید کرد و غسل کرده جامه سفید باید پوشید و در وقت

عمل نبات در دهن باید گرفت تا فراغ عمل اینعمل پیش عاملان این فن نهایت عزت دارد و عامل اینعمل باوضو باشد بخور بعود و عنبر و بوی خوش کند تا پیش جمیع خلایق عزیز و محترم باشد

قسم چهارم در تسخیر قلوب سلاطین و غیره اینحروف معظم مکرم را اح در س ص ط ع ک ل م و هـ لا در پوست آهو بنویسد و در زیر نگین انگشتری بنهد در ساعت سعد یا در شرف آفتاب که از اعمال مجربه سید حسین ملاطبا است که شیخ عبد العادل بمولانا محمود دیلمی فرمود که برای شاه طهماسب ساخته اگر بر پوست شیر بکشند همین عمل خواهد شد

نوع چهارم از فصل اول و این مشتمل است بر چهار قسم در باب تسلط خلایق و بزرگی یافتن بر قوم و مسخر کردن از عجایبات است

قسم اول بجهة تسلط و بزرگی بر خلایق باید که در ساعت سعد لوحی بسازد از مس در شرف زهره پنج در پنج و در آن لوح بکشد این آیه کریمه یفعل الله ۲۵۰ ما یشاء و یحکم ما یرید را عدد گرفته در لوح پنج در پنج بنگارد و از اعمال غریبه است و بسی عجایب ۲۴۹ ۳۵۳ است و در پشت آن لوح این اسماء بکشد یاحفطیائیل یاحنطیائیل یاموکائیل و بخور زهره بکند و اگر در شرف زهره اینعمل بکند اثر تمام خواهد بود و اینهم از اعمال میر غیاث الدین شیرازی است که بجهة شاه طهماسب حسینی موسوی صفوی ساخته بود و یکی از اعمال خوب میباشد پناه غفران دستگاه است دارنده اینهم از همگنان و امثال و جمیع خلایق مطیع و منقاد او خواهند شد و بر قوم بزرگی خواهد یافت استادم بجهة نواب علیه عالیه اینهم ساخته که بر جمیع خوانین معظم بزرگی و استیلاء یافت بذکور و اناث

قسم دوم بجهة مسلط شدن بر خلایق و امثال خود باید که لوحی بسازد از طلا در روز یکشنبه و اینعدد را ۹۵۸ در آن لوح بنگارد و ابتدا از خانه شانزدهم بکند که بسیار مجربست و در حالت شروع در عمل حتی وضو بسازد و از اقسام جواهر اگر یاقوت باشد بهتر است در دهن گیرد و اگر یاقوت سوخته داشته

۲۴۲	۲۳۴	۲۳۷	۲۴۰
۲۳۶	۲۴۱	۲۴۶	۲۳۵
۲۴۳	۲۳۹	۲۳۲	۲۴۵
۲۳۳	۲۴۲	۲۴۳	۲۳۸

باشد بهتر است و بعد فراغ عمل بر یکی حرف نرسد این آیه کریمه وَكَفَىٰ بِاللّٰهِ شَهِيدًا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ را در
حاشیه این لوح بکند این عمل از عملهای مولانا عبد اللطیف گیلانی است که بجهت مرشد قلیخان
در مقدس ساخته او را مسلط کرده بر جمیع امرا و قزلباش وقتی که از عمل فارغ شود چیزی بقدر مقدور
تصدق نماید استاد مرحوم بواسطه الله وردی خان ساخته در آن ایامی که پادشاه او را داروغه
اصفهان نموده بود چون مهر این بازو بست باندک زمانی ایالت و امارت فارس یافت و بجاه و
جلال رسید که ما فوق آن متصور نیست الغرض من دو چیز باعث اثر دعا است یکی اعتقاد دوم
اجتناب از محرمات و نواهی این لوح از مجربات است باید که از جهال مخفی دارند **قسم سیم**
بجهت تسلط بر جمیع خلائق باید که در ساعت سعد اگر در شرف زحل عمل کند بسیار مؤثر آید که
لوح مثلث رصاص زده بپرگار درست نماید چون شروع در عمل کند بصحرا رود و بر لب جوی یا کنار آب
روان مندلی بکشد و در آن بنشیند بشرط آنکه غسل کرده باشد جامه پاک پوشیده و چیزها از سیاه
پارچه بر سر پوشد بخور بسوزاند و آیة الکرسی را بخواند و بر خود بدمد از اعمال حکیم لم لم هند است
و از اعمال مجربه او است و این عمل را مولانا ضیاء الدین محمد کاشی در ایامی که نواب اشرف بر سر
یعقوب خان شیراز میرفت ساخته نواب پادشاه بجاه و را مسلط ساخت بر جمیع خلائق و این عمل
از مجربات است باید که چون بمندل نشیند قلم دو سر بتراشد در حالیکه این عدد را در لوح درج کند یک
خانه این سر پر کند خانه دوم از آن سر علی هذا القیاس تا تمام شود و هر خانه که پر کند بگوید
یا طیهبال و مقصود خود را در دل بگذراند چون تمام شود روز شنبه چون از نماز فارغ شود بخود
ببندد و این مهر را در پارچه سیاه بپیچد در بازوی راست ببندد و تسلط و بزرگی بر هر شخصی که بخواهد
حاصل آید اما بجهت زنان در بازوی چپ ببندد و برای مردان بر بازوی راست زنهار که از نا اهلان
و جهال مخفی دارند که از اعمال حکیم لم لم هند است چنانچه رمال نموده مثلثی اینست و این

عمل دادن این مهر مشترکه ظهر دو آیه کریمه قل اللهم مالك الملك تا بغیر حساب بر چهار دور این بنویسید یعنی چهار دور مصر عجایب مشاهده نماید و اثر معظم اینست ۴۱۸۶

اِنَّ الَّذِیْنَ یُبَایِعُوْنَكَ اِنَّمَا یُبَایِعُوْنَ اللّٰهَ	یَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَیْدِیْهِمْ فَمَنْ نَّکَثَ فَاِنَّمَا یَنْکُثُ عَلٰی نَفْسِهٖ	وَمَنْ اَوْفٰی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللّٰهَ	فَسَیُؤْتِیْهِ اَجْرًا عَظِیْمًا
جض ۸۰۳	وصدع ۱۷۹۶	طیشغ ۱۳۱۹	زکضغ ۱۸۲۲
بیلغ ۱۲۱۲	ض ۸۰۰	لضغ ۱۸۳۰	شغ ۱۳۰۰
طکضغ ۱۸۲۹	کاشغ ۱۳۲۱	صدغ ۱۲۹۴	اض ۸۰۱

قسم چهارم

بجهة بزرگی یافتن بر جماعتی که در میان آن قوم سردار بوده باشد باید که لوحی بسازد از مس و علی آیه کریمه اِنَّ الَّذِیْنَ یُبَایِعُوْنَكَ اِنَّمَا یُبَایِعُوْنَ اللّٰهَ یَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَیْدِیْهِمْ فَمَنْ نَّکَثَ فَاِنَّمَا یَنْکُثُ عَلٰی نَفْسِهٖ وَمَنْ اَوْفٰی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللّٰهَ فَسَیُؤْتِیْهِ اَجْرًا عَظِیْمًا را بنویسد آن لوح مربع بطریق دوالکتابه این عمل از عملهای مجرب اول از مولانا میرزا کاملی است که بجهة آقا خضر وزیر کاشان ساخته و او را مسلط کرد بر جمیع امثال و همگنان خود اگرچه ملا میرزا امورات بد نداشت اما در علم رمل و وفق اعداد یگانه دهر بود و میرزا در عصر رساله چند از مولانا عبد اللطیف گیلانی بدست افتاده بود که در آن جمیع اعمال مجربه مولانا مذکور بود بتقویت آن رساله هر چه میخواست میکرد و در متاخرین در علم اعداد مثل مولانا میرزا کسی ثانی نبود پس چون آن لوح را دوالکتابه بسازد تمام کند صورت آن لوح را بر موم کافوری زند چنانکه نقش پذیرد بعد از آن بر اسم هر کسی خواهد تا مسلط سازد آن موم را در پارچه پاك بپیچد در بغل نگاه داشته رو برو آن شخص بایستد با او حرف زند بهر وجهی که باشد بر او مسلط شود و چون تسلط بر شخصی خواهد یا با او دعوی داشته باشد چون آن موم را در بغل کند و از دور برابر مدعی بایستد هر قسم که دعوی داشته باشد اگر معامله خون باشد بر مدعی مسلط شود و اگر دشمنی داشته باشد خواهد که بر او غالب گردد باید که این مهر معظم را بر موم زند تا نقش پذیرد بعد از آن مهر را با بسم الله از آن صورتی بسازد شبیه بدشمن و آنچه در مهر نوشته است بر

خاصیت انمهر نبود بدیده مکوس بهر طریقی که دشمن را خواهد که مبتلا سازد بهمان طریق آن صورت را معذب سازد که از مجربات است چون این مهر را ساختند بر موم نقش کرده صورت سازد از آن موم پس بر پوست خار این مثلث نوشته در شکم آن صورت نهد بهر عذاب که خواهد معذب سازد عدد مثلث ٢٨٨٣ و این عمل مولانا حسین برابر است که نواب اشرف علی میفرمود است که قلعهٔ شماخ را بگیرد این صورت بطریقی که در مثال نموده میشود ساخت بعد از هفت روز آن قلعه مفتوح شد و آن شخص مع را بخدمت نواب اشرف آوردند نواب تعجب نمود این عمل از اعمال شیخ بونبیت رحمه الله که در تسلیم نوشته و این عمل را میر غیاث الدین منصور شیرازی برای سیادت پناه رضوان دستگاه ساخته وقتی که جنت مکان بگرفتن قلعه سعی بلیغ میفرمودند بسیاری از عساکر نصرت ماثر زیر آن قلعه بقتل آمدند مدت دو سال متوالی در پای آن قلعه نشستند آخر الامر میر مغفور را از شیراز طلب نمودند میر در روز شنبه این صورت را نوشته بپادشاه سپردند و گفتند تا بنده نگوید نخواهید گشود روز چهارشنبه پیش از زوال بسر پادشاه قلعه را بریدند همین طریق که مثال نموده میشود بخدمت پادشاه آوردند بعد از آن آن کاغذ را گشودند بهمان طریق که میر نوشته بودند همان طریق صورت بست و این عمل از سیادت پناه میر است مثال آن در این صورت نموده میشود و صورتی که مولانا حسین مرقوم ساخته بود این است در صفحهٔ ثانی نموده میشود

٩٦٤	٩٥٢	٩٦٢
٩٥٩	٩٦١	٩٦٣
٩٦٠	٩٦٥	٩٥٨

مثلث معکوس باید نوشت

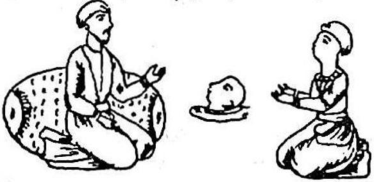

وصوفی کہ مولانا حسین مرقوم ساختہ بود اینست در صفحہ ثانیہ نمودہ میشود مولانا حسین مذکور این طریق صوف بپادشاه سپرده و مثال اینست **نقل حاشیہ منقول عنہ** فی لیلۃ الاحد جایگاه پاکیزه و خالی بصندل سرخ بمندلہ مدور کشد در میان مندلہ صورت تصویر نماید در سینہ انصوف نام طالب نام مطلوب نام مادر هر دو کس نویسد بکشت بچہ مربع کہ از او هر باشد بر انصوف بنهد بر بیست یکبرک گل چنبلی هر برک این نقش را [illegible]

۳۲۲ ۸۴۴ ۵۴۴ ۱۱۱الا حمہ ۷ عزیمت بوقت [illegible]

الشاعر الشاعر اهیا شراهیا ازوفی حساوث اشرا [illegible] حمعسق کہس اجب احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب [illegible] ن فلان بن فلانہ بحق محبت آدم و حوا و ابراهیم و ساره و یوسف و زلیخا و عائشہ و مصطفی [illegible] الله محمد رسول الله بر هر یک بخواند و جدا جدا در آتش اندازد تا همہ برک سوختہ شود و [illegible] ملحوظ دارد و بعد از اتمام آتش از پای خود کشد بنشیند مطلوب حاضر شود فقط

بجهت اعمال متفرقہ از محبت و بغض و عداوت و پراکندہ نمودن اعدا و عقد اللسان و جلا و غیره این نیز مشتمل است بر چهار نوع و هر نوعی بر چهار نوع است **نوع اول** در باب محبت والفت و احضار مطلوب این نیز بر چهار قسم است

قسم اول در محبت اگر خواهی کہ شخصی از محبت خود دیوانہ سازی باید کہ در تثلیث و مشتری مربع بسازد و بر آن مربع این عدد را بنگارد ۳۹۵ ۷ و ایہ یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله زاد در حاشیہ این مربع ولی [illegible] جملہ ۹۴۶۵ در ساعت سعد کہ قمر خالی از نحوست باشد اسم خود و مطلوب و مادر [illegible] ج ساختہ تکسیر نماید چون وقف بر کند

حروف مقدم و موخر را بر تاشنه و مرکب سازد و در چهار طرف مربع بنویسید با شهد زرد روغن ستور فتیله سوزد تا عجائب بیند این عمل از اعمال مولانا عبداللطیف گیلانیست که در این فن یگانه بود و در خدمت احمد گیلان میبود این عمل از جهه چلبی مصطفی که یکی از امرازادگان نیشابور بود که او را یوسف ایرانی هم گفتند بدختر حکیم کوچک میل عاشقی بهم رسانید بسیار شیفته او گشت در آن ایام مولانا عبداللطیف را پادشاه از گیلان طلب نموده بود مدتی مذکور در هر کاری که دست میبرد در همان روز میساخت گویا که اعجاز موسوی با مولانا بود چلبی مصطفی را پادشاه فرموده بود که بوسطه جهه برورد و مولانا عبداللطیف از اجنه سازد این معامله درمیان نه که درحال خواهد ساخت مصطفی آخوند را الملتمسه تملقات بسیار نمود و این مقدمه درمیان آورد و فرمود که این عمل را ساختند در شب هفدهم ماه رجب سنه در دار السلطنه قزوین در خلوت نشست چلبی مصطفی کسی دیگر نبود چون چهار ساعت از شب مذکور گذشت کسی خبر آورد که بیرون دروازه دختری نشسته گریه میکند مصطفی خود رفت چون چشم دختر بر مصطفی افتاد از جای خود برجست مصطفی این مقدمه را از مولانا مخفی داشت چون صباح شد منادی کردند که دختر حکیم امشب از خانه بیرون رفته آخر چلبی مصطفی خود آمده بپادشا عرض کرد پادشاه امر نمود که مولانا عبداللطیف را ببیابان برده سوختانید این از مجربات است باید که از نا اهل و جهال مخفی نمایند **قسم دوم** در باب محبت اگر خواهی که کسی از محبت خود بیقرار گردانی تا بی تو قرار و آرام نداشته باشد باید که مربعی بسازی از آهن و بعد از آن نقش مربع این عدد را بنگارد ۹۴۹ و آنرا در زیر آتش نهان کنی آن شخص بیقرار گردد و این عمل از عملهای مولانا حسین بربیت جهه سیادت پناه خلیفه سلطان کرده در ایامی که سلطان عرس میساخت صبیه خود را و میخواست که به پسر میرزا احمد انیس بدهد چون مولانا حسین درخواه خلیفه سلطان بود مولانا را الملتمسه گفت نوعی باید کرد که پادشاه این دختر را به پسر میرزا احمد انیس ندهد آخوند فرمود که بپسر میرزا احمد انیس

نمیدهم اینخبر بجهت خلیفه سلطان میگیرم همه تعجب نمودند که پادشاه اینشاهزاده را ببیرم میرزا محمد امینی داده وازجانبین سازو بازعرسی میکردند موقوف بساعتیست که عقد بندند اخوند یک عمل از تعلیقه کرد بجهت برهم زدن اینمعامله ان نیز نوشته خواهد شد فرمود که در حال لوح آهن ساختند اوردند تا نعل مذکور را در مربع نموده در آتش دفن کرد روز جمعه اینلوح را در عمل آورد روز دوشنبه خبرها بخلیفه سلطان فی اداین اعمال مجربست باید که رو بقبله نشیند عمل این امر با وضو باشد و حلی اسم طالب مطلوب با مادرش گرفته واعداد را اضافه نموده در مربع کاغذی بنویسد و در حالت کتابت نبات در دهن نگاه دارد و جای خلوت باشد لوح آهنی در آنکاغذ در آتش بندازد و این عزیمه متوجه تمام بایست بکار بخواند عجائب بیند هیجت الجن علی الشیاطین وهیجت الشیاطین علی الجن وهیجت الجن والشیاطین علی ابلیس سید الشیاطین هیجت الشیطان علی الانسان وهیجت ابلیس علی اولاده وهیجت الجن والشیاطین ابلیس واولاده علی فلان بن فلانه بجبر والقهر وموت وعشق فلان بن فلانه بحق سلیمان بن داود علیهما السلام ان تجلبوا وتحرقوا قلب وفؤاد وجمیع جوارح البدن والجسد فلان بن فلانه بجبر والقهر وموت فلان بن فلانه انی ملکت الایام ومنعت الطعام وقطعت حتی المطبوخ وتحرقوا قلبها وجسدها وفؤادها الساعة بحق والطور وکتاب مسطور فی رق منشور والبیت المرفوع والبحر المسجور یا ابلیس یا سید الشیاطین المبعوثین فی هذه الساعة الساعة الساعة واصل وجهها بجانب فلان بن فلانه بسیار واضح شده که در عین خواندن مطلوب حاضر شده است روز یکشنبه امد که پادشاه بخانه خلیفه سلطان امده شفقت و تلطف بسیار نموده چون بخانه رفت در ساق خانه او فرستاد که امشب شاه زاده را پادشاه بخلیفه سلطان میدهند و دو نزاق بگیرند آخر

۲۳۷	۲۴۲	۲۳۱	۲۳۹
۲۴۰	۲۳۰	۲۴۵	۲۳۴
۲۴۳	۲۳۶	۲۳۸	۲۰۲
۲۲۹	۲۴۱	۲۳۵	۲۴۴

روز نواب علیقلی خان خلعت امارت بجهت خلیفهٔ سلطان آورد و شب علما و فضلا را حاضر نموده شاهزاده نکاح منعقد ساختند اینعمل از مجربات است زنهار بحرام نکند **قسم ششم** اگر خواهد که یکی از خواتین معظم که وصال او متصور نباشد باید که از طلوع صبح بسازد در روز یکش و اینعمل زاد را تمام درج نماید اسم طالب مطلوب را با مادرین تکسیر کند بعد از آن حروف مقدم و مؤخر را برداشته باز تکسیر کند تا اینکه اسم حروف فشرا با حروف صله و مؤخر نوشته تکسیر نماید تا سر تکسیر تمام شود آنگاه مرکب ساخته آنرا فتیله سازد و در چراغدان مسی با شهد روغن بسوزاند و خود برابر فتیله بنشیند که فتیله تمام شود و این عزیمه را بیست و یکبار بخواند عدد مذکور اینست ۱۱۳۲ ۴۴۶۲ جمله ۴۱۶۲ و عزیمه اینست أقسمتُ وعزمتُ علیکم یا ایتها الارواح الموکل بهذه الحروف بحق میططرون و بحق یا اله الالهة الرفیع جلاله و بحق سلیمان بن داود علیهما السلام احرقوا القلب والکبد والفؤاد وجمیع جوارح البدن فلان بن فلانه بمحبت و مودت و العشق فلان بن فلانه الشاخص الناظر العجل العجل الحیوی واحضرنی بحق یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی بحق کهیعص و حمعسق و ن والقلم وما یسطرون و بحق اهیا شراهیا اذونی اصباؤت یا ملائکة الموکل بهذه الحروف والکلمات المرکب من هذه الحروف والتکسیر احرقوا القلب الفؤاد وجمیع جوارح البدن فلان بن فلانه بمحبت و مودت والعشق فلان بن فلانه بحق الحق و بحق لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمومنین رؤف رحیم اینعمل از امام محمد تولی است که بجهت حکیم الحکماء ارسطو ساخت و دختر پادشاه عکه را از برای او گرفت باید که عزیز و مکرم دارد **قسم چهارم** در باب محبت اگر خواهند که شخصی را دیوانه سازند که دیگر خود را نشناسد چنانچه پسر درساق خانم را مولانا میرزا اکاشانی کرد و دختر سید بیک که نام در ده به کاشان بالاخانه داشت که مدانجا میبود این دختر اهل تمام بر پسر درساق خانم همسایگان پسر مفتون است دختر مولانا مذکور این

https://www.facebook.com/groups/freeurdubooks

مطلب بمیان آورد چون عمل کرد پسر جنون ہم رسانید اگرچہ ہر چند پادشاہ و مادرش خواستند
این جنون از سر آن پسر بیرون رود علاج پذیر نشد آخرہم چنان مجنون ماند شروع روز
پنجشنبہ روزہ دارد و بعد از ورود بجائیکہ کسی نباشد مربع بسازد از مس و در خانہ مربع این علامتہا
بنگارد بعدہ بخور بکار بردہ دعاء قرشیا را بیست بار بخواند پیش از نوشتن خانہ مربع بعدہ مربع تمام
کند و در حال سر برہنہ کند باز دعاء قرشیا را بخواند این اعمال از عمل طلوقیا حکیم است کہ یکی از
خلفاء موسی بن عمران ع بودہ و عملی بسیار بزرگ است بسا کس را چنان مفید و ستہ ساختہ کہ دیگر
روی خلاص ندید چنانکہ مولانا عبد اللطیف گیلانی مرید محمد پسر میر حسین نجفی را بواسطہ دختر
مہر چلی کوچک دیوانہ ساخت آنچنان دیوانہ و مجذوب شد کہ سر و پا برہنہ سہ سال در اصفہان میگشت
و مولانا آخند مرحوم این عمل را اسرار را یا در حل المشکلات خود بقلم یونانی نوشتہ است کہ کسی دیگر این عمل
نکند و مکرر شیخ بہاء الدین محمد تعریف این عمل میکرد کہ در زمان حضرت موسی علی نبینا و علیہ السلام
یکی از مرزبان اعیان بنی اسرائیل کو با حضرت موسی ع سرکشی مینمود حضرت موسی ع در آن روز دعای قرشیا
خواند و این عمل کرد و اکثر بر آنند کہ حضرت جبرئیل ع بواسطہ الطاعت نمود این عمل را آورد و این عمل را
بحضرت موسی ع آموخت و بروایتی این عمل افلاطون است و شیخ بہاء الدین محمد قدس سرہ باستادم
میگفت این عمل را تکسیر بکند تا المجنون بر طرف گردد بسیار خوب دیگر باید کہ اسم طو و مط و دعای
قرشیا را علی بکردد و انعلی زاد در مربع ببرد و بعد از ان ہفت اسم قرشیا با اسم مط تکسیر نماید اگر اسم مط
ہفت حرف بودہ باشد صد یک اسم قرشیا را از حرفی بنویسد یک حرفی از اسم مطلوب داخل سازد و آخر
اسم کہ کم حروف بودہ باشد اسم مادرش نیز بنویسد بحروف تا اثر تمام دہد باید کہ بعد از ہر روزہ بدارد
و اگر تکسیر کند بعد ہفت سطر جدا جدا بنویسد ہر ہفتہ را یکی بعد در چراغ بسوزاند اما علیحدہ در
یک چراغ روشن کند این عمل را ہم در روز یکشنبہ میکند اما چون برای محبت باید کہ در تثلیث

https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks

عمل

زهره و مشتری بکند اگر خواهد که شخصی را مسخر خود کند از این عمل و تسخیر را در دعای قرشیا از بندگان میر غیاث الدین منصور یاد داریم که او فرموده است اگر کسی خواهد تنی هر کسی را که او را مسخر خود سازد چنانکه بی رخصت او آب نخورد باید که اسم آن شخص را با اسم خود و هفت اسم قرشیا را عدد بگیرد و در شرف آفتاب در مربع طلا بکند بعد از آن که از شرف منصرف شود آن مهر را بیاورد و هفت اسم قرشیا را از بر خواهد شد رپشت آن مهر بکند هر روز برابر آفتاب بایستد آن مهر را برآورده برابر روی خود دارد و بگوید الهی بحق این مهر معظم مبارک فلان را مطیع و مسخر من گردان چنانچه وحش و طیر و جن و انس را مسخر سلیمان گردانیدی اگر مسخر شد بهتر و اگر نه طالع آن شخص را ببیند که کدام برج است و بکدام کوکب منسوب است حروف کوکب برج یعنی برج طالع را با حروف زهره و مشتری تکسیر نماید بعده اسم خود را و اسم مطلوب را با حروف مذکور بنویسد امتزاج داده تکسیر نماید آنگاه بعدد حروف تکسیر فتیله سازد از حریر سفید آن فتیله را در چراغ از روغن بسوزاند و دعای قرشیا بخواند در حالت فتیله سوختن بگوید بحق این دعای بزرگوار فلان را مطیع و مسخر من گردان در حال چنان شود و مهر طلا را باید که در بازوی راست بندد **نوع دویم در عقد اللسان قسم اول** اگر خواهی که زبان شخصی بسته شود تا از شر او ایمن باشی وقتی که ماه در منزل آید بسازد عقرب و تحت الشعاع بود بنویسد این عقد اللسان او در حالت نوشتن نام کسی که تو بر دهن کند او دو باکسی سخن نگوید حروف صوامت را با اسم آن شخص تکسیر نماید چون زمام باز آید همه حروف و امتزاج حرف سازد و معرب نماید در لوح مس نقش کند در خانه او آرد زیر سنگ گران بنهد تا آتش نبیند شود که مطلقا حرف زدن نتواند در حاشیه آن لوح سوره بنویسد اسم عقل و هوش و نطق و حواس و احساس ظاهری و باطنی فلان بن فلان را فی عرض حق فلان بن فلان را بعمل از مولانا حسین است بسی مجرب است و از تعلیقات است **قسم دویم** اگر خواهی که زبان کسی را ببندد باید که پشت بقبله نشیند

و اندک موی در دهن گیرد و عمل در طریقه تحت الشعاع که بسیار مؤثر است و از مجربات است و حسین اخلاطی آنمرد را چنان ساخته است که مثل حیوان شده است که اصلا حرف نتوانستی زد شخصی بسیار بد نفس بوده و مذمت پادشاه در حق خلق الله بسیار بد نفسی مینمود و افترا و بهتان می‌بست پادشاه گفت آنچه اینمرد در حق فلانی گفته بود باید که فردا در عدالت بحضور ملاحظه بگوید موافق آن بانکس سزا رسانیده شود تا قتل عباد الله جلال منجم باشی در خدمت غفران پناه شیخ بهاء الدین محمد داستانم معصوم نشسته بود و آن شخص متهم بسیار مرد آدمی بود و اعیان جمع هم در آنجا نشسته بودند همه در خدمت غفران پناه شهادت دادند که اینمرد از این تهمت بریست و بسیار مرد اهلیست بصلاح و تقوا آراسته بندگان شیخ باین خاکسار فرمودند که دوات و قلم بیار که سزای مرد مفسد را از این بنده خدا دفع باید کرد فرمودند که حروف صوامت را بنویس اسم آن شخص با مادرش قمر زن و اعداد حروف صوامت را با اعداد آن شخص و مادرش گرفته و ابجد بران اضافه نماید ۲۶۲۴ و بر کاغذ کور مثلثی بکشد ابجد را در آن مثلث بنگارد با شخص معلوم فرمودند که این را در خانه تاریک دفن کن و سنگ گران بر سر آن بگذار زبان شخص آنچه گفته بود بعمل آورد روز دیگر پادشاه دیوان نمودند چون آن شخص بد نفس را طلبیدند آنچه در حق اینمرد گفته بود بگوید هر چند خواستند که اینهمه حروف در زبانش بطریق حیوانان گویا بشد اند نتوانست در باب این بیگناه چیزی بگوید پادشاه فرمودند زبان این بد نفس را ببرید آنمظلوم را نجات دادند پس اینعمل از آن بزرگ زمان پیش خاکسار یادگار ماند **قسم سیوم** اگر خواهی که زبان کسیرا ببندی که دیگران شخص حرف نزند اینعمل در باب محبت بسیار مؤثر است شیخ بهاء الدین محمد اینعمل را در باب محبت بسیار کرده است اگر شخصی خواهد که کسیرا شیفته و عاشق خود سازد باید که صورتی بسازد از موم که بصورت مطلوب مشابهه داشته باشد بعد از آن بنویسد اینعمل را در لوح مربع و در دهن صورت گذاشته آنصورت را در خانه تاریک یا در سردابه که میت باشد در دهن گلرا دمی

بگذارد آنکس فرمانبردار گردد آنچه بگوید خواهد کرد این عمل از شیخ صفی الدین است که از جمیع اعمال بزرگان و مجتهدان مستحسن افتاده و مکرر بتجربه رسیده است و این عملرا بنده خود تجربه نموده است در وقتی که صبیهٔ نواب خارجها خانرا بخلف بیک نده میدادند پدر دختر و مادر هیچیک راضی نمیشدند پادشاه خود فرمودند که ترا مجوعزاوردند بااین خاکسار فرمودند که عقد اللسان را پیدا کن بنده پیدا کردم یکیرا خواندند فرمودند عمل صورترا هم رسان چون پیدا کردم موم اوردند در خدمت پادشاه این عملرا کردم فیما نسب پدر و مادر راضی شده دختررا بخدمت پادشاه فرستادند که خانه زاد پادشاه است بهر کس که میخواهند بدهند پادشاه آن دختررا بخلف بیک داد و در شرحیکه غفران پناه شیخ صفی الدین در اینباب نوشته‌اند آنست که وقتی که پادشاه روزی یکی از وزراء عظام خود غضب نمود و حکم بر قتل او کرد شیخ قدس سره در روز بود آنشخص بخدمت شیخ آمد گفت که حکم بر قتل بنده کرده‌اند باد علیه که باجابت مقرون باشد در حق این بیچاره بکنید شیخ در حال این عملرا نوشت بطریقیکه مذکور شد گویا از خاطر پادشاه رفت که این امر اسیا بدگشت دیگر از این مقوله حرف نزد و از خاطر او محو شد تا زنده بود از ارکان اعظم سرافراز شد زهی باقیست عقد اللسان در طریقه بانحت الشعاع بنویسد در دهن صورتی گذاشته در خانه زار بیت یا در دهن کلهٔ آدمی بگذارد که موثر اید بسیار واقع شده که در باب محبت همین عمل مطلوبرا بدست آورده‌اند و مقصود حاصل کرده‌اند نقلست آنکه شخصی صبیهٔ برادر محمد محرم که یکی از اعیان کاشانست نامزد نموده در کار عروسی بودند که مولانا اسحق بکاشان آمده شخصی پیش او رفت که من سه تومان میدهم این عملرا چنان بر هم زن که دیگر صورت پذیر نشود آنچه داماد آورده بود همگیرا باز پس گرفتند و آن شخص نومید گشت دختررا مولانا اسحق بجهة آن شخص خواست تا کار بجائی رسید که حنا بستند دختررا عقد کردند شب زفاف شد آن شوهر اول بخدمت مولانا میرزا آمده بدست و پای آخوند افتاد گفت بجهت رضای

خدا مبلغ پنج تومان باخوند دادند [illegible] شب نیز فانست و وقت ظهر چهار شنبه این امر را بجود
قرار دادند جمیع مردم عروس را از ذکر [illegible] نام پرسیده و حروف صوامت را با اسماء آن جماعت
تکسیر نموده در سه مثلث پر کرده با عدد مذکور که نوشته خواهد شد پس فرمود که یک مثلث را ریزه
کرده با خاک مرده در میان جماعت مردم عروس انداختند و یکی را در دهن مرده گذاشتند آن کله را در
خانه عروس دفن کردند مثلث ثالث را در میان سرکه حل نموده در بوی خوش مثل گلاب و عرق بهار و
غیره کرده بر داماد و عروس اهل آن پاشیدند همینکه یک پاس از شب پنجشنبه گذشت تو و معامله
عروسی منعقد گشت عروس را برداشته بخانه داماد می بردند که در میان مردم عروس و داماد جنگ
شد چون پای عروس بر سر آن کله مرده رسید انچنان جنگ قایم شد که یک کیپه از طرف عروس کشته
شد و سه چهار کس زخمی شدند داماد زخم منکر خورد و همان زخم بیچاره مرد باز آن دختر را بجهت همان مرد
خواست **قسم چهاردهم** در باب عقد اللسان این عمل از شیخ بو علیست که آخوند مولانا
حسین بجهت مقصودی یک ناظر کرده و او را از بلیه نجات داد باید که بطریق مثالی که نموده مثلثی بنویسد و
در میان آرد جو نهاده بجهت مرد حمار نر و بجهت زن حمار ماده بدهد که عقد عملی بران این نیست اینست
یا مُسْتَطِیعُ سَطِیعُ النُّورِ شَمْعَلُوبِی یا رَبَّاهُ یا سَیِّدَاهُ یا مَوْلَاهُ اَصْبَاؤُتْ اَهْیَا اَشْرَاهِیَا هُوَ الْحَیُّ
الْقَیُّومُ یا باقِی الْعَظَمَةُ لِلّٰهِ السُّلْطَانُ لِلّٰهِ یا اِلٰهَ الْاٰلِهَةِ الرَّفِیعَ جَلَالُهُ این عمل نیز در محبت کارها
دارد روزی استادم آخوند الطیبه گفت امروز یک عمل باید کرد شخصی را در محبت گرم باید کرد
چنانچه بیتاب گردد و بی آرام شود آخوند مرحوم همین عمل کرد صبح شنبه تا سه شنبه عمل کرد میباید که
در خلوت هم برای نسق عمل بکند از مجربات است اگر در تعلیقه شیخ بو علی همین لوح که نوشته شده
بجهت عقد اللسان عمل حفظ است این تصرف از آخوند است و غیر از اعمال تعلیقه عمل دیگر
نمیکرد باید که لوحی از مس بسازد و این لوح را در آنجا نقش کردن بنور ساختن و در خانه شهر این

آیه لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ بعد اسم طا و مط را بطریق جفر خانه نوشته تکسیر باید سوخت و بر همان لوح مسین چراغ باید افروخت اگر مط زن باشد سر لوح نوشته در ازار دو پیچیده مجمار ماده زاد و فتیله در شهد سیمن باید سوخت چون اخوند چراغ روشن کرد اگرچه چندان همه روشن نشده بود خبر آوردند که در میان ایشان صلح شد اگر شخصی احسانی کند بر ذمه او مبلغی بحساب برآرند و او مظلوم باشد روز یکه حساب او کنند باید که نام محاسب جماعت که در آن مجلس باشند همه را با نام محاسب تکسیر کنند و علاوه آن تکسیر کرفته در مربع بر بدا بیند انگاه آن لوح را بحروف مقطعه نوشته در خانه آن لوح بنویسند اسم آن شخص با مادرش نیز بنویسد و در مکان محاسبه دفن کند روز یکه حساب میرزا احمد وزیر را میگرفتند این عمل را اخوند مرحوم کرد بعد از آنکه محاسبه را کرده بودند هیجده هزار تومان از او میخواستند پادشاه مکرر گفتند که چرا زر نمیدهی او در جواب گفت که یکبار دیگر حساب مرا بکنند که آقا فتح الله حساب مرا خوب نکرده است پادشاه مقصود بیک ناظر را و مولانا صوفی را فرمودند که در دفتر خانه بنشینند جمیع نویسندگان خوب ایشان همراه الملک کرده حساب او را بکنند اخوند همه را و بنده را همراه برداشته بر نقش جهان که دفتر خانه در میان باغ نقش جهان بود آن عمل که کرده بود بر در دفتر خانه دفن کرد و ما در چهار باغ سیر کردیم چون برگشتیم دیدیم که میرزا احمد خندان بیرون آمد جمیع نویسندگان گفتند که میرزا احمد هفتصد تومان دیگر فاضل دارد که زیاد از مال خود داده است این عمل از عمل مجرب مولانا حسین است **نوع سیم** در باب گردانیدن دل کسان از جماعتی و دوری او از انجو. و درین بر چهار قسمت **قسم اول** این از شیخ بهاء الدین محمد است که اخوند از کتاب او نوشته و اکثر اعمال حکیم طمطم هندیست اگر خواهند که دل کسی را از کسی سرد سازند که دیگر روی او نه بیند روی او را از انجو گردانند دو صورت بفرما باید از هفت جوش یا از قلعی

بطریقی که نموده اند شیخ بهاء الدین محمد بجهة نواب علیه عالیه کرد و روی پادشاه از جمیع مردم و کل
خلائق چنان گردانید بطرف نواب چنان متوجه شد که بی او آب نمیخورد و روزی که طریقه باشد یا
قمر در برج ذو جسدین باشد ابتدا زاد در شکم انصورت باشد که معد بنا ختراند یا بصورت کلب نقش
نمایند این لوح مشتری زاد در هر چهار طرف ان لوح بحروف مقطعه نقش کنند لوح مریخ زاد در شکم ان
صورت که سر او مثل کلب است نقش کنند لوح مریخ زاد در خاشیه او مرکب بنویسد این عمل شیخ بهاء
الدین میکرد اگرچه عمل هفت کواکب حکیم طمطم را تصحیح نموده با انکه کاتبان شاید از قلم انداخته
باشند چنانکه مولانا حسین در تعلیقه تصرفات نموده است شیخ در رساله حکیم طمطم کرده **ایضاً**
اگر خواهند که سلاطین و پادشاهان روی زمین بگردانند مسخر خود کنند باید که نام ان شخص مدعی را با
اسم ان پادشاه با هر که بوده باشد بحروف دنی و صور امتزاج در ساعت زحل در لوح سر تکسیر نموده در ضمن
همان لوح در مثلث درج نماید این تصرف از شیخ رض و اثر زاد در خانه او یا در جوار او و در خاک دفن کنند
پیش پادشاه اگرچه نقش او زبون شده باشد صاحب نعمت منزلت گردد این عمل از مجربات شیخ است
که در اعمال حکیم طمطم نوشته است بدانکه اسمی را که تکسیر نموده است جمع حروف ظلمانی را بیرون
مثلث بنویسد عدد حروف گرفته باشد که نوشته میشود در این مثلث درج نماید در ضمن لوح سرب
بعد از ان دو صورت را بعمل آورده که از مجربات است ان دو صورت و باید که در پهلوی راست صورت
آدم این حروف بنویسد الّسم صمم ملح #ع و در پهلوی چپ این حروف ه ۸ × ۹/۲ × و بالای
سر انصورت این بنویسد صوم × سه نم و برکف پای راست یا طیال و برکف پای چپ یا
اسطیطال و بر صورت کلب بنویسد یا کفتمال در پهلوی راست یا مستطیال و در پهلوی چپ یا ههال
و در کلند که در دست آرد الاک ع ما و بر طرف ان کلند بنویسد عبطال و بر روی دیگر احلهال
بعد از ان دو صورت را هر طریق شخصی می نشیند همانطریق بنماید اگر بر تخت می نشیند همان طرز بنشاند

بر تخت و اگر بر بلندی می‌نشیند همانطور بر بلندی بنـ [illegible] ارد دلش از آنجانب سرگشته بجانب تو مسخر و متوجه گردد المرید و صورت [illegible] ف [illegible] ند که آنها

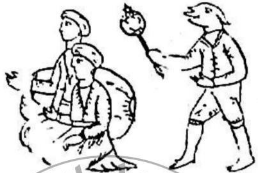

قسم دویم در باب دل کسی بخود گردانیدن و مسخر ساختن آنکس اگر از برای مرد بود در لوح مشتری و اگر برای زن باشد لوح زهره این نیز از اعمال حکیم طمطم است اما شیخ معتقد این اعمال بسیار است و این هفت عمل متعلق به هفت کواکب است که شیخ ابن الغالو التغییر و تبدیل زاده بعمل آورده است اگر خواهی که مرد را مطیع مسخر و منقاد خود گردانی باید که در شرف ساعت مشتری لوح بسازد از مس و نقره و سرب ممزوج و لوح مشتری بطریقی که مثال آن بعد مثبت شود در آن لوح در ساعت شرف مشتری نقش کن بجهت تغییر بر از این عمل دیگر نیست بعمل امغفرت پناه میرزا ابراهیم همدانی بجهت قرا حسن ساخت و پادشاه را چنان مسخر کرد که مدت بیست و پنج سال همدان را آباد گذاشت که اصلا و مطلقا تغییر و تبدیل در آن نشد روز بروز باعث ترقی آن میشد هر چه میخواست میکرد و مولانا ضیاء الدین محمد کاشانی بجهت آقا جعفر وزیر کاشانی نمود هم لوح زهره و هم لوح مشتری و آنچنان پادشاه و نواب علیه را مسخر او کرد که آنچه می‌نوشت و میگفت بر آن عمل مینمود و خلاف قول و فعل او نمیکرد مدت شانزده سال حکومت کاشان نمود اگر کسی خواهد که مرد را مسخر و مطیع و منقاد خود گرداند که از سخن و صلاح او بیرون ننهد باید که در ساعت سعد تثلیث زهره و مشتری بنویسد

را نلو خرا بر پوست آهو در روز پنجشنبه و آن پوست را در حریر پاک بپیچد در سر خویش نگه دارد و چون پیش آن شخص برود هفده نوبت این اسم را بخواند یا لجب یا طمطبائیل و بر خود بدمد در نظر او عزیز و مکرم خواهد بود این نیز از اعمال مجربه است استاد مرحوم بجهت شهباز قلیخان کرده و در پوست آهو پادشاه را مسخر او ساخت که یکساعت بی او نمیتوانست گذرانید چندان عزت و قرب بهم رسانید که ما فوق آن متصور نیست لوح مشتری اینست 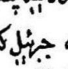 جبرئیل کنکائیل بود ائیل عمائیل مهرائیل و آنچه در عمل مولانا عبد الصمد اردبیلی دیدم این بود که عدد را اگر فرد در مربع درج نماید در طلا خواه در نقره و این صحف مشتری را در دو روش بنویسید اگر خواهد تیر امطیع خود گرداند و بوصال دائم الاتصال او برسد باید که دو صورت بسازد از موم بطریقیکه در مثال نموده ملبوس مذکر و مونث و این عدد را ۳۵۰ در شکم صورت مذکر بطریق مربع بنگارد و در شکم صورت مونث این عدد را ۳۴۸۹ بطریق مربع نقش کند پس این هر دو صورت را در جائی که آتش بر آن همیشه میدارند دفن کند آنکس شیفته و بیقرار گردد چنانکه یک ساعت بی او شکیبائی نکند این عمل مولانا بابا غیاث الدین بود که از علمای این عمل بود در علم جفر و اکسیر در اعداد دستی تمام داشت و شیخ بسیار با او اعتقاد داشت روزی پادشاه را گفتند مردی در اصفهان است که او را بابا شاه میگویند اصل او از صفاهان است شیخ در آن مجلس حاضر بود گفت عجب مردیست متقی و صالح و عامل و کامل پادشاه او را طلب نموده گفت ما بتو حدیثی میفرمائیم میخواهیم که بان زنی در محبت ما بیقرار گردانی میتوانی مولانای مذکور گفت پادشاهم از توجه و اقبال پادشاه همه چیز خواهد شد پادشا گفت بدختر میرمیران که ملقب بخانم نام دارد و عروس میرزا محمد امین است با او میل خاطر بسیار داریم و او بما نمی سازد پس مولانا بابا شاه این عمل را بجهة پادشاه در عمل آورد و هر دو صورت موم ساخته زیر آتش مدفون کرد روز دیگر در چهار باغ پادشاه زنانه شد و در هر چهار شنبه از عصمه اصحاب در باغ پادشاه می آمد چون روز چهار شنبه که بباغ آمد بپادشاه دو چشم شد آنچنان بیتاب گشت که تاب

نماند بزبان خویش اظهار محبت نموده گفت نمیدانم که با ما چه کرده‌اند که امشب اصلاً بچشم خواب نیامده و حالا نیز از خود خبر ندارم برای خدا از کاهن بگذر پادشاه در خلوت بوصال او موصول شد و مدت شانزده سال این محبت در میان او و پادشاه ماند بحدیکه در تمام عالم ظاهر شد این بدنامی در آن سلسله ماند که روز پنجشنبه اگر به تثلیث زهره و مشتری باشد اثر زود خواهد بخشید که از اعمال مجربه است این نیز از صرجلالیه هیچ جا نباید کرد که خیر الدنیا والآخرة است و صوره مذکور اینست

فری عملیات بکس
FREE AMLIYAAT BOOK'S
https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks/

هر دو صورت زن و مرد بر یک پارچه بکشد و دست هر یکی بر دوش دیگری بگذارد و باید که ذکر مرد در فرج زن بکند پس این عدد را ۷۵۰ در شکم مرد بکند و این عدد را ۳۶۸۹ در شکم زن نقش کند این عمل از اعمال هفت کواکب است شیخ بهاء الدین محمد عمل آورده است و همیشه با خود داشته که هیچ از خود جدا نکرده و هر عملی که میکرد از این هفت کوکب میکرد و این عمل مشتری بود که مذکور شد **اما عمل زهره** چون کسی خواهد که جوانی مقبول معظم را مسخر ساختن در تسخیر خود در آورد چنانچه یک ساعت بی او ننشیند باید که در شرف زهره لوحی از مس بسازد و این عدد را بطریق مخمس در آن لوح درج نماید بجمله ۸۴۲ و با خود دارد تا عجایب ببیند شیخ بهاء الدین محمد این اعمال هفت کوکب را بکسی نمیداد مگر آنکه خود کند روزی پادشاه نسخه بدستخط شیخ بیرون آورده با اینجا کنار داده گفت که نقل اینرا بردارد بنده نقل اعمال هفت کوکب را از آن نسخه برداشتم و بنده از زبان شیخ شنیده‌ام که میگفت در اعمال متقدمین و متاخرین اینرا اعمال

حکیم طمطم در عالم عملے دیگر نخواهد بود همه سال در اعمال هفت کوکب گذشته و الواح هر هفت کوکب را
بدست آورده بعمل بدا آورده پس هر که این اعمال چنانچه شرط است بکند در عمل خود در آورده هفت
کوکب مسخر او گردند چون کسے خواهد زنے در عشق و محبت خود دیوانه سازد که بے او یک ساعت نتواند ماند
باید که در شرف آفتاب لوحے بسازد از مس و اسم عدد زایچه در پنج بنگارد و در لوح نقش کند بمطلوب دارد
چو مطلوب آمد که سر از اطاعت بر پیچد باید که لوح مذکور را در آتش نگاه دارد هنوز حرارت آتش بدان
نرسیده باشد که بیقرار گردد روزے در خدمت بندگان سیادت پناه علامے میر سید علی خواهرزاده
شیخ بهاء الدین محمد در باغ بمکان کرده نشسته بودیم که میر فیض آمد نذر از هر جا مذکور میکردند میر
فرمودند آیا کسے باشد که بجهت احضار چیزے بعید از انسان باشد بنده گفتم خدا و بنده میر صاحب عمل کوکب را
از شیخ بهاء الدین محمد فرا گرفته اند اگر اراده داشته باشد حاضر خواهند کرد هر کسے اگر اراده داشته
باشد در طرفة العین حاضر شود چون میر فیض این را شنید پیش از سیادت پناه بسوی سید گفت امروز بنده
میخواهد که در خدمت شما حاضر باشد مجلس ما بجهت انس عیش ندارد بنده با سیاه بیگم بسیار گرم شده ام
و او از من گریخته است نمیدانم که کجاست اگر او را شما فرموده امروز در این باغ حاضر سازید جمع مجلس
از دیدن آن خاتون نازنین خرم و شادمان خواهند شد بسیار محظوظ خواهند گشت اگر چه آوازه حسن
جمال او در تمام شهر اصفهان منتشر گشته بود اما آن خاتون را هرگز کسے ندیده بود میر مشار الیه قبول این معنی
کردند در حال یکی را در شهر فرستاده همین لوح مس موجود را که ناز کرده آورده اند هشت ساعت
از روز یکشنبه بود شروع در این عمل نمودند و خانه آن خاتون تا باغ قریب یک فرسنگ بود هنوز دو ساعت
از روز مانده بود که آن خاتون سراسیمه شده هیچ کس را خبر نکرده پیاده تنها آمد تا رسیدن بباغ
مانند دیوانگان فریاد میکرد و خود را بر زمین میزد که مرا چرا میزنند این نحو چون حال باینجا رسید
آخر آن لوح را از آتش [illegible] بدر آوردند بعد از ساعتے بهوش آمد میر فیض تملقات بسیار نمود و خاتون شروع

بدشنام دادن گرفت که مرا شما اینجا چرا آورده اید من چه گناه بشما کردم چنان بشتابید آمده تو که کفش پای خود را غلط کرده بودی چون لوح را دیگر باره در آتش کردند باز بشتابید بفریاد گریه آغاز کرد همینکه لوح را از آتش بیرون میکردند او از آمدن پشیمان میشد آخر او را بخوشی دلداری بسیے نمودند باره در انجلس نشسته برخاست بمجلس پادشاه رفت و شکایت بسیار پیش پادشاه کرد گفت که میر فیض مرا بباغ بیگانان کرد برده بود پادشاه ازین سخن بسیار ملال خاطر گرفت فرمود که میر فیض الله طلبیدند گفت میر این چه عملیست که زن بیستر کرده از خانه بیرون میکشید میر بسر پادشاه قسم خورد که او خود آمده بود شاهد این حال ملا جلال منجم و سیادت پناه میر سید علی که در انجلس بود گفت چون نشد که این باغ آمده بنده گفتم که بندگان میر عملی کردند او را حاضر ساختند پادشاه میرزا طلبیدند گفتند این واقعه چون بود گفت پادشاه هم حسب التماس میر فیض از عمل زهره او را حاضر ساختم غرض این عمل از مجربات است باید که در عمل عجب نکند از هر ادب در دهن نگهدارد و تا فراغ عمل **عمل زهره** چنین کند که اسم ط و مط و اسم زهره و هر سه را با اسم یادداران حروف مقطعه معظم بنویسد حروف زهره را با حروف مشتری امتزاج دهد این حروف برج مشتری و حروف برج زهره و حروف طالع و حروف رب طالع با هم امتزاج داده تکسیر نماید تا زمانی برآید آنگاه حروف زهره و حروف مشتری از انجا بردارد و جدا بنویسد حروف نورانی نیز بردارد و حروف صوامت و ظلمانی را بحال خود بگذارد و دو این حروف را تکسیر نماید بعده مرکب ساخته معرب نماید بعد از ان اعداد تکسیر اول را با عمل تکسیر بستم در لوح مس پنج در پنج بنگارد و در آتش نگهدارد مطلوب مسخر گردد و شیخ بهاء الدین محمد این عمل را بارها در عمل آورده و هر بار مجرب یافته این عزیمت او قتیکه در آتش دفن کند بخواند عَزَمْتُ وَاَقْسَمْتُ عَلَیْکُمْ اَیُّهَا الْاَرْوَاحُ الْمَلَکَة هٰذَا الْحُرُوفُ الْمُرَکَّبُ الْمُعَظَّمُ اَجِیْبُوْنِیْ وَاَطِیْعُوْنِیْ بِاِحْضَارِ فُلَانِ ابْنِ فُلَانَة الْمَحَبَّة وَمَوَدَّة اِلَی فُلَانِ ابن فلانة الساعة الساعة العجل العجل لا نوم لہ ولا قرار حتی یاتی الی عند فلان ابن فلانة

AMLIYAAT BOOKS https://www.facebook.com/groups/freeamliyaatbooks

یا لوخائیل یا مهمائیل یا کنعائیل اجیبونی واطیعونی و هر دو را تکسیر در نظر گذاشته و اسماء الله
و اسماء ملائکه اعوان بر آورده و داخل عزیمت نموده قسم داده بخوانند تا تمام عمل بطریق جفر خانه
معمول دارد و قسم بدهد که ای فلان بن فلان اجیبونی واطیعونی بمحبة و مودة و الف فلان بن
فلانه بحق کهیعص و حمعسق نون والقلم وما یسطرون و بحق طه و یس اجیبونی واطیعونی احضرونی
الساعة الساعة العجل العجل العجا حرق قوالبها و جسدها و جمیع جوارح بدنها اخفی فوادها
بحق هذه الاسماء یا ناهید یا ملائکة السماء اجیبونی واطیعونی بحق سمحائیل و بحق زاذائیل و بحق
مهطائیل الساعة الساعة احضرونی واطیعونی بحق هذه الاسماء العظام یا مالک یوم
الدین ایاک نعبد و ایاک نستعین و اگر خواهد که یکی از خواتین معظم مسخر خود سازد باید که در
شرف آفتاب لوحی بسازد از طلا و در آن لوح این عدد را بطریق مربع نقش کند ۱۰۹۹ و در آتش بنهد
بعده با خود دارد آن خاتون سر و پا برهنه برخواسته پیش تو آید اما تو نیز نگاه دارد زنهار که بحرام
نکند لوح مذکور را باز که چون بنده سنه این عمل را برای شخصی کرده بود آخر بفعل حرام انجامید دیگر
توبه کردم که باز این عمل برای هیچ احدی نسازم **عمل عطارد** از اعمال مجربه و معموله استادان
ما تقدم است بجهت اهل قلم خواهند که عمل بکنند لوحی بسازند از نقره و این عدد را در آن لوح بطریق
مسدس نقش نمایند و در بازو ببندند این عمل را مولانا عبد الکریم دهلوی بجهت نظام الملک کرده
بود و با تمام رسانید که مشهور است قصه که حسن ستال تقریر نظام الملک نمود بر تقریر نظام الملک
بسیار مضطرب گشته در آن عصر مولانا مذکور یگانه عصر بود در این فن شریف پس مولانا بجهت نظام
الملک این مسدس ساخته و او با خود داشت که حق با حسن ستال بود نظام الملک بر او غالب آمد و حسن
ستال را ضایع کردند بدانکه بجهت مهم معظم چون بحساب شخصی را مستوفی خواهد که بکند بگیرد نام مستوفی را
با نام صاحب حساب تکسیر کند عدد نام او را اگر نقش با عدد مذکور شده در این لوح عطارد بنگارد و

حروف صوامت را با اسم مستوفی تکسیر نموده بدلوح بنویسد آن شش اسماء که از لوح عطارد است در جهة لوح رقم نماید ببازوی راست ببندد قدرت قادر متعال را مشاهده نماید **حکایت** در ایامی که میر شمس الدین علی وزیر اصفهان را تغیر نمودند پادشاه بجماعت نویسندگان سرکار را حکم کرد که حساب میر شمس الدین بکنند آنچه بر او برآید بمطالبه نشان نمایند تا از او بازیافت کرده بخزانه عامره عاید گردانیم مهدیقلی میر النور و مولانا مظفر منجم بخدمت شیخ بهاء الدین رفته التماس نمودند علاجی که باعث رفاهیت میر شمس الدین باشد شفقت نموده عنایت فرماید شیخ به بنده رقعه نوشتند که لوح عطارد را برای میر شمس الدین بنویسید بنده حسب الفرموده شیخ این عمل را بجهة میر شمس الدین وزیر نمودم مبلغهای کلی بر او تقریر کرده بودند پادشاه قسم یاد کرده بود که از او میگیرم آخر الامر چون این لوح تمام شد مهدیقلی بیگ بحلوایی [illegible] بار خود داده بمیر شمس الدین فرستاد گویا که مستوفی وجمیع محاسبان از این عمل دلسرد شدند بر میر هیچ برآوردند باید که عدد سوره والعصر را گرفته باعدد از شش اسم در لوح مسدس بنگارد که از اعمال غریبه است و اگر مظلومی در دست ظالمی گرفتار باشد خود را در این باب معاف نداند که باعث نجات از این است اگر خواهند نامه بارسولی بجائی بفرستند آن نامه را تمام نموده بر سر نامه بقلم سرنای بنویسد بهر جا که بفرستند حسب المدعا ساخته شود میر غیاث الدین مستوفی بمولانا حسین مدتی این عمل را بجهة او ساخت و انقید بزرگ را با نامه میسایند که تا حال استیفاء صفاهان بارث میکند که راه تغییر و تبدیل را بر آن گذر نیست اگر خواهند که یکی از اهل قلم را مسخر خود سازند رساعت شرف عطارد این مسدس را در لوح نقره بکند اسم آن شخص را با اسم خود تکسیر نماید مع آیه کریمه قٓ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ بان تکسیر عدد گرفته در این مسدس درج نماید در بازوی راست ببندند آنکس چنان مسخر و مطیع و منقاد او شود که شرح بنوشتن راست نیاید در آن ترقیم این لوح اگر زمره در دهنش

نگاه دارد بهتر است خصوصاً از مردے که سوراخ داشته باشد

در بیان عمل قمر

این لوح قمر بجهة تسخیر منسوبات قمر را چونکه بیناحمر و تریاق اکبر است چون خود باشد و از منسوبات خاصے او و یا در درجهٔ شرف اوّل از برائے تسخیر خواتین معظم بسیار . . است چو نخواهد که یکے از خواتین را مسخر خود سازد چنانکه مولانا عبدالجمیل جبل عاملے زبیده را مسخر خود گردانید اینچنانکه بے رخصت او کار نمیکرد اینعمل مولانا عبدالجمیل عاملے است که شیخ بهاء الدین محمد داخل اعمال حکیم طمطم نموده است و خواجه نصیر الدین بجهة فرخنده خانم زوجهٔ چنگیز خان کرد او را چنان مسخر ساخت که بے رخصت او آب نخورد و خواب نمیکرد و باید که در شرف قمر لوح از هفت جوش بسازد و در آن لوح اینعدد را با عدد اسم خاتون بطریق هفت در هفت نقش کند در مبا قران در سورهٔ فجر بگذارد مطلب بحصول پیوندد و طریقیکه اینعمل چنانست باید که از جملهٔ اعداد این هفت عدد را نگهدارد و از بواقی عدد بر کاغذ دیگر هفت در هفت بنویسد اگر روز اول مدعا بانصرام رسید که نه روز دیگر بیک عدد دیگر اضافه نماید اگر نشد روز دوم دو عدد زیاد کند علی هذا القیاس بعد هفتم کم احتیاج افتاده و اگر احیاناً کسے که هر هفت عدد را زیاده کرده نوشته است آنکس دیوانه مجذوب شده است باید که اینرا بتانی بکند که نه بسیار شده است مبادا اگر کسے دیوانه شود چنانکه بجهة دختر پادشاه خود سلطان کردم و بنام او اینعمل را ساختم چونکه تعریف حسن او شنیده بودم و بسیار معتقد او شده بیتاب بودم بنده فرمود که از اعمال حکیم طمطم عملے میتوان کرد که دختر در تصرف ماند ابد بنده قبول کرده اینعمل را بنام دختر پادشاه ساختم آن دختر از بس بیتاب شده خود را از قلعه پائین انداخت که خبر به پادشاه برساند از قلعه افتاد و یک پایهٔ او شکسته شاهنشاه نظر خان بیرون قلعه بود محاصرهٔ قلعه کرده او را گرفته پیش پادشاه آورد آن بیچاره یک ماه زنده ماند آخر بازار پائے بمرد اینعملے است که الله مخفی بدارد اشنکه مجرب ترین عملهاست بنده از ترس دیگر این

عمل را برای کسی نمیکرد تا حاضر نشود بنام کسی نکنند بنده بر کاغذی آبی این عمل کرده بودم روز سیم که ستر علت زیاده کردم این واقعه شد العهد اینست ۱۰۳۲ این عمل را مسبع بنگارد اگر در اول مرتبه یا در دویم مراد حاصل شود بهتر و گرنه هر روز یک عدد زیاده کند این اسماء یونانی در خانه‌های مسبع مذکور بنویسد که لوح قمر است اسماء اینست دلعل دهش تعد سنه صنے مرمو سطح اول مهلع مرجو مرمح مرمح سمحوا ملحافظ و اگر این را در لوح هفت جوش بکند اثرا سرع است میسر گردد شیخ بهاء الدین این عمل را بجهة کسی نمیکرد و مکرر بنده میگفت مبادا کسی این عمل را بکند عامل را باید که روز دوشنبه یا شب پنجشنبه متوجه این عمل شود اول غسل کند و نیت تسخیر کرده مشغول این عمل گردد چون نماز اول پر کند بگوید الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ حُسْبَانًا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ و چون نماز دویم پر کند از اول سورهٔ والنجم بگوید چون نماز سیم پر کند بگوید الْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتّٰى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ دیگر هر نماز که پر کند بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر خواهد که کسی را مسخر گردان کند باید که در تحت الشعاع مثلثی بنویسد بر پوست شغال یا بر پوست خوک و آن مثلث را در بیضهٔ موش صحرائی نهاده دهنش بدوزد و در آب روان اندازد آنکس مسخر گردان و حیران شده نداند که چه کند دائم غمگین و حزین بوده باشد اگر خواهد که راه کسی را ببندد باید که در تحت الشعاع مثلثی بسازد و این عدد را با اسم مادرش در مثلث بنویسد در خانه‌ها نام علی و مادرش بنویسد هر راهی که میرود در دروازهٔ آن شهر دفن کند هم در دروازه یک یک نقش دفن کند راه آنکس بسته شود و از آن شهر بیرون رفتن نتواند چنانچه شخصی از پادشاه فرار نموده میخواست که بجائی برود پادشاه اخوند ملا حسین را طلبیده فرمود که راه فلانی را ببندید اگر او بجائی برود من تو را خواهم کشت مولانا پیش بنده آمد بنده بجا باتفاق این عمل را بعمل آوردیم آن شخص از صفاهان که گریخته بطرف بغداد میرفت راه را گم کرده بجانب تبریز افتاد مردم او را گرفته پیش پادشا

آوردند نتوانست بیرون رفت علم مثلثا این است ۸۲۴ **عدد طریق** اگر در طریقه کند و بجهت تسخیر قلوب جماعت که منسوخ‌تر اند زنهایت خوبیست بسیار مؤثر است **عمل شمس** بهترین اعمال است خصوصاً در شرف آفتاب مسدسی بسازد از طلا در آن لوح این عمل را نقش کند هر مقصدی که در دل داشته باشد حاصل شود **نقل است** روزی پادشاه بقزوین آمد و بر تخت نشست شیخ بهاء الدین محمد بر پادشاه آمد پادشاه نواب علیه را بخدمت شیخ فرستاد و گفت شیخ را بگو که برای ما چیزی بسازد که باعث تزاید سلطنت باشد مزید عمر شود و دشمنان مقهور گردند گفت شیخ ان شاء الله تعالی در شرف آفتاب چیزی خواهم ساخت که بسیار مؤثر باید دستور این عمل را در شرف آفتاب ساخت در لوح طلا بطریق پنج در پنج اعداد سوره والشمس و ضحیها عدد کرده در آن لوح پنج در پنج وضع کرد و در بازوی راست پادشاه بست بعد که این نقش معظم و مکرم قوام سلطنت و جهانداری روز بروز ترقی نهاد و جمیع دشمنان او و باغی و طاغیان مقهور شدند باید که چون صبح صادق شود قبل از نماز رو بجانب آفتاب کرده سوره والشمس تا برآمدن آفتاب بخواند و چون آفتاب برآید نظر بآن نقش لوح کند از برکت این عمل بدولت کمال برسد که هرگز او را زوال نباشد از مجربات عاملان است از دولت این نقش بسیار مردم بدولت عظمی رسیدند شیخ بهاء الدین محمد باز این را بجهت نواب علیه ساخت چنان دولت روی بآن سلسله آورد که بگفتن راست نیاید نیز از برای الله وردی خان ساخت او هم ترقی عظیم رسید بجهت تسخیر پادشاهان باید که لوحی بسازد از طلا و در آن مربع مدور بکشد در روز یکشنبه و اگر در شرف آفتاب این عمل بکنند اولیتر باشد مهر کن در آن کند آن را یکشنبه بپیچد در دهن نگاه دارد و با بخور این عمل را در آن مربع مثلی رکبند و اسم جلال اسم را در هر چهار طرف آن مربع بکشد در گلاب بیندازد و آنگاه آب را در شیشه کند در زیر ستارگان هفت شب تنجیم نماید پس آنگاه بر داشته در گوشه نگاه دارد و چون اراده مهمی کند که او را با انضمام

رسانید یا در نظر خلائق عزیز و مکرم نماید فتح باز امدن از خانه از انقلاب بر روی خود بمالد و بیرون برآید روز افزون زهره ازاده که بکند بقدرة الله تعالی بوقوع آید در نظر مردم با هیبت و شوکت نماید پس مهر را در همان ایام قریب بشرف نیر اعظم ببازوی راست بندد و پنجاه نوبت این اسم بخوانند که از مهر یافت ابرنا صبرنا صعرنا در باب افزونی دولت و جاه و جلال و شوکت بهتر ازین مهر دیگر نیست این مهر را مولانا عبدالصمد اردبیلی جهت شاه اسمعیل ساخت و او را بر انگشتر رسانید پادشاه جهانگیر گردانید اخوان پادشاه عظیم الشان مولانا عبدالصمد را در بند کرد که مبادا این عمل را ایشان دیگری و یکی بگوید هند همه کتابهای مولانا را گرفت چونکه مولانا عبدالصمد مدت مدید در مغرب زمین بود و زبان اهل مغرب قلم سریانی را در میان عجم آورد و نادره همه زمان بود و علوم غریبه را در عجم آورد ملازم در بند بمرد اما فرزندان او را شاه اسمعیل بدو حواله اردبیل قریه داد عمل مولانا عبدالصمد بدین طریق است که اسماء پیغمبران مرسل را عدد گرفته اسم شاه اسمعیل را نیز عدد گرفته و اعداد نامهای هفت پادشاهان عظیم الشان را با آن اعداد یکجا کرده بعده حروف مکرر آن را حذف نموده تخلیص ساخته تکسیر نماید تا زمام برآید آنگاه حروف آفتاب را از آن تکسیر علیحده کنند حروف نورانی را جدا نویسد هر حرفی که مثل ش د م ر س ل ف ن ا ب که تمام با آفتاب تعلق دارد بیرون نویسد این حروف را باهم امتزاج داده باز تکسیر نماید تا زمام باز دهد آنگاه حروف مکسره زمام مرکب ساخته بقلم سریانی در حاشیه مهر مذکور بنویسد این عملیست که جمیع خواص و عوام از پادشاه و وضیع و شریف امراء و حکام و همه خلائق مسخر میگردانند این عمل بسیار نادر است شیخ بهاء الدین محمد میگفت عمل عبدالصمد اردبیلی عملیست که در مغرب زمین از حکماء آنجا فرا گرفته است بهترین عملها است چون این عمل آفتاب تمام شود برخیزد و روبروی آفتاب بایستد بگوید که تمام علم مقصد من اینست یا مقصد مرا برسانی و بحور بسوزانی بعد از

این سوره والشمس را بخوانی و بر خود دم کنی و پنجاه نوبت اسمائی که مذکور شد قرائت نمائی و این مهر طلا و نقره را در حریر احمر یا اصفر پیچیده در بازوی راست ببندی و در مجلسی که نشینی آفتاب بجانب راست تو باشد و پیش از بر آمدن آفتاب بیدار باشی و در روبروی آفتاب ایستاده سوره والشمس را خوانده باشد بسا کس که در سلسله آنها پادشاهی نبود از یمن برکت این مهر بپادشاهی رسیدند تا بدانکه این را عزیز دارید در این اسم اعظم است از قول حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلام در کتاب کنز المراد نقل میارد در بیان و هر وقت آنکه هر احدکه این مهر را عمل نماید بی شک بپادشاه برسد شرح این مهر بسی طول دارد مولانا عبد الصمد چهارده جزو در خواص و فضیلت این مهر نوشته است و ملا اخیله معلم اینعمل حکیم طمطم را از شیخ فیض فرا گرفته تا بزبان آورده او بجهه اکبر پادشاه ساخته بود و سوره والشمس را با اسم اکبر پادشاه عدد کرده بطریق حکیم طمطم عمل نموده میا زوی پادشاه بسته بود اما چون پادشاه هند نسبت بزحل دارد مهر زحل نیز برای اکبر پادشاه ساخته بود و آیه والشمس تجری لمستقر لها ذلک تقدیر العزیز العلیم را عدد گرفته و عدد سوره والشمس با هم امتزاج در مربع مذکور درج نموده در شرف آفتاب باتمام رسانیده بود اما قرصی از طلا ساخته بود مقدار چهار صد و هشتاد و چهار مثقال موافق عدد آفتاب اگر چه حکیم طمطم بر این نیست اما مولانا عبد الصمد اردبیلی بجهه شاه اسمعیل از سه مثقال طلا ساخته بود زیاده بر این نیست و عمل مولانا مذکور بر از اعمال دیگر انست **نکته** بجهه تسخیر پادشاهان آیه قل اللهم مالک الملک تا بغیر حساب عدد گرفته در شرف در مربع درج نماید بنده در جمیع کتب متقدمین و متاخرین هشتاد و پنج جلد و در فن اعداد ده جلد در علم جفر نوشته ام و آنچه انتخابی و خلاصه بود در این نسخه درج کرده ام پس هر کس اینعمل بشرائط مذکور در عمل آرد تا قیام قیامت فرزندانش دولتمند خواهند بود کسی خواهد که خواتین معظم سلاطین را از حرم پادشاهان مسخر

AMLIYAAT BOOKS
https://www.facebook.com/groups/freeamliyaatbooks

خود سازد باید که در لوح مذکور موجود کند یکی از طلا و یکی از نقره و در پشت هر دو در یکی صورت پادشاه و دیگری صورت انخاتون بکند در میان هر دو صورت شبیه خود در کاغذ حریر کشیده بگذارد پس در دو صورت خود این لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریصٌ علیکم بالمؤمنین رَؤُفٌ رَحِيمٌ بنویسد بر پشت طلا اعداد شمس بکند بر پشت نقره مهر قمر و در پشت صورتها بعد ازان ۱۴۱۳ مرتبع نقش کند یعنی بکند اما صورت خود را بر پوست آهو بکند همراست و این هر دو صورت رو بروی یکدیگر گذاشته [illegible] صورت خود را ابین هر دو مهر بنهد و هر دو را با هم بچسباند چنانکه صورت ثلاثه در ان مخفی باشد نقش صورت اعداد بالا باشند انگاه در خاتم گردان یا میل در انگشتری بگذارند صورت ثلاثه اینست هکذا

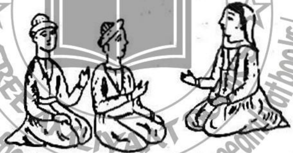

اما در دور مهر شمس اسماء ابر تا صبر تا صعر تا را البته بنویسد بکشند این انگشتری میباید که گردان باشد چنانچه اهل انگشترین ب و ح واج ه ز ط میسازند و در در روپیه و در حال جنابت و قضاء حاجت زنهار در دست ندارند چون اراده مهمی کنند که بزرگان اهل دول متعلق باشد انگشتری را در دست بگردانند رنگ طلا را بالا کنند سوره والشمس اخوانده رو بمطلوب ارند تا انکه مهم صورت پذیر شود اثر رنگ طلا میباید که بالا باشد چون مطلب بخواهند معظم تعلق داشته باشد باید که رنگ نقره گردانیده رو ببالا کنند ایتی که مناسب قمر دارد بخوانند انگشتری را باید که هفت نوبت گردانیده هر تبه هفتم از روی نقره را بحال خود بالا دارند تا انکه مهم بکفایت رسد از روی

نقره یا لاک باشد من بعد آنرا بگردانند اگر بیمار باشد این مهره را در میان آب یا شربت نهاده خسته
بخورد شفای عاجل یابد و چون زنی بدشوار بزاید این انگشتری بر سر او بندند یا در آب شسته
بدهند فی الحال باسانی بزاید مهمل دیگر اگر خواهد که دل کسی بسوی خود آرد این مهره را در موی گاو بزند
و از آن موم صورتی بسازد بشبیه صورت آنکس در آن صورت هفت سوزن بهفت اعضاء او بنشاند و این دعا را در هفت
مربع درج نموده در شکم آن نقش کنند از یکبار موی مطلوب بیاویزند همان ساعت بیقرار و بی آرام
گردد و بکشش بسوی او نشکیبد دیگر اگر کسی دعوی عداوت داشته باشد خواهد که او را زبون و ذلیل
گرداند در **شرف آفتاب** سورۂ والعصر با الم ترکیف علی گرفته باسم الشمس در لوح سرب
مثلث نقش کند چون آفتاب از شرق برآید روی لوح بطرف غرب کرده بگذارد و چون آفتاب بغروب
رود روی لوح بسوی مشرق کرده نگهدارد هم چنین هر روز همین منوال عمل کند تا مدتی زمانی ذلیل و
خوار و نابود گردد این عمل سید حسین اخلاطی است دیگر باید که روز یکشنبه نقد و صدقه شیرینی
تصدق باید کرد غرض که این عملها از اعمال متقدمین است و افلاطون این عمل برای اسکندر ذوالقرنین
کرده بود و او را بآن مرتبه رسانید که جهانگیر شد **عمل زحل** باید که روز شنبه لوحی بسازد
از سرب در آن هفت در هفت نقش کند این دعا را در آن نقش درج نماید این مصنف حل از شیخ
فیض است که در هندستان بعهد اکبر پادشاه ساخته بود و بسیار مستحسن افتاد ۱۰ **فاتحة**
معکوس بسم الله الرحمن الرحیم نیلاضلا لاو مهیلع بوضغملا ریغ مهیلع تمعنا نیذلا طا
رص میقتسملا طارصلا اندها نیعتسن کایاو دبعن کایا نیدلا موی کلام میحرلا نمحرلا نیملاعلا بر
هلل دمحلا در مصحف حل در حاشیه آن لوح بنویسد تسخیر سلطنت و مفتوح قلاع و پادشاه شد
از برکت و بزرگی این لوح بود اما بطریقیکه شیخ بهاء الدین محمد عمل کرده است آنست که روز شنبه
پیش از بر آمدن آفتاب لوحی از سرب بسازد و این دعا را بطریق هفت در هفت در آن نقش کند این

عمل بواسطه گرفتن قلاع و کوهستانها و جاهای تاریک بسیار موثر است و مجرب و وقتیکه نواب
اشرف اقدس بر سر قلعه ریزدان رفته بود و نشسته بود چون بجنگ گرفته نشد آخر بندگان شیخ محمد را
از اصفهان طلب داشته پیش خود آوردند بعد که شیخ این عمل کردند قلعه مفتوح شد از استاد چنین
قبله شنیده است بلکه بنظر خود دیده ام که لوح میباید از سرب در آن این آیه نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ
قَرِيبٌ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا و يَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ عدد
آن ۱۲۹۰ عدد بکه گفته شد باین آیه جمع نموده لوح هفت در هفت بنگارد و در اندرون قلعه عدو
زیر خاک مدفون سازد و چون چنین کردند روز سیم بود که اهل قلعه بفریاد در آمده امان طلبیدند
در حاشیه این لوح بنویسد ایام المواسر ملکما سکر ادامه احاسرو اریثا اسمنکا تحرو سکار سکے
داری در باء مهو کلاما نموکا اسمین کسانه هانه تاشیر آن شود این عمل بکند بواسطه بزرگی بر
قوم و تسلط بر ایشان بر جمیع خلایق بیارد سنگ سیم و بر آن مربعی بکند در آن مربع این عدد را نقش
کند لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ در دور این لوح نقش کند با خود نگهدارد جمیع
خلایق مطیع و منقاد او شوند در وقت کتابت قلم بتراشد و سر هر خانه را که پر کند خانه اول این
سر خانه دوم ببرد بکرات آخر یکی باین یکی بآن و فلفل سیاه در دهن دارد این عمل شیخ عبد القادر
گیلانی است که بجهة آل عثمان ساخته بود تا ایشان مدت مدید پادشاهی کردند از شیخ عبد الصمد
اردبیلی عملیست که از آن شاه اسمعیل قلعه بغداد را گرفت و از مجربات است باید که لوح سازد از
سرب و صاحب عمل از سر تا پای لباس سیاه بپوشد و چهار پایه خود را سیاه کند وقتی که قمر در برج
جدی باشد قاعده عمل اینست چون شب یکشنبه شود بالای بام رود و سر برهنه کند و پلاس
سیاه بر سر کند بگوید یا کیوان میخواهم که بر این قوم بزرگی کنم و مطیع منقاد گردانم در آن وقت
هفت چیز سیاه پیش خود حاضر سازد فلفل و سنگ سیاه سپستان و قیر و خصیة الثعلب و مشکدانه

وقند سیاه همه را کوفته و قرص ساخته بخور کند سر پایه بسیار دارد از چوب آبنوس و این عزیمت را بخواند عَزَمْتُ عَلَیْکُم اَیُّهَا الْکَوَاکِبُ المعظم بِالنُّوْرِ السَّاطِعِ انظرونی بِحَقِّ هٰذِهِ الحُرُوف الٓمٓ الٓمٓصٓ الٓرٰ الٓرٰ الٓمٓرٰ کٓهٰیٰعٓصٓ طٰهٰ طٰسٓمٓ طٰسٓ یٰسٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓ حٰمٓعٓسٓقٓ فَاِنِّی اَسْئَلُکَ بِاَسْمَائِکَ العظیم اَنْ تکفینی هٰذا المهم بحق هٰذِهِ الاَسْمَاءِ المعظم سیحائیل ومیطرائیل ومدحائیل بحق الحق و نبی المطلق بعد از آن چون روز شنبه شود پیش از نماز صبح برخیزد و غسل کند این عدد را در مربع بنگارد اگر بر نیم باشد بهتر است بعد از آن نیم را در حریر بپیچد و در خانه تاریک بگذارد و وقتی که کاری پیش آید خواهد که ساخته شود و آن کار مناسب با زحل داشته باشد آن مهره را بیرون آورده با خود نگهدارد چون آن مهم بکفایت رسد باز آنرا بجای خود گذارد اگر کسی خواهد که شخص موذی را از مرتبه بلند بیندازد وقتی که قمر در برج نحس باشد یا ناظر بزحل و بمقابله او باشد مثلثی بکشد روی پارچه حریر سیاه با گرد ماش و قلم کبود در آن مثلث عدد مذکور را با اسم آن شخص حل کرده در ج بنویسد بعده خراب بفرزند خراب فی کید سوره لایلاف قریش را تا آخر بخواند این عمل از تعلیقه است که قرا مجوسم کرده و پسر عبدالله خان از این است نابود کرده است و مثلث قرا مجوسم این است ۱۰۹۴ اگر در شرف زحل این عمل کرده شود بسیار موثر میباشد اگر در مقابل زحل بنویسد بیشتر اثر خواهد بخشید دیگر اگر خواهی که بر قومی بزرگی کنی و همه اطاعت کنند باید که این عدد را در اول ساعت شب چهارشنبه در مربع بنگارد و در سر خود نگهدارد پیش همه کس عزیز و مکرم باشد این عمل مولانا بابا شاه اصفهانی است که بجهت کاظم بیگ کرده و او را در میان خلایق عزیز و مکرم گردانید و دیگر اگر شخصی غمگین باشد پریشان روزگار و مهمات او بتعطیل افتاده و کارش از دست رفته باشد یا آنکه از عهده معزول شده باشد این عمل لَبَّیْکَ درین باب بسیار مجرب است میباید که در آن روز که این عمل میکند زحل خوشحال باشد در خلوت بنشیند با کسی حرف نزند پس بسازد صورتی از او درین که شکم آن مجوف باشد بهر مقصدی که دارد صورت را با طریق بنماید اگر خواهد که آنکس بزرگ شود صورت را بر تخت

بنشاند و اگر خواهد که وزیر شود دوات و قلم را بر میان بندد بهر منصبی که داشته باشد صورت را بهمان طریق بسازد و ابیعد زاد در مربع بنگارد بر پوست آهو یا بر حریر سفید در شکم صورت بگذارد و آنرا موافق مطلب خود جائی بنشاند و یکبار بر او نظر کند تا حصول مراد و پیش ازان شیخ اغ بود و شیخ بهاء الدین بجهة محمد خان قارمار حاکم گنجه کرد پادشاه بر او الطاف و عنایت فرمود مدت مدید در آستانه شاه صفی خدمت میکرد چون نه روز بر این عمل گذشت پادشاه باردبیل آمد و پنج روز گذرانیده محمد خان را تشریف پادشاهی داده امارت و حکومت گنجه باو داد و بمقصد خود رسیده صورت اینست

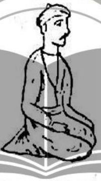

اگر خواهند که دشمن را مقهور و مخذول سازند باید که روز شنبه اول ساعت صورتی سازند از سرب بهر طریقیکه هلاک او مطلوب باشد بکنند این عمل از اعمال مجربه مولانا اسحق است که در مصحف زحل عمل نموده است و پسر قورچی باشی را کشته در قراباغ پادشاه مولانا اسحق را طلبیده گفت بواسطه گرفتن قلعه امیر خان کرد پادشاه از پسر قورچی باشی اندکی ملال گرفت در خاطر داشت از مولانا اسحق پرسید هر عملی که میکنی و خواهی کرد اول تا من تجربه نکنم قبول ندارم گفت پادشاه هرچه بفرماید پادشاه اشارت به پسر قورچی باشی کرد مولانا صورتی ساخته تیره بر پهلوی او زد و در میان خول و خون انداخت اتفاقاً پادشاه درون حرم بود که کبوتری از حرم بر زمین نشست پادشاه تیر و کمان طلبید تیری بر کبوتر انداخت تیر از کبوتر خطا شد از قنات بجهید چون پسر قورچی باشی در پشت قناة در گذر بود که تیر بپهلوی او خورد و تراز و شد چون تیر را کشیده یکساعت نبود و مرد

فری عملیات بکس FREE AMLIYAAT BOOK'S https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks/

بپادشاه عرض کردند بیرون آمد بسیار تعجب نمود فرمود که تو زاد غای بد کرده بودکه بر تیر پادشاه گرفتار شوی الحال امان ندادی اخو گرفتار گشتی و مولانا اسحق را نوازش فرمود و در چهل و سه روز قلعه امیرخان کرد مفتوح ساخت همین عمل

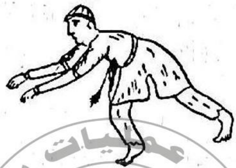

طریق عمل آنست که باسم پسر آدم که روز اول خون کرد قابیل نام داشت که هابیل برادر خود را کشت نام او را با نام دشمن عامل که بدواینعد را بران اسلام کرده مثلثی سازد و در شکم آن صوت بگذارد و هر بلائی که خواهد مبتلا گرداند صوت قابیل بسازد که هابیل را بطریقی که دشمن را خواهد کشت اخر برآید دست قابیل دهد در برابر آن صوت بدارد و صوت دشمن که مسمی بهابیل است روبروی قابیل بگذارد و نام سید شیاطین ابلیس را بر طرف مثلث بنویسد و آن هر دو صوت را در خانه تاریک بنهد یا در سر ابر گور یا جای مصلح تا زود اثر کند عملیست مجربکه خطا ندارد و بارها به تجربه رسیده است صوت این است

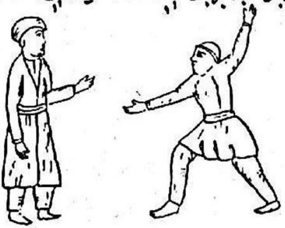

FREE AMLIYAT BOOKS https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks

چو نعمل زحل با تمام رسید الحال عملی چند از جزو مفردات در ابجل المشکلات مینویسید **بدانکه** اعمال بحرف مفردات انگاه درست اید که زکاة ۲۸ حروف را در ۲۸ روز بدهند بدینطریق که هر حرف را هر روز بحساب عدد لفوظ ان بوقت معین بالطهارة در خلوت یا در صحرا بخواند در ۲۸ روز از زکوة فارغ شود انگه عملش درست اید **فائده** اگر خواهند که کسیرا خواب ارام نباشد بنویسد اینشکل مربع را بر جامه انکس گرد اگر دایم تب از طرف اندرون متصل بخط چهل پنج باء عربی بجوهر غ سیاه نام او و نام مادر او بنویسد دفن کند در مسلخ قصابان خواب او بستر گردد و بطریق وسواس دیوانگی بیدار شود شکل اینست **الثاء** حکیم گوید ثاء عربی هر که زاد در دسر باشد اینشکلرا نوشته بیاویزد دفع گردد اینست و اگر نوشته با خود دارد

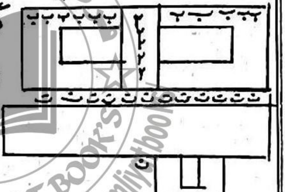

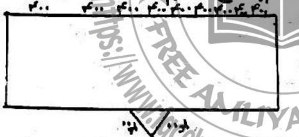

بچشم مردم عزیز گردد و اگر هر روز هزار کرت بخواند در اقبال بروی او گشاده گردد اما ثاء هندی که صورتش اینست **فصل** یا دایم یا حمد بخواند همان فائده عمل عربی دهد اما صورة و شکل اینست **الثاء** حکیم در خواص ان گوید که ثاء عربی الثاء عجائب بسیار دارد و چون بنویسد بر پوست اهو صد ث عربی جدا جدا پنجاه بیرون دائره و پنجاه درون دائره و عمودی بکند و چهل میم مکتوبی بر عمود بنویسد از طرف بن چشم زخم دفع شود و رنجهای سخت و تبهای محرقه را دفع کند کارهای بسته مکشاید در رزق و کار عمل روز بروز گشایش پذیرد و اگر در خانه یا در دکان بمشک و زعفران

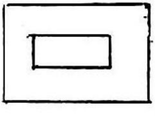

نوشته بر در دروازه مقابل قبله بچسباند تا در خیر و وسعت رزق منفرع شود ابلیث واگر شصت

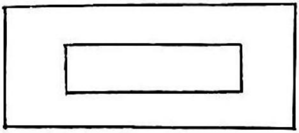

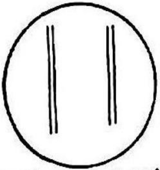

الف دیگر افزایند از برای قبول سلطان و ملوک حرز بست نافع بدین شکل و از برای محبت والفت هر روز سیصد کرت بخوانند اگر همین عدد نوشته زیر سر طفل نهند نترسد اگر روز سه شنبه وقت طلوع آفتاب نوشته با خود دارد همه دشمنان مطیع شوند وقت نوشتن یا باری یا کبیر بخواند فصل ونزد بعض علماء فن حروف تا روز پنجشنبه از ایام هفته تعلق بحروف دارد باید که عامل این حرف نام فرشته موکل آن روز بر دوا زوی استمداد جوید متذکره اسم الٰهی شود تا نتائج کلی بر عمل وی متفرع شود وحرف ثاء از برای ایجاد خوف و ملال اگر بیست و یکبار بر پوست جوز سه پهلو که درست و پر مغز بود انرا نقش کند و بر سر راه جمع مفسدان و فاسقان دفن کند بزودی پریشان و متنفر شوند و در کتاب ستاکجی مذکور است که اگر کسی هر روز بعد نماز بحل وکر یا نصد است بر زبان آمد برای احداث محبت نظیر ندارد اسم موکل روز پنجشنبه علوی میکائیل و صرفیائیل و ملک سفلی السید سمهورش و وکرش الثابت واتلیش رَبَّنَا اَفرِغ عَلَیْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وانصرنا عَلَی القوم الکافرین الحکیم حکیم گوید که جیم عربی در تحریک کردن ساکنها است چو بخواهی که چیز را حرکت دهی یعنی از جرو شر اگر خواهی که کسی را مطیع فرمانبردار خود کنی بر پارچه سفید حریر دو صورت طالب و مطلوب تصویر کن اما یکی صورت زن نشسته و یکی صورت مرد که خنجر باشد صورت زن بر سینه مرد خنجر نگارش نماید مطلع و باز بود و مقنعه سبز بر سر دستوانه و گلوبند در ساعتیکه قمر در ثور بود با اتصال تثلیث آفتاب بعده

در حوالی صورت حمل ج با ینصورت ج نویسد در خانه مطلوب دفن کند نام مطلوب و نام مادرش بر سینه تصویر که بنام اوست نویسد

صورت زن نشسته

صورت مرد خفته

عظیم الشان شود روز جمعه تعلق بدارد ملک علوی کلکائیل و عیناثیل ملک سفلی السید عبد الرحمن ملقب با بیض اسم الجبار و ایتش قد جاء الحق و زهق الباطل هکذا.

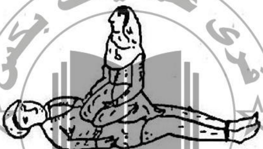

فری عملیات بکس
FREE AMLIYAT BOOK'S
https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks/

اگر حرف جیم را نه هزار مرتبه بر زبان راند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در خواب ملازمت نماید بقولی هزار کرت بخواند و از برای رنجور هفصد کرت جججج بر قدح نویسد بشوید و بخوراند شفا یابد **ف** واگر در شب پنج شنبه افزونی ماه هیجده جیم نوشته با خود دارد سحر و چشم زخم کار نکند **ف** واگر بمشک و زعفران بر حریر سفید نوشته در موی گرفته زیر دندان نهد از دو اخرامغانیر کند باید که نترسد **اما جیم هندی** که صورتش اینست صرعمل عربی را باطل کردانند طریق عمل آنست که بر ورق سوسمار اینشکل نویسد در جای که طلسم اول نهاده باشد آنجا دفن کند عداوت در میان واقع شود در وقت نوشتن یا باره بازاکه بگوید صورت

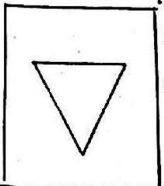

لوح ایں بیت **الحاء** و بقول ۱۳ بنام کسے کہ خواہے معد ابن طالب مطلوب بر کرباس کو تودہ خاک ان برداشتہ باشد پس ان نوشتہ را موافق طبع عمل نماید اگر طالع مرغوب آتشی باشد در چراغ بسوزد و اگر بادی باشد بیاویزد و اگر آبی بو شستہ بخوراند اگر نتوانستند بخوراند در خانہ مطلوب آتش کند اگر خاکی بود در خانہ اش دفن کند محبت پیدا شود **ف** و اگر ایں عمل از برائے عداوت کند مؤثر است تا در قبرستان کہنہ دفن کند مراد حاصل شود مثالہ **فائدہ** از خواص جیم عربی بستاند پوست آہو زان دائرہ بکشد میان دائرہ صورت شیر خشم نقش کند بنویسد گرد برگرد اندرون اخ عربی پس بنویسد برابر شیر خشم ۱۵ دیگر اما بشنجرف زعفران و مشک نویسد بعد روغن زیت بر آن بمالد نوشتہ را در پیش عمامہ نگہدارد قبولیت تمام نزد سلاطین و ملوک و بزرگان روی نماید مقبول دلہا گردد مثالہ هکذا ایں بیت اما الخاء هشتگ کہ صورتش ایں بیت ۸ اگر بر کاغذی نویسد شستہ بیاشامد هر رنجے و بلائے کہ باشد دور بدفع شود و اگر از برائے ظفر بر دشمنان نوشتہ بر علم بندد دشمن هزیمت شود

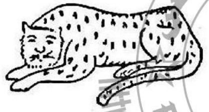

ججججججججج

بم فلان بنت فلان علی حب فلان ابن فلانہ

جججججججججج

بظفر بفلان ابن فلان

الخاء

طریق عمل خ عربی یک خطها بکشد بنیل در خانہ کسے کہ انداز د

هههههههه
خ خ خ خ خ خ خ خ خ خ
۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱ ۱۱

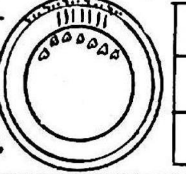

حکیم کو ملا کر ایں نقش هر و سرکہ نویسد شصت روز

FREE AMLIYAAT BOOKS https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks

عداوت از انخانه بیرون برود اینست و بعضے این شکل را مستدیر نوشته‌اند در میان دو دائره ده و ده هاء هشک عمل نموده اند بدین مثال اینست واگر کسے خواهد که از غائب خود خبردار شود هر شب بعد از نماز خفتن بالاے بام هفتاد حرف بر زبان راند بدان طرف بدمد بقولے هفتصد کرت خ بگوید البته خبر او بیاید اگر نداند کدام جانب است هفتاد بنویسد در زیر سر نهد و بقولے هفتصد نوشته بر سر نهد خبردار شود واگر حرف خ شب چهارشنبه ۲۵ نیم شب بمشک و زعفران نوشته می پیچد بالخود دارد عزیز دلها گردد وقت نوشتن یا حنان یا منان خوانده شود

فصل روز یکشنبه تعلق بحرف ذ دارد نام موکلات ملک علوی میکائیل دردقائیل و ملک سفلے ابو عبد الله المذهب کوش در لطفیات الخالق والخبیر و در قهریات الخافض و آیتش وهو اللطیف الخبیر و بعضے گویند آیتش همان آیه عظیم است که در سوره انعام واقع است اِذ لجأتهم

الذال حکیم گوید این حرف براے درستے دلهاے پادشاهان بمثابه اینست که شرح نتوان کرد بیار پوست آهو در نیمه پوست شیر و بران صورت زنے صاحب جمال تصویر کند بمشک و زعفران و خون ملخ سیاه یکرنک و نام مطلوب و مادرش در پس پشت صورت بنویسد در زیر پاے صورت یک ذال پس یک لب بر پشت صورت بنویسد که دوست کردم فلان بن فلانه را بر فلان بن فلانه پس انرا در پیچد در آبگینه سرخ یا سفید نهاده در بالاے دروازه شهر دفن کنند صورت را بغائب مکلیف نگارند و بعضے در زیر دروازه هم گفته اند این است

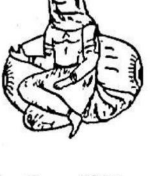

فائده واگر حرف ذال الزاهر دو هزار کرت بگوید بملک برسد و اگر خواهد که کسیرا از مقام او آواره سازد هر بامداد شب هر بامداد پیش از آنکه سخن کند بر بالاے بام رود برابر مقام او هشتاد کرت ذال بگوید آنکس از

انجا نقل کند مثل نوشتن یادیشان با خالق میخوانده باشد **امّا دال مهمله** که صورتش اینست م خاصیت او انست که ابطال ذال عربی مینماید کاتب این عمل بر پوست کرم کند بخور ریشم دراز گوش با پشم سگ صورتش همانست که در عربی نموده شد **الذال** حکیم گوید که اگر خواهی که بیماری برکسی مستولی شود بگیر پوست فنک و صورت او را و از انجا تصویر کند نام او و مادر او نیز نویسد بلیست ذال عربی بر گرد صورت بنویسد پس هرچه که خواهد نیز نویسد آن شخص بهمان رنج مبتلا گردد اما پوست باید که مدبوغ باشد و شکل بر در دیگچه نهاده سر او را سخت استوار نموده در مزبله دفن کند یا در کوزه یا در تنور کهنه هکذا **فایده** از برای بعضه مفارقت و تفریق ظلمه فسقه ذال را مقرون با اسم المذل در ساعت منحوس هفتصد بار کتابت کند انگاه آن مکتوب را در منزل ان ظالم دفن کند بزودی آن منزل ویران شود و آن فاسق سرگردان گردد و اگر این حرف را با آن اسم بزرگوار بر ظرف چینی یا زجاج یعنی بعد نویسد از چاه معطل که مالکش معلوم نباشد اب بر دارند با آن اب نوشته را محو سازند آن اب را در منزل او بر دیوارها اش رش کنند همان خاصیت دهد اگر هر روز عمل بجا ارند نتیجه قوی دهد بزودی صاحب منزل اواره و بیچاره شود **ف** و اگر حرف ذال را ورد سازد هرگز مبتلا بزوال نرسد **ف** و اگر حرف ذال هفتصد کرت بخواند و بر زبان و شیرینی نفس کند بخورد سگان دهد محبوب مطلوب گردد وقت یا رحیم یا کریم بخواند

فصل در سبب این عمل از اخوان اجازت زاده که طریقه دعوت حروف ذال انست که یکلک مرتبه بخواند در سر هر صد ده مرتبه اسم یا اهراییل بگوید چون دعوت با انجام رسد در خانه که خلوت باشد و نیم آثار حلوا زرد را بعمل داشته باشد از انجمله بر هر علی حلوا یکبار حرف ذال بگوید تا هزار و یک علی حلوا زیاده و کم نباشد پس آثار در همان خلوت بر سنگ ارد کند از ان عفیف بیز ریزه یکی بنام خود و یکی بنام مطلوب هزار و یکصد بار باز حرف ذال را تکرار کند بعد نماز مغرب نان با اسم مطلوب را

REHAN AMLIYAAT BOOKS https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks

بیک دهد تا آن اسم خود را بفقیر تصدق کند البته مراد حاصل گردد **اما ذال هندی**
که صورتش اینست ۷۰۰ در جام آبگینه یا کاسه مربع مستطیل کشد و چهل ذال هندی بر بیرون آن
مربع نویسد و شصت ذال عربی اندرون و پانزده ص عربی نویسد پنج ص و بقولی پانزده ص در
تحت آن نویسد و بشوید باب چاهی که آفتاب در آن نتابیده باشد بوقت بر آوردن آب نیز آفتاب
بر او نتابد با گلاب آمیخته بخوردن مریض بدهد سه روز متواتر استعمال نماید صحت کلی روی دهد
و بخور کند از پر خروس یا از موی خرماده و یا بز کوهی از جمیع آفات مصون

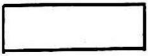

و ایمن گردد **الرّاء** حکیم گوید که خاصیت راء عربی چون خواهی که
کسی را صرع پیدا شود بنویسد بر پارهٔ نعل کهنه صد راء عربی در مثلث غیر متساوی الاضلاع و
بنویسد نام او و نام مادر او و دفن کند بر چوب کازران آنکس را صرع پیدا شود و مصروع
گردد بقولی زیر آستانه خصم دفن کند اگر بنویسد صد راء عربی بر چوبی که از گورستان گبران
باشد بشرطیکه بوقت گرفتن چوب کسی او را نبیند در گورستان کهنه نصرانی دفن کند
هر رنجی که از برای آن دشمن نام برد بهمان رنج مبتلا گردد **فصل الزّاء**

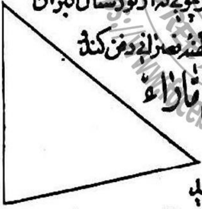

هندی که صورت او اینست ۲۰۰ بر جام آبگینه بمشک و زعفران
و گلاب و کافور چهل زای هندی ۱۱۲ طاء عربی بنویسد پس بشوید
و به بیمار دهد با عسل شبانه روز بخورد از جمله رنجها زایل گردد و اگر قصیدهٔ بی حرف زاء بر
شیرینی بخواند بدهد پیش سگ اندازد بچشم مردم عزیز و گرامی نماید **الزّاء** حکیم گوید که
خاصیت او آنست که اگر بنویسد بر اطلس زرد و وقتی که زهره در شرف باشد خانه زهره و از
نحوست خالی بود مثلث غیر متساوی الاضلاع بیست و یک زای عربی بر اطراف نوشته و بخور
صندل کرده و بریک با خود دارد او را همه کس دوست دارد و اگر زنها این شکل را در شرف زهره نوشته

با خود دارد از جفت خود بهره مند شود آزموده است اگر بنویسد بر پوست بز کوهی چون خوک شکلی مقید بکشد از انجا دو صورت مرد و زن و یا دو مرد که مفارقت ایشان از هم مطلوب است و پیش بر پشت و روی از هم تافته وقت نگاشتن صورت قمر بتربیع زحل باید یا مقابله و اسماء شخصین درمیان نویسد عداوت قوی روی دهد مثال مثلث عمل هشتادی

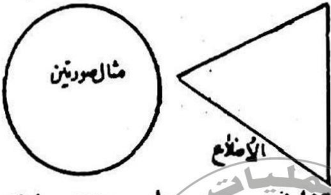

فصل اما زلوهنگی که صورتش اینست ۷ از برای اصلاح دوستی ارباب صلاح نیکست

اما وقتی که مریخ در شرف خود بود از پوست خالی بنویسد اینشکل را در اطلس سرخ در محلی که نظر کسی بران نیفتد یا بر پوست ترنج بمشک و زعفران و در طالب دوستی مهر و صورت را در بر و بکشد چنانکه گوئی مصاحبت دارند در صلاح دوستی عظیم موثر است و مجربست شکل همان دستور که در عداوت نموده شد و تفاوت اینست که رو برو بکشد اگر مستطیل کشد ان هم درست است صورت اینست

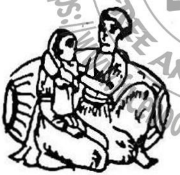

فصل حرف ذا را روز سه شنبه تعلق بجوزا و ملك علویه سرقیائیل و سمائیل ذکرش الزکی و ایتش اِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الاسلام و درین عمل صلوات بسیار باید فرستاد و این حرف در اعمال از هر مثال عمر است اگر کسی هفتاد و پنج بار این حرف را بر پوست آهو بنویسد وقتی که قمر در جدی بود و مریخ بحت الارض و نوشته را با خود دارد هر کس از او بترسد و مهابت وی در دلها سرایت کند **ف** اگر کسی بیشتر دارد و یا بدد هفتصد کرت بخواند در گوش خروس سفید نفث کند بعده سر دهد میرود تا کرده دفینه گردد **ف** و هر که هر روز پانصد بار بخواند از خوف دشمن ایمن شود

عملیات FREE AMLIYAAT BOOKS https://www.facebook.com/groups/freeamliyaatbooks

واگر همین عمل نوشته با خود دارد اقوی است **الیسین** حکیم گوید که سین عربی از الخاصیت است که اگر بنویسد بر پوست آهو و بخون هدهد بخور کند بسنبل و بر سینه زنی که خفته باشد بر سینه بر بندد و از خیر و شر آنچه در دل باشد ظاهر کند صورت شکل اینست

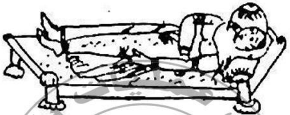

فصل اما سین هندی که صورتش اینست چون بنویسد بر خرقه یا چوب که از گورستان گبران بر داشته باشند پنج سین هندی در زیر سر خفته هند بیدار نشود مادامی که در زیر سر او باشد شکل اینست ٦٠ ٦٠ ٦٠ ٦٠ ٦٠ واگر بنویسد صد سین عربی همین عمل کند باید که کاتب نایب برک حنظل کند و بخون کبوتر مصری و نیم دانگ مشک در آن حل کرده باشد در جائی که این شکل بنا و بزند بیک تا مخوابش نرود

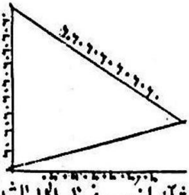

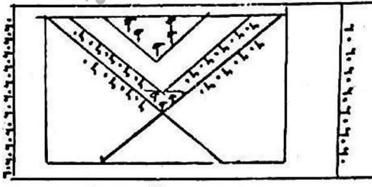

وقت نوشتن یا قهار با ترتیب و اگر اضافه نماید پنج در میان مثلث از جمیع رنجها سالم باشد ومقبول القول والعقول نزد خلائق گردد مثال رهنما اینست **الشین** حکیم گوید از خواص

FREE AMLIYAT BOOKS
https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks

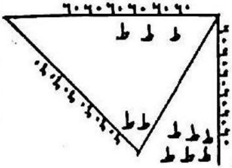

شین عربی است که چون نوشته آنرا بر صفحهٔ کاغذ بیست و سه شین مکتوبی در وقتی که قمر در قوس باشد با تصال غیر منحوس از مریخ بنام مطلوب و نام مادرش و در قاروره سرخ پنهان کند مطیع و مهربان شود ما دامیکه از قاروره بیرون نیارد و اگر بر پوست آهو یا بر کاغذ سفید ۳۶ شین عربی و ۱۲ الف و ۴ هـ و ۴ ب عربی بمشک و زعفران نویسد و با خود نگهدارد مقبول جمله خلائق گردد ف

اگر خواهد که بداند زن حامله است یا نه دویست بار بخواند در خواب ببیند اگر بر چیزی بخواند و بزن حامله بدهد دو بار بدهد اگر بنام کسی بر چهل پاره کاغذ نویسد و چهل و نه نان سازند و هر کاغذی در تکهٔ نان پزد و هر نانی بسگی دهد تا بخورد زبان بستن خصمان را مؤثر است روز دو شنبه تعلق بقمر دارد و شین را اسماء موکل علوی همراطیل و حزائیل ملك سفلی ابو عبد الله الحارث و سمکائیل را نیز یاد باید کرد و ذکرش السید الشکور آیتش شهد الله انه لا اله الا هو در اعمال خیر کذلك احد یلد الی قوله شدید در اعمال شر

الصاد حکیم گوید که صاد عربی را خواص بسیار است اول آب از چاه بیارند و صندل سرخ با آن آب بسایند و صورتی که احضار آن مقصود است با آن صندل تصویر کنند و گرد بر گرد صورت ۱۷ ص و ۱۲ ر ۱۱ و ۵ ج بنویسند بیرون دائره نام مطلوب و نام مادرش بنویسند اگر بمقابله یکساله زاده باشد حاضر شود کذا و اگر بر پوست شیر دائره کشند و در میان دائره ده صورت نگارند برقفا افتاده و یکی بر سینهٔ او نشسته گوئی که او را میکشند و نام او و نام مادرش نیز نویسند با چهارم عربی

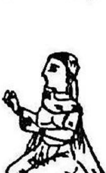

از پس صوف در بیرون دائره و در میان دائره ۱۲
ص نزدیک بخط دائره نویسند در مذبح قصابان
یا بازار قصابان دفن کند البته دشمن بمیرد مجرب
و آزموده است تمثال هکذا این است هو الله العالم
العلیم **فصل** اما صاد بهیک بر برگ حنظل
بنویسد بعد رسانیدن خشک کرده بساید پس از آن در منزل
دشمن اندازد تفرقه در جمعیت او افتد چنانکه فراهم نیاید **خاصه** فی کل ورق ایضاً واکتب
تسعین صاد لیوم عشر او زاق فی کل ورق تسع صادات واکتب علی کل صاد محمداً و تحت محمداً کان
ذلک اماناً من وجع العین او اعلقها علی رأسه یبرأ باذن الله تعالی **الصاد** حکیم گوید
هر که بنویسد حروف صاد را بر برگ ترنج و بمشک و زعفران و گلاب بر برگ ترنج ۹۵ عدد بر هر برگی
۵ ص پس خشک کند آنگاه بساید بیمار را خوردن دهد با گلاب کرد آن نیم مثقال مصطکی
جوشانیده باشند تا سه روز بیماری دفع شود و صحت کلی روی دهد **ف** اگر بنام دشمن هشتصد
بار بخواند با اسم الضار یا بنام و بنویسد در منزلش دفن کند اگر هر دو عمل کلاهم و گاهی
واقع شود اثر عظیم کند آن دشمن بزودی نیست و نابود شود **ف** و اگر ص ۹۰ بر چیزی نوشته
بخورد دیوانه دهد عاقل شود و اگر همین عدد خوانده بدمد نیز مفید است و اگر نوشته همان عدد
بخورد ضعف دل زایل برد **ف** و اگر صاد جهت محبت هفتصد بار بخواند منقاد شود و اگر صد و
نود و ص شب جمعه بمشک و زعفران نویسد زیر سر نهد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و
آله وسلم را در خواب ملاقات نماید اگر شستن بخورد دلش روشن شود و اگر با خود دارد عزیز دلها
گردد وقت نوشتن یا ملک یا قدوس میخوانده باشد **ایضاً** حکیم گوید که طامعی دافع

چشم زخم و سحر است وقتی که بنویسد بر کاسهٔ مس سرخ صورت آدمی نشسته دو زانو و چون حرف یا تاج بدین عکس بر بالای تاج وی ۱۲ ط و دوازده ط بر دست راست و ۱۲ ط بر دست چپ با آب نیل نویسد بعد از آن با آب چاه بشوید و قلیلی از آن گرم کند بخورد و از بیماریها و وباها محفوظ ماند و اگر مریض بود شفا یابد ان شاء الله تعالی و اگر بکار بر کاغذ سفید صورت آدمی و کودکی از صورت ۴۵ ط نویسد بیرون دایره با آب نیل و آب سنبل و لسان العصفور و گلاب در آنجا حل کرده باشند پس آن نوشته را بر درخت مریم بیاویزد و یا در زیر درخت مذکوره دفن ، کند در دفع چشم زخم از کودکان فایدهٔ عظیم دارد و اگر بنویسد این شکل را و در دکان یا در زراعت جای دفع کند برکات معیشت بصاحبان منفتح آید ان شاء الله و اگر هفتصد بار طه بخواند ربّ محبوب بدو مطیع شود و اگر از برای مطیع ساختن ظالم خواند مهربان و منقاد شود و اگر در شب پنجشنبه نهصد بار نوشته با خود دارد در هیچ کاری درمانده نشود در وقت نوشتن یا حیّ یا قیوم بخواند باشد طاء هیکل.

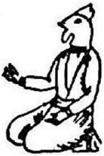

نافع است در دفع تب از آب بتوانند خاکستر الله تعالی ادتا در هر دفعه ط چنانچه

چون بنویسد او را بر ده عدد دفعه کاغذ بدین صورت از آب آن بیمار در آب حل کرده بخورانند بهتر شود باذن ساعت مشتری یا شرف قمر اگر بیست و پنج دفعه بر

٩٩٩٩٩٩٩٩٩		
٩٩٩٩٩٩٩٩٩	٩٩ ٩٩٩٩٩٩٩	٩٩٩٩٩٩٩٩٩٩
٩ ٩٩٩٩٩٩٩٩	٩٩ ٩٩٩٩٩٩٩	٩٩٩٩٩٩٩٩٩٩

اما باید در ساعت مشتری یا شرف قمر اگر بیست و پنج رقم بر مهر بر صفحه ط چنانچه مثال نموده شد بنویسد و مسافر با خود نگهدارد در سفر بحر و بر از مخافت ایمن ماند حامل آن عزیز و مکرم باشد خلق او را دوست دارند اگر بر هفت رقم بنویسد در کیسه نگهدارد کیسه او خالی نگردد در عروج ماه نویسد **الظاء** حکیم گوید که بر هفت برگ تنبول بر هر برگ هفت ظاء عربی نویسد خشک کرده بساید و در طعام بدشمن بخوراند که لال گردد و اگر خواهد که این عمل باطل شود ظاء هفتگانه که صورتش اینست ۹۰۰ بزعفران و گلاب بنویسد آن نوشته را با آب باران شسته بدهد هر زنی که بار او بسیار باشد رفع شود باید که عمل ثلثمائه این ۱۰ روز واضح شود و اگر زیاده کند شش باشد سود بی نرساند ف دفع دشمن را الظاء هر تا امداد بر فصل گرفت و هر پیشین همین عمل بخواند بجانب دشمن و منزل وی بدمد بروز آن منزل خراب گردد و دشمن دفع شود و بعضی هزار مرتبه گفته اند ف و از برای محبت هشتصد مرتبه مشک و زعفران نوشته با خود دارد و اگر روز پنجشنبه یکصد بی ظا بنویسد با خود دارد دشمنان او مطیع گردد وقت نوشتن یا محمود یا کریم میخواند باشد **فصل** روز چهارشنبه تعلق بوی دارد اسم موکلان علوی میکائیل و لوطائیل و ملک سفلی دو بعه و برقان نام توکل را نیز باید بر زد کرش الظاهر و الباطن و هو معکم اینما کنتم **العین** حکیم گوید که در حرف عین اسرار بسیار موضوع است اگر بنویسد بر پوست خارپشت و نوشته را زیر سنگ اسیا نهد آن سنگ بشکند و اگر زیر درخت دفن کند خشک شود و دیگر اسیا بار نگردد اینست **فصل** و اگر بنویسد عین هفده بار اگر

ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع
ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع	ع

صورتش اینست ۷۰ را اسم طالب مطلوب مع امه در میان دو شکل باب برگ لوبیا باید که شکل نوشته شود مطیع گردد و در محبت مغلوب گردد که شستر بخورانند اشکال اینست ف بگیرد کاغذی و بر

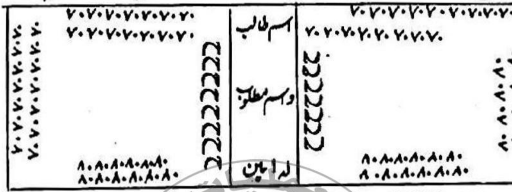

او نویسد دائره دیگر بکشد پس میان هر دو دائره بنویسد هفتاد عین عربی و درون دائره خود دو خط بکشد راست و در آن خط بی خاء عربی نویسد پس بشوید و طعام شراب بمطلوب خوراند اینست

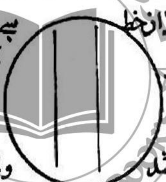

ایضاً

بر کاغذی دائره بکشند و چهل عین برنیت محبت بین التحصین بیاویزد بر درخت تنها کرد در جوابی اندحت مانع نباشد و باد بران بوزد بلکه عجیبه محل وزیدن باد باشد محبت عظیم روی دهد مجربست واگر بیست یوم هر یوم هفتصد مرتبه حروف عین بخواند دشمن هلاک گردد واگر بر برگ خیار تلخ سیصد مرتبه نوشته در خانه دشمن اندازد آواره شود و اگر روز جمعه هزار مرتبه نویسد با خود دارد هرگز محتاج نگردد در وقت نوشتن یا عظیم یا عجیب بخواند **العین** حکیم گوید هر که بر بادران روغن و یا بر کاغذ مهره زرد حروف عین نویسد بمشک و زعفران و نام طالب مطلوب مع امه نیز نویسد بخواند واگر بتواند بر شیرینی ایجنس بدهد تا مطلوب بخورد محبت عظیم پیدا شود واگر از برای محبت نه هزار مرتبه بر کرباس نویسد نام مطلوب مع امه و نام طالب با خود دارد محبت پیدا گردد واگر روز چهارشنبه نود مرتبه نوشته با خود دارد محبوس از حبس خلاص شود وقت نوشتن یا ملیک یا مهیمن میخوانده باشد خاصه

الخمین قال البونی من کتب فی ورق بیضاء عشر عینات وخمس فاءات واضاف الیهما قوله تعالی یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا وحملها من به طحال زال عنه باذن الله تعالی **ایضا** حکیم گوید هر که بنویسد ۸۰ ف باب برای حنظل بر سر پوش کوزه زرین بشوید باب حمام که بیرون می‌آید بریزد کند آن آب را در خانه دشمن اهل آن خانه از آنجا متفرق شوند هر یک سر خود را گرفته آواره شوند ف ف ف **ایضا** برای برآمدن خلجان هر روز هشتاد ف باید نوشت و اگر یکصد یکمرتبه نوشته با خود دارد از زحمت ایمن ماند وقت نوشتن یا کلیم یا کریم میخوانده باشد **فصل** روز شنبه تعلق بوی دارد اسماء موکل علوی سرکائیل وحمقائیل و حمقائیل ملک سفلی ابو نوح میمون النجاب ذکرش الفتاح و آیتش نصر من الله وفتح قریب ونصر و انا فتحنا در تیسیر المطالب وارد شده که هر که هشتاد یوم متصل هر روز هشتاد بار از بر زبان راند بجانب دشمن نفث کند نابود و ضائع گردد و بنام غائب هزار بار بخواند با سر قطعه کرباس نو پاک نویسد در آتش اندازد و اگر در مغرب بود و عامل در مشرق خود را بوی رساند و هر که هشتاد و یک بار حرف فا را بعد هر مفصلش بخواند با اسماء او یعنی فالق و فارج فاصل فالق یا فتاح فرد فعال مفرق بر هر مقصودی که خواسته باشد فائز گردد **اما فاء** هندکه صورتش اینست ۸۰ اگر کسی رشته آب بسیار میخورده باشد اینشکل را که مخمس در صد سبب در سر ضلع وی هشتاد ف هندکه نویسد بر پوست میش فلان ابن فلان و درمیان شکل اسم ذریعه او را بنویسد پس بدارد با خودش از آن علت خلاص شود **ایضا** از خواص فاء هندکه چون نویسد از آنجا که مذکور شد بیکه ح عربی درمیان شکل اسماء نویسند اما عمل شکل اول باطل منسوب شکل اینست

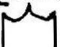

و اگر بنویسد بر جام روئین و بکلام امیخته با آب را شستن مریض را بخوراند از علت شفا یابد **القاف** حکیم گوید هر که روز چهارشنبه صد بار

بخواند بهر نیتی که دارد حاجتش روا شود و از برای خواب بستن دوصد **قاف** بنویسد بر کاغذی و در زیر سنگ گران نهد مؤثر است و بقولی بر کارد فولاد نویسد کارد را در دیوار فرو زنند تا مادامی که کارد در دیوار بود خواب مطلوب بسته شود **ف** اگر بنویسد بر پوست شیر چهار صورت شکلی سر شتر دوم سر شیر سوم سر گربه چهارم سر آدمی بر هر یک نویسد وقتی که طلوع میکند شعری یمانی بعد از آن پوست مصور را ببوید هر که را از آن خاکستر مقدار نیم درم بخوراند دیوانه و سرگردان او گردد اما کتابت **قاف** بخون آدمی کند وقتی که آفتاب در طالع باشد هکذا

https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks/ FREE AMLIYAT BOOK'S

ایضاً بگیرد پوست آهو صورت عقاب بر آن نگارد دو پر و بال گشاده و سر او چون شیر پس بنویسد در زیر سر او نیز **قاف** و بالای سر او بیست **قاف** و در پیش سر او دوازده **قاف** و پیش پر او پانزده و در باردان نو نهد که درون او روغن خالده باشند حروف و شکل را بزعفران حل کرده بنویسد محبت عظیم در دلها از آن پیدا گردد هکذا

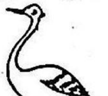

اینست نسبت بصاحب عمل نهد ملوک و سلاطین وزرا دوست دارند و اگر در سفر و حضر با خود دارد ایمن از مخافات باشد

ایضاً و اگر هر روز بیست بار بخواند صاحب اسرار گردد و اگر بر پوست آهو دویست **قاف** نوشته با خود دارد عزیز دلها گردد در شب چهار شنبه وقت نیم شب وقت نوشتن باشکوه با عزیز

میخوانده باشد **اما قاف هیکل** خاصیت او آنست که اگر بر بادبان کشتی نویسند و آنرا شسته در دریا اندازد و پارهٔ از آن آب بر هوا رش کنند از غرق ایمن شود **الکاف** حکیم گوید که از خواص کاف عربی اخراج دفاین است چون بنویسند بر لوح نقره یا بر پوست گربه یا بر پوست راسو و بیاویزند بر گردن خروس سفید فرق و رها کنند رجائی که دفینه باشد بامر الله تعالی رفته بمنقار کاوش کند اگر بر نیت پنجر که مدفون باشد همین کنند ظاهر گردد و چیزی که پنهان کنند و محل آن فراموش شود بعمل با فهم شود صورتش اینست 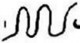 و بقولی بیست کاف نویسد بروایتی شانزده کاف **اما کاف هیکل** که صورتش اینست ۲۰ بعمل کاف هیکل بنویسد بر جام زجاجی بمشک و زعفران و گلاب و روغن زیتون آنرا محو سازند و روغن مذکور در شیشه نگهدارد بعد از هفت روز از آن روغن بر روی خود مالد بحال الله از امراء و ملوک با هر که مقابل شود او را دوست دارند و در وقت نوشتن بخور عود و عنبر کند ساعت سعد ملاحظه نماید مجربست **ف** هر که هر روز دویست کرّه بگوید سر کلمهٔ لا اله الا الله در دل او کشف شود و اگر بنویسد با خود دارد نزد خلائق عزیز و مکرم گردد و اگر روز جمعه نود و نه مرتبه وقت برآمدن نوشته با خود دارد جمیع حاجتش برآید **ف** و اگر نوشته در باغ و کشت بیاویزد موش و ملخ مضرت نرساند وقت نوشتن یا خالق یا محیط میخوانده باشد **خاصة الکاف** قال الیمانی من کتب ورقة بیضاء ثلاث کافات اضاف الیها قوله تعالی وما ذلک علی الله بعزیز کان ذلک اماناً من السرقة وحفظ الله تعالی روحه من العوارض جمیعها **اللام** از خواص لام عربی آنست که چون خواهد که بدشمن آزار رساند پس بر پوست حمار که مدبوغ باشد از آن کهنه سبز کرده باشند صورت گاو نقش کنند دم بطریق خوشتر نو پس نام دشمن با نام مادرش بنویسد و صورت شیر بر خود پارهٔ دیگر بنویسد و شش لام بر پشت شیر نویسد و سه لام زیر شکم گاو و سه

لام بر دم گاو نویسد بخور کند مقل ازرق در وقتیکه تربیع قمر باشد منحوس تو پس آن هر دو را در پوست پیچیده دفن کند در خانهٔ دشمن هر رنجی که نام برد و هر بلائی که بخواهد بدشمن عاید گردد العیاذ بالله تعالی منها

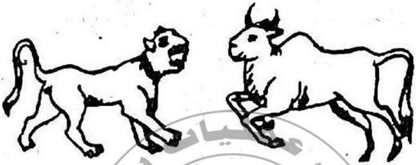

ف اگر خواهند که از چشم خلق غایب شود بوقت حاجت هفتصد بار بگوید مقصود حاصل گردد اما لام هندی که تمام او مثنا است خاصیت عمل او را باطل کند چون بنویسد بر پارچهٔ کاغذ شش لام هندی روز دوشنبه را بآب پیش از طلوع آفتاب شسته بیاشامد دفع مضرت کند

۳۰۳۰۴۰۳۰۳۰۲

المیم حکیم گوید از خواص میم عربی است که چون بنویسد دایره مدور بر خرقهٔ کرباس صد میم گرد دائرهٔ آن نیز و بعد روغن تا بزه سیم صوت زنی که طفل در کار گرفته نشسته باشد بنگارند زن حامله چون بپوشد آن جامه در دو خبر بپوشد فرزند از جمیع بلاها ایمن و مصئون ماند و اگر شکل میم عربی و شکل میم هندی را نوشته با خود دارد بچه از شکم او خام نرود و حمل بکمال برسد هکذا او اگر شکل این مذکوره را بر درخت میوه دار ببندد میوهٔ او خام بر زمین نیفتد و اگر شکل میم هندی را بر جام آبگینه نویسد بمشک و زعفران و بروغن زیتون آنرا محو سازند پس از آن روغن شافه سازند و زن عقیمه را نوبه در بدهد باشوهرش صحبت کند باردار گردد حرف میم را اگر هفته بار در

شب جمعه بگوید حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را در خواب بیند اگر روز دوشنبه سیزده میم نوشته در مصحف بدارد حاجت روا گردد وقت نوشتن یا شکور یا کلیم بگوید خاصیت **المیم** قال الروحی من کتب ثلاث میمات وعین واضاف الیها صم لم تعالی نبأ مستقر یکتب فی ورقة بیضاء وتعلق بر علی من به نفث دم او نزیف او رعاف فان ذلک ینقطع باذن الله تعالی **النون** حکیم گوید که حرف نون را زبرای محبت از عجایبست بگیرد پوست آهو که دباغت یافته باشد بر او تصویر کنند صورت شیر که سر او مانند سر شتر بود بر پشت او سواره و شاخ ریحانی بدست او گویا می‌بوید پس بنویسد دوازده نون عربی جانب دم او و شصت نون در زیر سینه او و شش نون بر سر شتر و در شکم سوار نام طالب و در شکم اشتر اسم مطلوب بمشک و زعفران نوشته با خود دارد محبت پیدا گردد صورت اینست حضرت شیخ العلماء امام غزالی در خواص نون هندکی فرموده انه النون الهندیة و ھ حرف یکتب شکلا مدبرا و فیه صورة الابل و تا سر کراس الاسد علی ظهره صورة الانسان و بیده شیء ثم و یکتب فی بطن صورة الابل لا نونا و فی بطن صورة السبع نونات ثم یکتب فی بطن الابل اسم بر ید عطف و فی بطن الانسان اسم طالب یکون فی للنه فی جلد الغزال تعکف علیک بر وی محبة عظیمة نون هندکی هذا صورتش اینست بنویسد بر لوح از نقره وقتی که قمر در اسد باشد با تصال مشتری بر تثلیث همان خاصیت نون عربی دهد محبت روز بروز ترقی شود و اگر نون هندکی بدین شکل بر نگین نقره نقش کند و انگشتر با خود دارد حاجت او از هر که خواهد بر آید

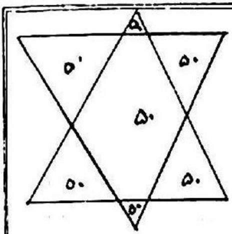

و شوال او رد نشود و گویند نقش خاتم حضرت سلیمان ع بود ف اگر کسی وقت نماز خفتن صد بار بگوید در خواب نرود اگر کسی بجای برود هفتصد بار برای منع بخواند نرود دیگر نتواند ف و از برای دفع دیو و پری نافع است نافع و دافع ف و اگر کسی هیجده نون نوشته در بازو بندد حاجتش روا گردد وقت نوشتن یا عزیز یا جبار میخوانده باشد **الواو** حکیم گوید که قمر در سرطان باشد متصل بزحل بگیرد موی سفید از انصوت آدمی با اعضاء درست بیازد بعد از ان بگیرد پوست پاره از بز کوهی و بران دائره بکشد و بنویسد نام طالب مطلوب مع امهٰتن و بران چهارده واو از هر چهار طرف نام نویسد آن پوست را بپیچد در میان شکم موی پنهان کند در آن پیکان اسپان صوت مذکور زاید فونسازد و در دشمنی و عداوت بغایت موثر است و نقشی که بر پوست نویسند اینست و او هنگ که صورتش اینست صند خاصیت واو عربی است باید که بر پوست شتر بصمغ سفید

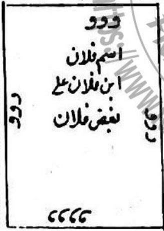

٦٠	٦٠	٦٠
٣٠٠	٣٠٠	٣٠٠

و بران اضافه کند شر سین هنگ که صورتش اینست **الهاء** درخواص هاء عربی گوید در فروزنیها، نویسد فهم و عقل و دانش و حکمت ء و دفع دشمنان شکل مثلث هنگ نو کوزه نقره بمشک و زعفران نویسد بعد از ان بگلاب و سرکه شسته هر روز سه درم بخورد بیاشامد قوت عجیبی در حافظه و عقل خود در یابد که رقم انصوت پنج است **اما هاء** برای خرابی دشمنان و قتل اعداء بنویسد بر پوست شیر دو صوت آدمی یکی افتاده و یکی ایستاده و انکه ایستاده است

بدست خنجری کشیده گویی که افتاده را میکشد بر سینه قاتل چهار هٔ عربی بنویسد نام قاتل و نام مادر او بنویسد بر سینه مقتول دو هاء هندی و دو ه عربی بنویسد بیرون دایره بزرگ چهل ه عربی بنویسد و بخور کند ل سلک و انرا در خمره اندازد و دفن کند در مسلخ قصابان بعد از سه روز عجایب بیند این عمل کند که طالع سعد باشد قمر ناظر به تثلیث باشد پس و طالع مقتول منحوس قمر بنظر تربیع باشد تا عمل موثر آید باید که دقائق عمل از بخور و نظر ببت کند و شرائط فرو نگذارد این است

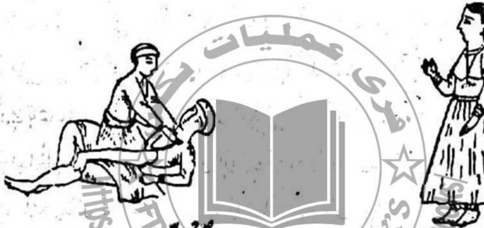

ف اگر قصد هر نوشته با خود دارد خلق مطیع گردند **الباء** حکیم گوید خاصیت باء عربی انست که چون بگیهند پوست مار سیاه و بیست و نه ب را بخون کبوتر سفید نویسد و بخور از پوست مار و زاسو کند و وقتیکه قمر در برج سرطان باشد بنظر سعدین مشتری پس خوب بساید با سرمه همراه کرده در چشم کشد کل چشم دفع شود و اگر زهره ادمی بان ضم کرده در چشم کشد اشخاص و خانه اعیان ببیند هر چه بپرسد جواب دهد اگر بنویسد بیست و نه باء عربی بر پوست شیر در مربع مستطیل و دو عمود در وی کشد شش باء طرف راست و ۶ باء طرف چپ عمود بکشد الباء سکلکه کهنه اگو کیبه حرف باء را صد بار بنام شخصی بر زبان راند نهانی از غیبت و بهتان نسبت بعامل بند شود و اگر همین عمل بر حریر سفید نویسد با خود دارد زبان همه خلائق نسبت بوی بسته شود و صاحب دین النظم اورده که هر که بر ورق پاک صباح روز پنجشنبه بعد از طلوع

انتاب حرف یا را مکرر کتابت کند بعدد اسماء که در وسط آن حرف ی است مثل لفظ حکیم و علیم و آن بیست و هشت اسم است که در ذیل هر اسمی از آن اسماء کتابت کند اثرش قبولتر و قوی تر شود و بعضی گفته اند که صد بار کتابت کند یعنی حاصل الضرب وی عدد در نفس خودش پس نوشته را با خود نگهدارد از جمیع محرمات باز ماند و از جمله منهیات شرعی احتراز کند افسرده گردد فهم وی زیاده شود و جودت ذهن وی بیفزاید و اگر هر روزی را هزار مرتبه بگوید از خلق بی نیاز گردد **أمَّایاءُ هَیْکَل** که رقم او اینست خاصیتش آنکه چون بنویسد بر کاغذ حریر سفید بمشک و زعفران و گلاب بوقت نوشتن عود بخور کند و نوشته را با خود دارد یا بعمل کند که قمر در ثور باشد متصل بزهره دارنده او را هر که بیند مطیع شود و فرمانبردار گردد باید که در کل اعمال رعایت آداب عمل بجا آرد و از خدا بترسد و از برای نفس و هوای و عناد و تعصب بر دوست و دشمنی اختیار عمل ننماید که عاقبت بعذاب الهی معذب گردد چون عمل محبت کند از برای حلال کند و چون دفع خصم کند مطابق شرع رعایت مظلوم نماید که دفع ظالم و اعانت مظلوم باعث خیر خلق الله است

مقصد چهارم در علم هیمیا

بدانکه هیمیا علم تسخیر است و آن معرفت احوال سبعه سیاره است از جهت تصرف ایشان که فواعل علویه اند در قوابل سفلیه و دعوات و خواتیم و بخورات ایشان و تسخیر و خلوت و عزائم جنیان و معرفت اقداح و مندل و این علم نهایت شریف است تا وقتیکه استاد کامل بهم نرسد بارتکاب این اعمال مبادرت ننماید که بسیار خطر جانست و چون این اعمال بی استاد کامل نشاید لهذا اختصارا این مقصد را در هشت فصل اولی انگاشتیم

فصل اول در تعویذات کواکب

جـ	دول	معرفت	مربان سا	غات معر	جۂ ایـ	ام ولیـ	الی		تعویذات کواکب
ساعات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	ع۱۱۱۱۹ ۹ ۹۹۹
چهارشنبه	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	ح۱۱۹۹۶۱ا۱ءعط
پنجشنبه	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	٦٦٦١٩٩٧١٦١
جمعه	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	ممعط ۹۶۱ ا۴۲۱
شنبه	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	لللللا۴۱۷۹۹
یکشنبه	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	۹ ۱۹۱۶۹۱۴۲۱
دوشنبه	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	للمکا۴ ۱ ۶ و
سه شنبه	شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	شمس	طهملما۱۹ ۶۳۲ س

اگر کسے خواهد که از آفات و بلیات محفوظ باشد پس اول نام او را از حروف ابجد بطرح هفت شمار
کند مثلاً نام احمد لدکریم اح م د ل د ک ر ی م این را بطرح هفت باقی ماند (ء) پس ستارهٔ مشتری
۱ ۸ ۴۰ ۴ ۳۰ ۴ ۲۰ ۲۰۰ ۱۰ ۴۰
ذا منسوب طلسمے که مشتری بیدار در بر انگشتری طلا بوقتے که ساعت مشتری باشد کنده نماید و از
دست خود کاهے جدا نکند که هیچ آن شخص تنگدست نخواهد بود و از همه خلق عزیز باشد و پیش هر
شخصے که رود با عزت و آبرو واپس آید اگر خونے باشد سلطان از خون او درگذرد و اگر دزد پیش او آید بر
مال او دست انداز نکند اگر نظر دزد بر انگشتری او افتد هرگز بر مال او دست دراز نکند هر گاه
این انگشتری را در دست باشد جمع کند بر حلال تا انگشتری بیرون نکند ازو زایل نگردد و اگر دست بر
مالے انداز دیعنے بجز خداوند تعالی آن مال را سر چند مضاعف گرداند اگر آن انگشتری در دست
باشد مار ابدا نزدیک نرود و زهر آن تاثیر باو نخواهد کرد اگرچه صد جا گزند رساند و اگر آن انگشتری را

در دست سلطان عظیم الشأنی باشد هیچ پادشاهی بر او غلبه نکند اگر این انگشتری در دست باشد دست خود را بالا کرده اسم خود را اسم کواکب را بالعکس خواند آن وقت نظر بطرف آسمان بکند همان کوکب بنظر آید اگر شب چهاردهم وقتی که ماه کامل گردد و نظر بر آن کند آن کواکب را یاد کند چند دفعه بخواند مژه بر مژه نزند موکل بنظر آید هر مطلبی که باشد از او طلب نماید فی الفور حاصل شود اگر در صحرا رود و روز روشن باشد انگشتر را در میان زمین دفن کند فی الفور آفتاب گرم شود بلکه در زیر ابر آید هرگاه کسی خواهد که موکل ستاره خود ببیند بر لب دریا رفته اول اسم موکل را دریافت نموده با فصله تمام بخواند ناگاه شکلی هویدا شود همراه آن شخص سخن گوید با فصاحت بلاغت کلام شود هیچ خوف و ترس نخواهد بود

فصل دویم در عمل زحل

هرگاه کسی خواهد عمل زحل کند یعنی موکل را مسخر کند اسم او را حین حیات از خود جدا نکند پس اول زا دوم حا سوم لام مالاحان شد اسم خود و اسم پدر خود و روز شامل کند بطریق ملفوظی آن را مرتب سازند پس هر حرفی که متصل ستاره آید آن را جمع نموده اسم موکل داند بعد از حروف خوانده شود یعنی وقتی که شب از نصف بگذرد شروع کند پرهیز از لذیذات و از جمیع گوشتها و از جماع و از شیرینی و روغن و هرگاه در اثنای خواندن از این چیزها یکی را بخورد عمل خراب شود بلکه خوف جان دارد و هر چند که حروف باشند همان قدر روزها خوانده شود روز آخر که عملش تمام شود قدری نخود را تماشا کند و عروج ماه شروع کند تا آخر و قبل از شروع عمل این تعویذ را با مشک و زعفران و گلاب بر کاسه چینی نوشته جایی که برای خواندن این عمل مقرر کند بر چهار طرف خانه بپاشد مگر حساب حروف نام خود و نام ستاره و روز بکوشش وسعی تمام الفاظ ملفوظی والا محنت برباد شود این را بخوبی ملاحظه نماید و تعویذ این است

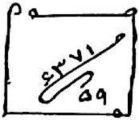

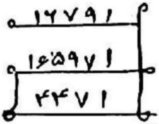

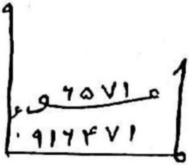

فصل سیم عمل شمس هرگاه کسے خواهد شمس را تسخیر کند بدین نوع است

اول این سه طلسم را نوشته تا هشت روز در آب جارے انداز دو وقت انداختن یکوقت معین کند بعد از هشت روز اسما را یکهزار مرتبه تا چهل روز بخواند و پرهیز مثل عمل زحل است و عروج ماه شروع کند یعنی روز یکم ماه را ببیند همان شب بعد نصف شب شروع کند نهایت مجرب است موکل خوب خاصیتے زرد که بوقت شب زبر متکبر ملک شرف نماید عمله بضرب تار پیدا شود

طلسمها اینست

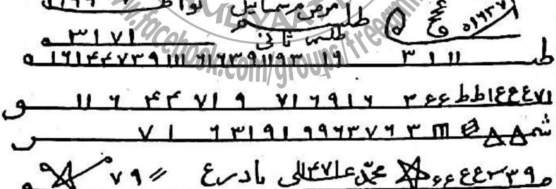

طلسم ثالث

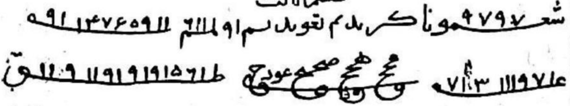

عمل خواندن یا شارنعده واش لدعمل طاش شمعون یا سمسائیل بحق الله الصمد ظهر فتیح کم

بخورات در عمل زحل نوشته همان نوع باید کرد این عمل را بطرف مغرب بنشیند درمرا آزموده هستند نهایت مجرب است این عمل بزبان سریانی است معنی حروف نهاد در اتمام رساله نوشته خواهد شد معلوم نمایند **فصل چهارم در عمل قمر** بدو نوع است نوع اول بروز سه شنبه عروج ماه اول غسل کند هزار مرتبه بعد غسل بر لب دریا سوره اخلاص را بخواند بعد از آن جائی که برای خواندن مقرر کند آنجا را صاف و پاک کند و وقت شام یک خطی بکشد و کشیدن خط سوره معه موکلات یکصد مرتبه بخواند وقت خواندن با کسی سخن نکند و کسی رو بروی آن نباشد و این سر را با کسی نگوید از ابتدای شروع عمل تا انتهاء این عمل پیش هیچ کس اظهار نکند بخوراتی که بالا در عملهای زحل و شمس نوشته شد همان نوع بعمل آرند و بعد نصف شب عمل را شروع کند که شب چهارشنبه باشد تا چهل و یک روز و عمل قمر که خواص خواندنست بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یا جبرائیل الله الصمد یا میکائیل لم یلد و لم یولد یا اسرافیل ولم یکن له کفوا احد یا عزرائیل هر شب یکهزار مرتبه بخواند شب چهل و یکم یکهزار و یکصد مرتبه بخواند سوای نان جو و نمک و برنج نمکدار بی روغن و دال هم بی روغن بخورد و از جماع پرهیز نماید و تعویذ یکم نوشته میشود از روز دوم شب یازدهم از مشک و زعفران نوشته همراه بخور بسوزانند بوقت بخور اول تعویذ را بر آتش گذارد وقتیکه آن تمام بسوزد بعد از آن دیگر بخور را بسوزانند بهمین نوع روز بیستم شب بیست یکم تعویذ را نوشته معه بخورات بسوزاند و همین نوع بروز سی ام شب سی یکم تعویذ را نوشته معه بخورات بسوزاند علی هذا القیاس روز چهلم شب چهل و یکم تعویذ را نوشته معه بخورات بسوزاند **عمل دوم** اینست که این تعویذها را نویسد و خط نکشد و پرهیز نماید نهایت فایده دنیا و دین است هیچ خوف و خطر نیست و اما شرط اینست که در خواندن و در پرهیز وغیره نهایت سعی و کوشش نماید هم

این شرطها بکثر ملحوظ شود تمام محنت برباد رود و هرگاه در هر دو نوع جامه‌ها را معطر نماید عملرا بخواند سریع التاثیر خواهد بود و در اثنای خواندن کار مخالف شروع و قصد نکند در نمازهای فرض خود بلا ناغه شرائط خوانده باشد هرگاه در این اثنا اتفاقا جنب شود فورا غسل کند تعویذ این است

مجرب و آزموده است والله یعلم

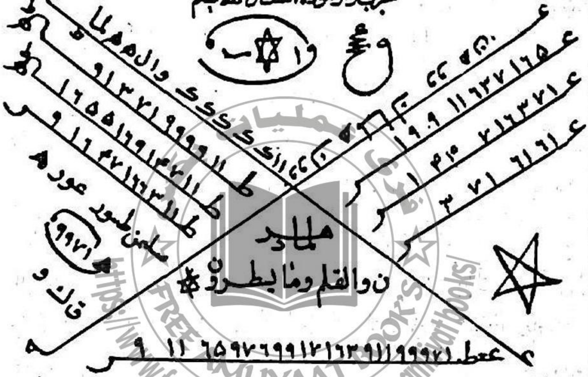

FREE AMLIYAAT BOOK'S
https://www.facebook.com/groups/freeamliyaatbooks/

مکرر ن والقلم وما یسطرون آیه قرآن شریف در تعویذ نباید نوشت که گناه کبیره است **فصل پنجم عمل مریخ** اینعمل هم بر دو نوع است **نوع اول** علویت زان اینست که شب چهاردهم که ماه کامل شود اینعملرا شروع کند تا ۲۸ روز بلا ناغه بخواند و در خواندن اگر بیمار شود در دهه اول یا که بیست عملرا معطل نماید هرگاه در دهه ثانیه بیمار شود هرگز تارک نشود اینعملرا که اگر تارک شده این موجب هلاک خواهد بود پس باید که در هر حال پرهیز کند یعنی از خوردن از مجامعت انچه در حال پرهیز بالا نوشته شد همان نوع عمل آرند و اینعمل هر شب هفتصد هشتاد مرتبه بخواند **و عمل دوم** اینست که این طلسمها را

بر سفال آب نارسیده نوشته هر شب بر هفت سفال نوشته در آتش اندازد وقتیکه آتش سرد شود سفالها را در دریا اندازد و وقت انداختن همین کلمات را پانصد مرتبه بخواند کلمات این است

اجعونی یا مرتیخ طرائخ طرائوق بجق یا میکائیل و طلسم این است

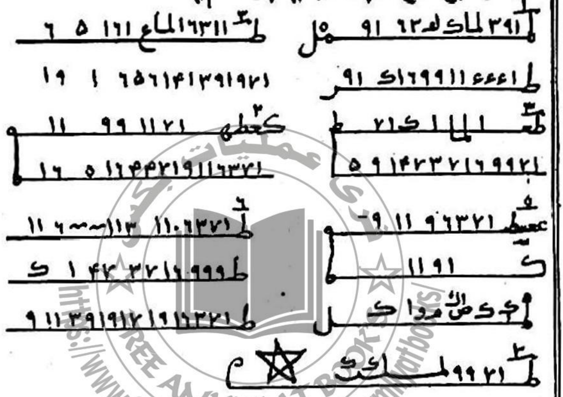

فصل ششم عمل عطارد و اینعمل از همه عملها با الاثر است و طریق خواندن اینست کاینعمل را بر لب دریا تا بیست و یک روز هر روز یکهزار مرتبه بخواند یعنی در هر شب و هر روز در میدان بوده باشد عامل در این ایام هرگاه در شهر نباید در تابستان اینعمل کند سوای نان جو و نمک چیزی نخورد و شرایط پرهیز آنچه بالا نوشته شد بعمل آرند عمل اینست که یک سر خانه را ببندد شب اول بوقت خواندن و بر و کند تا شش هزار مرتبه بخواند بعد از آن آنرا در دریا اندازد بوقت صبح اینرا ببیند اگر از جای بیاف یا در دریا یا لب دریا بنظر عامل آمد باز یکهزار مرتبه بخواند اگر بنظر او نیامد خواندن احتیاج ندارد مگر تا شام لب دریا بگردد و آنرا

FREE AMLIYAAT BOOKS https://www.facebook.com/groups/freeamliyaatbooks

ببیند بهمین نوع تا بیست و یکروز بخواند بروز بیست و دوم بوقت صبح با فتح و ظفر هر طرف که خواهد برود فلان ابن فلان را ببیند هرگاه صاحب عیال و خانه باشد اول غسل کند بوقت داخل شدن خانه یک گوسفند اخراج کند بعد ازان با عیال و اولاد خود ملاقات کند کلام کند مگر درین باب بسیار تاکید املا است که بغیر تصدق داخل خانه نشود و هرگاه دست رسد گاو را تصدق کند اگر دست نرسد گوسفند اخراج نماید صاحب دستگاه شود و عمل خواندن اینست صبرا انمار عقلی باتنگفا ابل محمر عطارد لب یاسر بابل و بعد اتمام عمل هر روز سوره اخلاص را یکصد و نوزده بار بخواند شب آخر دوصد مرتبه بخواند پس از خواندن بعد از خواندن هر شب غسل کند بعد ازان بخواب رود و یا بکار دیگر مشغول شود و لباس هم پاکیزه و خوشبودار بپوشد

فصل هفتم عمل مشتری

این عمل بر سه قسم است قسم اول در طلسمات قسم دوم در عمل خواندن بغیر طلسم قسم سوم در سفلیات

قسم اول در طلسمات بدانکه این عملیست عروج ماه شروع کند تا چهل و یکشب هر شب این طلسمات را چهل و یکمرتبه نوشته از مشک و زعفران بوقت صبح تمام طلسمات را داخل دریا کند غسل کند تا وقتی که غسل نکند با کسی سخن نکند تا چهل روز بهمین طریق روز چهل و یکم قدری شب با همه آنها بر دریا رفته عملیکه برای خواندن در قسم ثانی نوشته شد آنرا دو هزار و نه مرتبه بخواند تا وقت طلوع آفتاب نماز صبح را خوانده غسل کند خود را از خوشبوها معطر سازد و لباس نو بپوشد بجای مخلی بنشیند فلان ابن فلان را مشاهده نماید طلسمات هذا

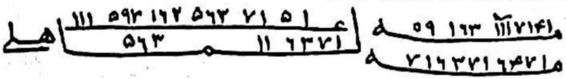

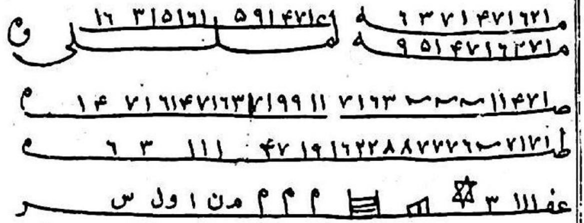

هر شب این پانزده طلسم را بعینه تمام تا چهل شب بهمین عنوان نوشته باشد **نوع ثانی** عروج ماه غسل کند جامهای نو بپوشد بر مخلی بنشیند این طلسم را هر شب یکهزار و پنج صد و بیست و یکبار بخواند هر تسبیح سه مرتبه هر دو دستهای خود را بر زمین بزند بگوید سهراب سهراب دانیال یعقوب سلیمان حمحمه علی احد تا چهل شب همین نوع بکند شب چهل و یکم خداوند عالم مراد و مطلب خواهد رسانید عملش فاتر سریع التأثیر است و بخوبی بخط است پرهیز مثل دیگران که بالا نوشته شد **قسم سیم** شب چهاردهم ماه این طلسم را شروع کند اول آن روز روزه بدارد لباس خود را از عطر خوشبو معطر سازد و وقت شام این سه طلسم را از مشک و زعفران نوشته در کوزه که پر از آب و گلاب باشد میان آب بمالند هر وقت در روز یا در شب یا در میان نان خوردن آب بخورد از همین کوزه آب بخورد دیگر آب نخورد تا چهل و هشت یوم و وقتی که یک کوزه خلاص شود باز روزه بگیرد و طلسم نوشته همانطور عمل نماید تا این عمل را تا چهل و هشت شب بخواند بعد نصف شب بخواند عمل این است حرادسرم سریانی ودم دماومند یعقوب و داود خلیفه الله هر شب پنجصد مرتبه بخواند تا آخر طلسمات نوشته این است

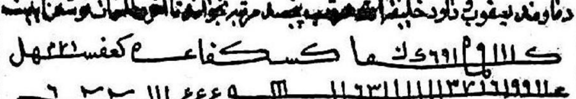

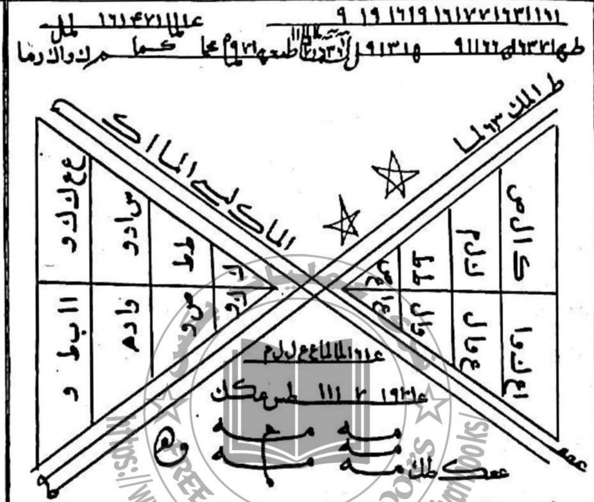

FREE AMLIYAAT BOOKS https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks

فصل هشتم عمل نهم عمل این بجید بن قسم زیر نظر فقیر است مگر مکرر اکثر بتا سهل باشد نویسیم و این اینست که شب چهار شنبه شروع کند تا شب چهار شنبه دیگر اگر بمطلب خود کامل نرسید باز تا شب چهار شنبه دیگر اگر باز بمطلب نرسید تا چهل شب علی هذا القیاس بخواند حروفهای نام خود و نام مطلب صد و حروفهای اثر اجمع نموده بهمان تعداد بخواند پرهیز مثل دیگر عملها که بالا نوشته است بعمل آرید عمل خواندن اینست نقل کنترد ماء نقل حرف کوردمان اشتد احد احد بحق الله الصمد یا جبرائیل سن سن دمالوند **مقصد پنجم در علم کیمیا** که حکماء اثر از نظرها مخفی داشته اند و پوشیده باختفاء آن برگماشته اند مختصر بر اصطلاحات این علم بوجه تفصیل در چهار فصل و یک خاتمه بیان میشود علم کیمیا آنست که ارباب

صناعت فلزات بقوت تدابیر کاملہ از مرتبۂ نقصان بدرجۂ کمال رسانند کاملترین فلزات فضہ و ذہب است و در این علم کتب و رسائل بسیار تصنیف شدہ و تشریح این علم بروجہ تفصیل در اینجا گنجایش ندارد اما مجملے بیان میکنم تا بر بعضے از اصطلاحات این عمل واقف شوند

فصل اول در بیان اصطلاحات این علم ارواح و آن عبارتست از زیبق و نشادر و اقسام کوگرد و زرنیخ و انواع اینہا کہ معدنی اند بر آتش قیام ندارند اجساد مراد از فلزات سبعہ است ذہب و فضہ و ارزیز و سرب و حدید و نحاس جسد انفاس مراد از اجزائے روابط است کہ میان ارواح و اجساد ارتباط دہند حجر اسود مراد از موی سیاہ سر انسان صحیح المزاج است کہ در اعمال اکسیر اکثر جا بکار می آید اصل مذکر و نر مراد زیبق است و اصل مادہ مؤنث عبارتست از گوگرد و قمر اول عبارتست از نقرہ و فضہ و عطارد و دیگر توتیا عبارتست از جست زہرہ و ثالث مراد از نحاس یعنی مس شمس و رابع مراد از ذہب مریخ خامس مراد از اقسام حدید است مشتری و سادس مراد از قلعی است زحل و سادس مراد از سرب است عقاب عبارت از نوشادر است و علم اصفر زرنیخ زرد عروس گوگرد صراف نمک تلخ اسد شورہ تقطیر عبارت از انست کہ اجزا را بآب حل کردہ محلول را بواسطہ علقم بظرف دیگر کشند تا صاف و لطیف بچکد سحق آنست کہ اجزا را باونہ سنگ یدستہ بسایند تا بگداز شود تصعید آنست کہ اجزا را در ظرفے کردہ و ظرفے دیگر را بالائے آن نصب نمودہ و لبہائے ہر دو ظرف را زگل و پارچہ بند کردہ ظرف را بر سر آتش گذارند تا جوہر اجزا پریدہ بسطح ظرف بالا چسپد تشویہ آنست کہ اجزا را در بوتہ یا در قدح نہادہ و قدحے و یا بوتۂ دیگر سر پوش کردہ و لبہائے ہر دو را بستہ بمو بعد آتش نرم گذارند تشمیع آنست کہ اجزائے مرکبہ بجائے در رسد کہ بماند حرارت آتش یا تاب آفتاب مثل موم گداختہ شود و چون اجزائے مشمع را بہوائے سرد گذارند باز مثل موم منجمد شود تعفین آنست کہ اجزا را در ظرفے مناسب آن

باشد در جائی گذارند که عفونت در آن پیدا شود و کرمها بوجود آید حل آنست که اجزا را در شیشه کرده در زیر زبل یا زمین نمناک دفن کنند تا مثل آب محلول شود عقد آنست که اجزاء محلول را در ظروف جاج کرده بر خاکستر گرم گذارند تا منعقد شود و در این فن حل و عقد از جمله اسرار عظیمه است که مشتملات و فوائد بدین تدبیر بحالت تکرار عمل بر سر آتش قیام پذیر شود و انتهای حل و عقد خفیه بهفت مرتبه است هرگاه از سحق و تصعید اجزاء فارغ شوند نوبت بحل و عقد میرسد

فصل دوم در بیان صنعت کیمیا بدانکه کیمیا یکی از اسرار الهی است و بجز محرمان اسرار غیب سزاوار این سرّ عظیمی نباشد در این جزو زمان عموم خلائق گرفتار این نعمت اند و بجز خیالی حاصلی ندارد این سعادت بزور بازو نیست تا نبخشد خدای بخشنده قسم ابجز فرا بعد از مطالعه کتب بسیار این فن معلوم شد که عالمان این علم آنچه که در کتاب و رسائل نوشته اند از تراکیب اکسیر صحیح و درست است امّا بعضی رمز و اکثر اختتام عمل موقوف بر آنست نوشته اند لهذا چون مردم بعمل آن میکوشند بجز نقصان حاصلی نمی بینند بلکه هرگاه استاد کامل اینفن هم رسد او از راه شفقت و عنایت چیزی در امینان بهدایت فرماید امید حصول مقصود است راقم ابجز و فرا در ایام سیاحت بسی کس از کاملان اینفن اتفاق ملاقات افتاد هر یکرا فائقتر از دیگری یافتم و احوالات عجیب و غریب برأی العین مشاهده نمودم و آنچه از زبان صدق بیان ایشان بگوش هوش شنیده ام بی کم و زیاد در این اوراق مندرج میسازم تا هر یک از بزرگان فرخنده بخت بدین عمل یاد در رسند تا اصل مطلب کامیاب شوند باید نماز ابد تا آخر یاد کنند بعبادت و ریاضت مشغول و بمعارف بیجا صرف نکنند از مستحقان دریغ ندارند هر که نیت خیر نداشته باشد هرگز از او عمل راست نیاید یا تمام نرسد **صفت** ببارند ۹۴ + ۸ ۵ ۵ + ۱ ۵۰ سیاه یک رنگ ...من که هر گوشت و پوست آن سیاه و بجهت آنها قفسی مشبک عرض طویل از چوب

بسازند که ماکیان بفراغت تمام بدان قفس باشند شب و روز از آن قفس بیرون نکنند تا معتاد بخاک یا چیزی دیگر نیندازد از دواب خانه اندرون قفس پیدا شده باشند که درین عمل احتیاط از خاک شرط است هرگاه بیضه بر آورند بیضه را زود در قفس دیگر ماده بیضه بنشانند چون بچه برآرند هفت روز صبر کنند تا بچها اندکی بزرگ شود پس بگیرند ادوار طه توله ایتها صفر یکتوله ورق یکتوله حدید یکتوله کرمانی یکتوله سرخ یکتوله یکتوله نحاس یکتوله یکتوله مجموعه یک توله ، طعام یکتوله این ادویه را بآب لیمو تر کرده دو روز سحق کنند تا خشک شود پس باحتیاط ساییده نگاه دارند که از گرد و غبار محفوظ باشد پس بگیرد یک ماشه از این دارو با بیست و چهار ماشه ارد گندم بخون گوسفند خمیر کنند و آنها را بر بچهای ماکیان بخورانند بعده هرگاه آن دارو تمام شود باز یک ماشه از آن با بیست و سه ماشه ارد گندم با خون گوسفند خمیر کنند بدستور اول بخورانند و بعد تمام شدن باز یک ماشه دوا با بیست و دو ماشه ارد گندم با خون گوسفند خمیر کرده بدستور بخورانند هم چنین در هر مرتبه یکماشه از ارد کم نموده باشند تا آنکه ارد بوزن دوا رسد آنگاه هر روز یک حبه دوا زیاده نموده باشند تا وزن دوا بچهار ماشه رسد و ارد همان یکماشه [illegible] باشد هرگاه وزن دوا بچهار حصه زیاده تر از ارد رسد یعنی چهار ماشه دوا و یکماشه ارد دران وقت دو ماشه ارد بگیرد و دو ماشه خون و چهار ماشه دوا بخورانند گاهی از قفس رها نکنند که مبادا چیزی دیگر بخورند که آن مفسد عمل است فی الجمله بطریقیکه مذکور شد دوا بخورانند تا وقتیکه بزرگ شوند بر تخم آیند پس پوست بیضهٔ این ماکیانها را اگر دوا خورده اند سرخ رنگ میباشد سفیده و زردهٔ آن هم مایل بسرخی باشد

پس بگیرد آن بیضه‌ها را و بشکند زرده و سفیدهٔ آنرا در ظرفی کند اندکی بحرارت آتش بگذارد که همه دهن گردد پس بگیرد هزار مثقال سیماب در ظرف جدید کند بر سر آتش ملایم بگذارند یک مثقال از این دهن بر آن طرح کند که سیماب مثل شنگرف سرخ شود و منعقد قائم النار گردد و از آن شنگرف مثقالی بر هزار مثقال سیماب دیگر طرح کند که آن نیز شنگرف شود و هم چنین تا هفت مرتبه عمل کند بعد از آن یک مثقال از این شنگرف بار هفتم بر هزار مثقال نقره طرح کند طلای کامل عیار شود و باید دوا بماده و نر هر دو بخورانند خوراک آن مرغان فقط ارزن و گندم یا ارد نخود باشد سوای آن بجز آب چیز دیگر هیچ نخورند اگرچه این ترکیب با تمام نوشته‌ام اما کسی را که قسّام ازل این نعمت را نصیب کرده باشند از او این امر سرانجام خواهد شد الا خللی در کار هم برسد که بکمال نرسد

فصل ششم در عمل اکسیری که از نباتات است و این طریق اکثر معمول اهل الهند است ایزد تعالی بعض نباتات را خواص داده که قطرهٔ چند اگر از عرق آن اگر بر فلزات سرخ کرده زنند نقره یا طلای خالص شود انچه بتحقیق رسیده آکی بفتح الف و تشدید کاف و کسر آن و سکون یای تحتانیه معروف گیاهی است که در زمین ریگستان پیدا و ظاهر میشود و برگ آن مشابه برگ اکسن مگر فرق همین است که آک شاخها دارد اگر برگ یا شاخش بشکند شیر سفید بر آید آن یکشاخ است که بقدر دو و نیم وجب از زمین بلند باشد بهمان یکشاخ متصل باشد مثل برگهای آک اما چون بشکند شیر بیرون نیاید اگر این قسم گیاه در ریگستان یافت شود باید که آنرا از بیخ برکنده در سایه خشک کند باریک سفوف سازند نگاه دارند هر وقت ضرورت یک طوله قلعی گداخته بقدر یک ماشه از آن سفوف بر آن طرح کنند نقره شود بعون الله تعالی

فصل چهارم در صفت شناختن کیمیاگران بچند دلایل [illegible] و علامات توان شناخت اول آنکه او از مزید استغنا سر بشاه و وزیر فرود نیاورد تا بسایر عوام چه رسد دوم آنکه از مردم دور باشد هرگز اختلاط نکند سیوم آنکه با بادیه

هرگز سکونت نکند چهارم انکه هرگز حاجت خود پیش کس نبرد زیرا که حاجتمندی شیوهٔ محتاجانست و
او از احتیاج بیست پنجم انکه اگر وقتی کسی با او احسان کند در عوض فوراً چیزی بدو خواهد بخشید و
نام خود دیگر دو غایب شود که باز پیش نظر او نیاید ششم انکه کیمیا گر هرگز خود را فاش نکند هفتم
انکه کیمیا گر هرگز ستر کیمیا را بکسی تعلیم نکند این هفت دلایل که گفته شد از عمدهٔ آثار کیمیا گرانست
و هر که بخلاف این علامات باشد بیقین داند که او هرگز کیمیا گر نیست بدام فریبش البته نیفتد
که محنت و مال هر دو رایگان رود **خاتمه** در ترکیبات بالمناصفه چند مسائل هم مزید میشود
که بر از زالن بینهم ممد شوند **فائده** در ترکیب ذهب بالمناصفه یکمثقال نقره در ذوب با شنجرف
مکلس کند یعنی نقره را در بوته آب کرده و خورده خورده شنجرف بر او زده تا اینکه خاک شود پس از بوته برون
آورده در ظرف چینی باب شسته شو کرده که جرم ان برقی و نقره خالص ماند بیاورد یکمثقال ورق طلای
فرنگی داخل کرده باهم حل نمود ننن H ۵ بر نصف مثقال ننن + H H و یکمثقال H
ننن زرگر بهم آمیخته مخلوط کرده محق بلیغ نماید زاج لاری معادل پنج مثقال در سنگ ریخته تا آب
شده بعد کم کم در اد و بر فوق ریخته صلایه کرده و خشک نموده باز صلایه کرده که خوب سحق نموده خشک
شود اندک اندک بر یکمثقال طلای مذاب حرکت عصیر کند که برده زرد طلا بر فی باز اندکی رحم کند تا
تمام شود دو مثقال طلا بیرون آید رنگ الاخیر و نرمی و رنگین زرین تاب از همه جهه جلای ظرف طلا
شوره و نمک را مسلوی با نشادر کرده طلا را در آتش بسیار گرم کرده در میان این سه دو مرتبه انداز زد
تکرار در عمل موجب نکهتی طلا می باشد لیکن اسهلتر از قانون فوق مثلاً نقره را براده کرده مساوی
او ورق طلای فرنگی گرفته در هاون چینی سحق و صلایه نموده با ادویه فوق ذوب کرده نگاه دارد که
حاجت روا است هرگاه خواهد بیا برابر طلا آب کند بالمناصفه فضه ننن + H H و H + H
و اسفید طبرزد و قلیاب ننن H ۵ جمیع ادویه را بالمساوی گرفته

https://www.facebook.com/groups/freeonlinebooks

سحق بلیغ نموده در کفچهٔ آهنی بگذارد و قدری صابون آب کرده بالای ادویه بخته مخلوط نماید بعد هم وزن یکی از دواها از فلفل گرفته سحق نموده و هم وزن یکی از ادویه شیشه سفید آورده نرم کوبیده مخلوط دواها نماید نگاه دارد بوقت کار بیاورد برنج خوب هشت خانی را و قدری دارا شکر بر روی برنج مذکور مالیده بعد یکبار از شدت مالیدن برنج خورد شود پس چون معلوم شد که برنج بمحض اشاره خورد میشود هم وزن برنج نقره وزن کرده هر دو را در بوته آب نماید همین که نقره و برنج آب شد از آن دوای مذکور دران بخته و همراه دو قالب هم زده تا اینکه بقدر دو مثقال دوا شد در چهار مثقال برنج و نقره در بوته داخل کرده شود پس برداشته در ریخته کیسه نقره بالمناصفه میشود که از آتش

سفید بیرون برآید و چکش هم میخورد و قابل ساختن اسباب است والله اعلم بالصواب

FREE AMLIYAAT BOOK'S
https://www.facebook.com/groups/freeamliyatbooks

تمت الکتاب المستطاب بعون الملک الوهاب

بدستور کتابفروشی و چاپخانه

محمد حسن علی تحریر

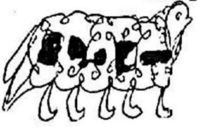

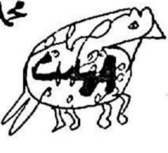شد